



فاجعه چهار بهمن:

نقطه عطفی
در تقابل دو خط مشی!

فاجعه‌ای که در روز چهارم بهمن ماه رخ داد، یک اتفاق ساده، یک رویداد خلق‌الساعه نبود، بلکه بیش از همه نتیجه منطقی روند ناگزیری بود که افلاس و ورشکستگی یک دیدگاه را به تمامی به نمایش می‌گذاشت. فاجعه چهار بهمن آخرین تلاش‌های مذبوحانه یک خط و مشی اپورتونیستی را که در تمامی عرصه‌ها با اضمحلال قطعی روبرو بود، به کریه‌ترین وجهی آشکار ساخت. فاجعه چهار بهمن یک ضایعه وحشتناک برای جنبش چپ ایران و بویژه سازمان ما بود. اما این ضایعه در عین حال برخلاف آنچه گه بسیاری از جریان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی امروز در تلافی‌بهره برداری از آن هستند، نه ناشی از قدرت

در صفحه ۲

عباس پرولتر

(رفیق کبیر کیکاووس درودی)

سمبل خصائل کمونیستی،

مبارز سرسخت

علیه اپورتونیسم!

صفحه ۷

پیام

شورای عالی سازمان

بمنا سیدت

هفتمین سالگرد قیام دومین و

ششادهمین سالروز بنیانگذاری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

صفحه ۳

جنبش انقلابی خلق کرده،

۲۱ ریبه‌ندان

چهل سال بعد!

صفحه ۹

نقدی از رفیق کیکاووس درودی

گزارش بازرستی دار و دسته توکل

صفحه ۱۲

عملکرد اپورتونیسم

و زمینه‌های فاجعه چهار بهمن

دوم سازمان آماده می‌کرد، از سوی دیگر به موازات پیشرفت در امر مبارزه ایدئولوژیک درونی، اقدامات ضد-تشکیلاتی دار و دسته مرکزیت هر روز ابعاد جدیدی به خود می‌گرفت و هر چه به تاریخ کنگره نزدیکتر می‌شد، شدت بیشتری می‌یافت.

اقدام به فاجعه چهار بهمن

در صفحه ۱۸

اطلاعیه‌های شورای عالی سازمان

پیرامون

فاجعه چهار بهمن

صفحه ۲۹

جنبش هولناک چهارم بهمن ماه در شرایطی اتفاق افتاد که از یک سوی مبارزه ایدئولوژیک حادی در تشکیلات ما در جریان بود و دو دیدگاه متفاوت خود را برای تعیین تکلیف در کنگره

در صفحات دیگر:



اخبار جنبش نوده‌ای

صفحه ۳۷

* اطلاعیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - کمیته کردستان

صفحه ۲۸

* اطلاعیه شورای عالی سازمان درباره گزارش را دیوئی اخیر مجاهدین خلق

صفحه ۳۲

* اطلاعیه عده‌ای از رابطین سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور

صفحه ۳۶

آرمان جانانگان ۲ بهمن

آماج فاجعه آذرین ۲ بهمن

صفحه ۲۲

هه موو میله نیک مافی دیاری گردنی چاره نویسی خوی هه په

فاجعه چهار بهمن:

نقطه عطفی
در تقابل دو خط مشی!

از صفحه ۱

اپورتونیسیم بلکه نشانه ضعف، سردرگمی و استیصال آن و نتیجه غلبه ناگزیر خاومشی کمونیستی سازمان ما بسر بقایای تمامی انحرافات ناشی از حضور حان سخت لیبرالیسم پوپولیستی در صفوف آن بود. شکل منحصر به فرد و بیسابقه این فاجعه با تمام ابعاد هولناک آن، بیانگر این واقعیت است که تمغیه حساب قطعی با اپورتونیسیم رایج در صفوف جنبش چپ ایران که خود را در جلوه های گوناگونی از قبیل - لیبرالیسم و آثارشیم به مقتضای شرایط مبارزه طبقاتی و برهه های حساس حیات جنبش کارگری بروز داده است، با چه بفرنجی و معضلات پیچیده ای زویرو بوده و خواهد بود. آن خط ومشی غیرپرولتاری و آن دیدگاه و عملکرد اپورتونستی که ماهیت واقعی خود را طی این فاجعه برملا ساخت، امروز برای جنبش کمونیستی ایران یک مقوله ناشناخته نیست، جنبش کمونیستی ایران طی سالیان گذشته، لطامت جبران ناپذیری ر حضور، تفکر و عملکرد ناظر بر این فاجعه خورده است. در مقاطع حساسی از تاریخ جنبش کمونیستی ایران، همین تفکر و عملکرد غیرپرولتاری مبارزه طبقه کارگر را بارها به بیراهه کشیده است و در مقاطع مختلف تاریخی آنرا با شکست مواجه ساخته و ضایعات غیرقابل جبرانی برای جنبش تحمیل نموده است. از همین رو نیز برخورد با فاجعه چهار بهمن تنها بعنوان یک اتفاق هرچند هولناک هرگز و به هیچ عنوان قادر به توضیح محتوای این اقدام جنایتکارانه نیست. تحمیل این فاجعه تنها با ارزیابی دقیق از واقعیت های نهفته در پشت چنین اقدامی میسر است. ما بنوبه خود تلاش میکنیم روشن سازیم که چه دیدگاهی، چرا و در تکاپو برای حفظ و ابقای کدام خط مشی معین به چنین اقدام جنایتکارانه ای دست زد، چرا و چگونه در احتضار مرگبار خود در تقابل با مشی انقلابی سازمان این چنین خود را مفتضح و رسوا ساخت و ماهیت واقعی خود را آشکار نمود. گرایشی که در چهار بهمن مساه

ماهیت خود را در انظار کارگران و زحمتکشان و تمامی نیروهای انقلابی ایران و جهان، به عریان ترین شکل آشکار ساخت، اپورتونیسیمی است که طی چندین سال گذشته در تمامی زمینه ها، سازمان ما را از رسیدن به اهداف خود باز میداشت و فعالیت انقلابی آنرا محدود می نمود. این گرایش اپورتونستی با عملکرد لیبرالی خود بخشهای وسیعی از تشکیلات ما را بسه انهدام گشایده و ضربات بزرگی را بر آن وارد آورده است. این گرایش نه تنها در عرصه سیاسی سازمان را از تحقق شعارها و اهداف آن باز میداشت بلکه ما را از سازماندهی متناسب با شعارها و برنامه نیز محروم میساخت. این گرایش بیش از همه با انفعال سیاسی خود تلاش می نمود، با سفیم، بی برنامهگی و پراگماتیسم نظری و عملی خویش را با توسل به ذیلان تئوریک شیوه های اپورتونستی بر سازمان تحمیل نماید.

تقابل نظری با اپورتونیسیم مطرود دارودسته کمیته مرکزی و خط ومشی پوسیستی و تشکیلات شکنانه آن در سازمان ما امر جدیدی نیست، این تقابل در عرصه های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی از سالها پیش در ارگانهای مختلف تشکیلات سازمان صورت گرفته بود و بخش عمده انرژی سازمان را بخود مشغول میداشت. بویژه از سال ۶۱ به بعد هر روز بر ابعاد این مبارزه افزوده شده است. شدت و حدت این مبارزه در کمیته کردستان بنا به ویژگی خاص تشکیلات کردستان و بعلمت شرایط دمکراتیک حاکم بر منطقه (که به شکلی وضعیت جریانات سیاسی و نفعهای آنها را در برابر نیروهای تشکیلات قرار داده و مانع از هرگونه برده پوشی مسائل از جانب ارگانهای رهبری کننده می گردد) از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. پیشبرد مبارزات ملی این گرایش در کمیته کردستان، همانند سایر بخشهای تشکیلات در عین حال که در تمامی عرصه های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی در طول چهار سال گذشته بطور دم افزونی جریان داشته است، در امر برخورد به جنبش انقلابی خلق کرد و وظائف ما در قبال این جنبش بمثابه یکی از حوزه های حادث برخورد بین دو دیدگاه، شکل بمراتب

آشکارتری بخود میگرفت، و در تقابل دو خط ومشی معین در قبال جنبش انقلابی خلق کرد و درک از جایگاه و نقش آن در جنبش انقلابی ایران شدت و حدت بیشتری می یافت.

اپورتونیسیم حاکم بر دارودسته کمیته مرکزی، جلوه های بارز ماهیت لیبرالی خود را نسبت به جنبش انقلابی خلق کرد، چه در دورانی که دفاع از تمایلات ناسیونالیستی و دنباله روی از جریانات غیرپرولتاری در میان دارودسته کمیته مرکزی بزور غلبی داشت و چه در دورانی که این دارودسته زیر فشار تقابل گرایش انقلابی مجبور به عقب نشینی از موضع آشکار لیبرالی گشت، بعینه بنمایش گذاشته بود. این گرایش از یکسو با اتکاء به این تحلیل غلط که جنبش خلق کرد یک جنبش صرفا ملی است، تبعیضات تمایلات ناسیونالیستی را تبلیغ و ترویج میکرد و با نفی سازماندهی کمونیستی و در اوج پراگماتیسم ناشی از این درک، به دنباله روی آشکار از این یا آن جریان کشیده می شد. کسب تشکیلات کردستان تحت رهبری این گرایش به یک تشکیلات دمکراتیک و لیبرالی تبدیل گردیده بود.

چهره پوشیده این گرایش از سوی دیگر، بسا بی اهمیت جلوه دادن این جنبش و کم بها نمودن امر تبلیغ و ترویج کمونیستی در آن و تنزل جایگاه جنبش انقلابی خلق کرد تا حد یک "پشت جبهه" محدود به انفعال در قبال آن دچار می گشت.

نتیجه حاصله از این هر دو برخورد اپورتونستی، در عمل یکی بود: اولی ناسیونالیسم را دامن می زد، دومی شوینیسیم را. نتیجه عمل هر دو برخورد، انفعالی و بی برنامهگی در قبال جنبش انقلابی خلق کرد و ظفره رفتن از شرکت فعال در پیشبرد مبارزه جاری در کردستان بود.

آنچه که روشن است اپورتونیسیم در جلوه های مختلف خود، در برخورد به جنبش انقلابی خلق کرد، از دو موضع ظاهرا "متفاد" به یک نتیجه واحد دست می یافت و آن دنباله روی از حوادث و در خدمت تقویت تمایلات بورژوازی بود.

اولی در ظاهری صریح و عریان، با بی اعتقادی آشکار به سوسیالیسم و اهداف کمونیستی پرولتاریا در انقلاب، در صفحه ۲۷

ایران را خفه کنند. آنها هرگز نادر نخواهد بود پرولتاریا را از وحدت درونی آن بدارند.

ما در نشریات سازمانی، وار حمله در بحسب پیام تحریریه صدای فدائی دهم آذرماه ۱۳۶۳ خطاب به کارگران و رنجبران و خطاب به تمامی نیروهای سازمان، بر اهمیت ضرورت تشکیل جریه پرولتاریا و اهمیت حیاتی آن برای جنبش کمونیستی، گفتیم و بکنار دیگر تاکتیک می گفتم: "در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با ضدتدریس و خفتن با سرور و سربازان و تکلیف، با خنثیانه تریس سبدها و تحسین بسی، حداقل ارساط سان مبارزه انقلابی بوده های مردم را بسیار دشوار ساخته است. از طریق رادیو جدای فدائی ندائی شما را در جریان جنبشهای انقلابی منطقه ای، جنبشهای تک حوض محلی، سواحی حداکثر نسبه، اعتراضات مختلف بوده ای و مهمتر از همه اعتراضات کارگری در کارخانه های عظیم صنعتی بمثابه سنگ سالی پیروزی انقلاب ایران برادردهیم. اما اینهمه کافی نیست. هیچ جنبش ملی، هیچ اعتراض پراکنده و هیچ اعتصاب مسعود کارخانهای و غیره نمی تواند کارگران و رنجبران انقلابی ایران را به پیروزی عظیم خود برساند و این همه بدون شکل، بدون ایجاد ارتباط عمیق بین اجزاء، متشکل آن و بدون سازماندهی واقعی آن ممکن نخواهد گشت. پیروزی مادرگرو سازماندهی و شکل ماست."

امروز که دارودسته خیانتکار توکل با اقدامات شکنج خود و ایجاد اختلال در کار مرکز رادیوئی سازمان موقتاً یکی از مهمترین ارگانهای ارتباطی ما را با کارگران و توده های انقلابی قطع نموده اند، باید برای تاکتیک آماده کنیم. برای پیشبرد امر انقلاب، برای شکل و وحدت پرولتاریا، برای سازماندهی آن و برای دستیابی به حزب پرولتاریا باید مبارزه به مراتب سختتری را علیه همه و هرگونه اپورتونیسیم در درون نیز به پیش برد. باید به تعهد حزب، همیشه و همواره بمثابه یک امر جدی و نوبی الماده مهم بگریسیم. برای رشد حزب در سیر تکاملی آن باید مداوماً علیه نفوسد عناصر سر بورژوازی و خرده بورژوازی آمارتیکت که مسرب پرولتاریا را بعنوان تحم و وحدت طبقاتی آن بدارون متلاشی میکند مجذبه به مبارزه برخاست. باید یک لحظه در مبارزه علیه حضور عناصری که حزب را در برابر توده ها مقصد میسازند درنگ نکرد. دارودسته توکل امروز با این جنایت نسبتاً خود را مفتضح ساخته اند، تنها سبای گریسه و فقرت انگیز خود را در برابر توده ها آشکار نموده اند. آنها با اقدام حسابتکارانه و سنگین خود درآمده اند سازمان جریکهای فدائی خلق ایران را که درآسانت سازماندهمین سال بنیانگذاری جویش و در آسانت حماسه ۱۹ سپهر در مرحله نویسی از انجام خود فرار داردنگامی که برگ خوین دیگری را در حیات سیاسی جویش وری میزند، در اذهان توده ها بی اعتبار سازند. آنان تلاش داشتند با دست ردن به این جنایت هولناک، نه فقط سازمان، بلکه چهبره کمونسیم و جنبش کمونسسی را سیر خنده دار بسازند.

اینهمه، تلاش سحر و سحرری را می طلبد. باید قبل از هرچیز با تشریح این سلاهای اعتماد شکنانه را لایروبی کنیم. مبارزه برای محور انرا بلکه سبای استخدام حسابکارانه از مبارزه علیه هرگونه اپورتونیسیم دیگر براساس دسوار و دسوارس خواهد بود. هرچه وانسبتاً یکسده عوامل بورژوازی ایسار مجبور گردیدند مدس سبوه دیلانده علیه نه تنها سازمان ما، بلکه جنبش کمونسسی ایران دستبته چنین اقدامی برسد، خود رژیم پیروزی آئنده ماست این واقعیت نشانه بارز به تنها قهارتی عجر اپورتونیسیم، بلکه مهمتر از آن بیان قدرت و انسجام سبکلات ما نیز است. ما باید حزب پرولتاریا را سازماندهیم و خواهیم ساخت آنچه امروز هفت سال بعد از قیام سپهر ۵۷ بمثابه سرگرتین تجربه پیش روی پرولتاریای ایران قرار گرفت است تاکتیک بر این حقیقت است که طبقه کارگر مادام که بدون رهبری و بدون سازماندهی خاص طبقاتی خود مبارزه کند، مادام که فاقد انسجام و شکل لازم است، قادر خواهد بود رهبری عملی خود را برکلی جستجوهای نامین سباید. حال که چنین امری به یک واقعیت اجتناب ناپذیر و درعین حال کاملاً عملی تبدیل گشته است، بگذارید تنها بورژوازی، بلکه عمال حسابکار آن سیر دسبده هر جرسی برسد اتحاد درونی پرولتاریا و استقلال سیاسی - سبکلاتی آن، دسوار و عظیم بر ارجی است که عین ما - برای تحقق آن بعنوان اصل اول تحقق اهداف پرولتاریا پیش از هفتاد سال است که با انقلاب کارگر دارودسته اپورتونیسیت کمونی در کسر سردمگر و رندگی است.

طبقه کارگر باید حزب خود را ایجاد کند. باید سباده رهبری خود را تشکیل دهد. رشد مبارزه طبقاتی در جامعه امروز ما بعد از هفت سال و در مداوم سلا سبکلات انقلاب - این سیر را پیش از همیشه هموار ساخته است. پرولتاریا باید برای دستیابی به حزب خود با تمامی کنفادت ناموسی از حضور سبکلات خرده بورژوازی و بورژوازی در معوق خود

پیام
نور ایمنی سازمان
بهنائینست
هفتمین سالگرد همام خمین
و
ششام دهمین سالگرد ساسانک از
سازمان جریکهای فدائیان خلق ایران

بوده های کارگر و زحمتکش همیا و همزمان در کارخانه و خیابان، حاکمیت جمهوری اسلامی را آماج تهاجمات جدید خود قرار داد. بحاکمیت جمهوری اسلامی رژیم حاکم را دربرگرفت و بطور دم انروسی رو به شدت گذاشت. رژیم جمهوری اسلامی که حکم ارجاعی کنونی را به عامل پایداری موفت خود سببیل کرده بود، درحریان سداوم چندین ساله آن، خود رهبر سباده جنگ لگ گردید. فقر و مصیبت سبده ها روبرور سببتر گشت. طرح اعتراضات بوده ای کار سببهای التهاب انقلاب را در حرر و به اعتراضات و انفجار ختم خود هرروز بیشتر از روز پیش سببیب میساخت. اعتراضات کارگری با کیفیت جدید و درتقابل کامل سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی بدفعات جریه ای صنعت را در بحسبای کلیدی تولید از کار می انداخت. رشد مبارزه طبقاتی و تفکیک هرچه بیشتر مرزبندیهای طبقاتی، استقلال شتائی پرولتاریا را هرچه بیشتر تضعیف نموده، صوف آنرا سببکل و سببمشکل تر میسازد. طبقه کارگر بمثابه پیگیرترین و قاطع ترین نیروی مدافع دمکراسی، مهر خود را بر انقلاب سبب خواهد نمود. اما پیروزی در این امر پیش از هرچیز و سبب از همه مستلزم وجود و حضور حزب پرولتاریاست سازمان آئین و بولادینی که میسببست ای بار رهبری طبقه کارگر را برکلی خنثی سازد. انقلابی تثبیت نماید و انقلاب کمونی را به فرجام نخنی آن برساند. طبقه کارگر امروز باید دمکراتیک ترین سببوع حکومت یعنی جمهوری دمکراتیک بوده ای را بعنوان هدف نوری خود جایگزین جمهوری اسلامی نماید.

شرایط ایجاد چنین حکومتی امروز بینار هرمان دیگر سبببست. تجارب انقلاب طی این هفت سال، طبقه کارگر ایران را احداث نظر آگاهی و چه از نقطه نظر شکل بدیری سیاسی آن عده کام پیش برده است. کیفیت نوین جنبش کارگری ایران و وصیت روبه رشد آن، بورژوازی و تمامی عوامل آن را سببب و سبب مرگ انداخته است. عناصر نفوذی بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر تلاش سببتی را برای انسداد جنبش پرولتاریا و جلوگیری از اتحاد و شکل آن بکنسار کرده اند.

با زتاب تعمیق هرچه بیشتر مرزبندیهای طبقاتی، سبببزه در سازمان جریکهای فدائی خلق ایران و در نتیجه نفوذ وسیع آن در میان طبقه کارگر پیش از همه منعکس گردیده و سبببه سبببانش دانشی آن از وجود عناصر غیر پرولتاریا انجامیده است. امروز که دیگر تضعیف انقلاب با خطر سازگار سبببای آشکار محافل رسوای توده ای و اکثریتی امکان سببیر سبببب برور که دیگر دشمنان شناخته شده و مدسیمی جنبش کارگری سبببای هزار رنگ خود را افشا نموده و در باور تاریخی کارگران مرده ای پیش نیستند، امروز که دیگر جنبش توهاب ساخته و انقلابی گریه ای سطحی و ظاهرفریب که سببببت سبببازهای برطمطراقی و توخالی می توانست زمانی انقلاب را نسون کند، دیگر قادر به فریب پرولتاریا نیست و نمی تواند آنرا از شکل و وحدت جویش بازدارد، امروز که دیگر هیچیک از عوامل آشکار و پنهان بورژوازی نمی توانند رشد بالنده آنرا محدود سازند، عناصر نفوذی بورژوازی در جنبش پرولتاریا بطور کامل نقاب از چهره می کشیند و در سبببک ارجاعی ترین عمال سرمایه به بزرگترین جنایات دسبببت می رسند. آنان در اوج استیمال و در ماندگی فجایعی نظیر ۶ سپهر را می آفرینند و نیروهای پرولتاریا را در درون سببکلات سیاسی خود به رگبار می بندند. امری که جز از رژیم جمهوری اسلامی و عناصر هار سرمایه ساخته نیست. آنچه در چهارم سپهر ماه ۱۳۶۴ توسط دارودسته خیانتکار سببکل سبببب گسار و زخمی شدن ۱۱ تن از نیروهای سازمان ما انجامید، جلوه دیگری از مبارزه طبقاتی جاری پرولتاریا و در سداوم سبببندی طبقاتی مشخص انقلاب ایران بود که سبببباز چهبره بدایس سرمایه برکشید. در حقیقت این اقدام حسابکارانه جریب تلاش روبه مرگ مرتجعینی بود که دیگر نمی توانستند با حبت واقعیتی خود را از انظار پرولتاریای انقلابی پنهان بکندارند. آنان چنین می پنداشتند که می توانند رادیو سببب سازمان را که مهمترین ابزار تبلیغی ترویجی سازمان و سبببیرین وسیله و سازمانگر مبارزه پرولتاریا در شرایط خفتن آمیز کنونی است، چند سبببازی از فعالیت انقلابی آن بدارند. غافل از اینکه تجارب عمیق انقلاب و رشدگویی مبارزه پرولتاریا، امروز نه تنها همه و هرگونه تلاشهای بورژوازی را با شکست قطعی روبرو خواهد ساخت بلکه پیش از هر زمان دیگر بسوی وحدت و شکل پیش خواهد رفت. عوامل بورژوازی دیگر قادر نخواهند بود صدای رسای کارگران

پیام
شورای عالی مبارزان
بمناسبت
هفتمین سالگرد قیام خمین
و
ششاد هفتمین سالروز بنیانگذاری
سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران

سازماندهی و تشکیل طبقه کارگر قطعا از حوزه فعالیتهای محدود و پراکنده فراتر نخواهد رفت، و قادر خواهد بود جنبش طبقه کارگر ایران را در مسیر پیروزی نهائی، هدایت و رهمنون سازد.

ما امروز همچنین تاکید میکنیم که مبارزه ایدئولوژیک برای تصحیح، تدقیق و تکمیل این برنامه را مابین تمامی نیروهای کمونیست بشما به مهمترین وظیفه خود تلقی نموده و با طرد تمایلات تنگ نظرانه خرده بورژوازی کسبه بمثابه شکل دیگری از عملکرد نفوذ عوامل بورژوازی، فعالیت سازمان ما را در تمامی زمینه ها محدود ساخته بود، فعالیت جدیدی را در این عرصه باز خواهیم گشود.

شورای عالی سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران امروز در باردهمس سالگرد حیات خو سارارمان و در همسالی رور تمام شکوهند بهمین و با درس آموزی از تجارب عظیم مبارزه طبقاتی این دوران اعلام میدارد:

جنبش طبقه کارگر بدان حد از گسریش و رشد خود، دست یافته است که بورژوازی و عوامل هرا رچهره دیگر نتوانند از وحدت و شکل آن جلوگیری نموده، فریاد غرور آرا محسوس گردانند. ماحیات بویینی را پس از قاجحه ۴ بهمین ماه پسی خواهیم افکند و سربلند از توطئه جنابیی که عناصر نفوذی بورژوازی برای نابودی و انهدام سازمان ما گسره اند، بیرون خواهیم آمد.

ما در اسرع وقت و توسط ارگان مرکزی سازمان و فدائیی، فریاد پر خروش پرولتاریا را بکوسی تمامی نوده های کارگر و زحمتکش جامعه خواهیم رساند. ما بدون آنکه لحظه ای تضاد طبقاتی پرولتاریا و سایر اقشار خرده بورژوازی را فراموش کنیم، با تاکید بر پیشقراولی طبقه کارگر در مبارزه یزلی دمکراسسی و آزادی سیاسی و در عین ترویج دانشی امر سوسیالیسم، نشریات و ارگانهای خود را به تریبسون برای دفاع از اهداف دمکراتیک پرولتاریا و عموم توده های زحمتکش در مرحله کنونی انقلاب تبدیل خواهیم نمود. ماضمس

بافشاری بر اهداف نهائیی پرولتاریا خواسته های دمکراتیک توده های کارگر و زحمتکش را مجدانه تبلیغ و ترویج خواهیم نمود و تمامی تجلیات دیکتاتوری عنان گسخته کنونی را در پیوند بین جنبش طبقه کارگر و مبارزه سیاسی عمومی توده ها در تمامی اشکال آن افشاء خواهیم کرد.

شورای عالی سازمان در عین حال که با حفظ پرنسیپهای کمونیستی، تعهد به چارچوب مصوبات اولیس کنگره سازمانی را امری ضروری تلقی میکند، اما تغییر و تحولات چهار سال گذشته ایران را که بویژه در عرصه سیاسی به مضدبهای جدید طبقاتی حلائی هرچه بیشتری بخشیده است، مدنظر داشته و بر اساس موافق تا کنونی سازمان حرکت خواهد نمود. ضمن آنکه ضرورت مبارزه ایدئولوژیک بر سر برنامه نهائی پرولتاریا را هرگز فراموش نخواهد کرد.

ما بار دیگر ضمن تاکید بر مصوبه کنگره اول درباره پیسنرد امر مبارزه ایدئولوژیک علمی و با حفظ مواضع تا کنونی خویش و ضمن پیشهاد عملی برای اسرار تک سره ترویجی به منظور ایجاد یک ادبیات مشترک سیاسی بین تمام کمونیستهای ایران، اتحاد عمل انقلابی با تمامی نیروهای مبارز انقلابی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را یک ضرورت حتمی و قطعی تلقی کرده، از هیچ کوششی برای دستیابی به این اتحاددنا بر بنیان اصل اساسی برنامه حداقل پرولتاریای ایران، یعنی درهم شکستن ماشین ارتجاعی بوروکراتیک حاکم و جایگزینی آن با ارگانهای اقتدار توده ای، دریغ نخواهیم ورزید. مسما تمامی نیروهای مبارز و تمام کسانی را که تحت ستم نظام حاکم قرار گرفته اند، تمام کسانی را که برای دمکراسی و انسانی و رهائی توده های کارگر و زحمتکش از بندگی سیاسی کوشش میکنند، برای اقدامات مشترک و مبارزه هرچه گسترده تر علیه رژیم جمهوری اسلامی و افشای جنایات تنگن آن فسررا میخوانیم، برچم ما نه فقط برچم پرولتاریا، بلکه از نقطه نظر منافع پرولتاریا در انقلاب حاضر، برچم عموم توده های زحمتکش و مبارز ایران است.

سویه حساب قطعی کند. هر چند این سویه حساب قطعی امروز نه سیای گزافی تمام شود، ولی آنچه که پرولتاریا بدست آورد، وحدت عمل و انسجامی که در پیش روی دارد، راهی کند تا گام های استوار خود از همین امروز باید فاتحانه بر سر پای بگذارد، لازمه اش قطعا " گذشتن از جنبش دشواریهای حسابنا پذیری است. مبارزه طبقاتی حاد امروز جامعه ما، نه سیاه دشمنان آشکار پرولتاریا را به وحشیانه ترس نبوده ها برای حفظ موجودیت خود سوق داده است، بلکه دشمنان سرسخت و عمال پنهان بورژوازی را نیز به اعمال حسابنا بار ترس نبوده ها برای حفظ حیات انگلی و ننگس خود وادار سبوده است.

طبقه کارگر در شرایط امروز جامعه ما وظایف سنگینی بر عهده دارد. طبقه کارگر باید مبارزه سیاسی خود را هماهنگ کند. وحدت درونی خود را تحکیم نماید و اعتمادات پراکنده خود را به اعتمادات ادامه دار و گسترده تبدیل نموده با یک اعتماد عمومی سیاسی سراسری، کارگران را از کارخانه ها به خیابان بکشد. تمامی اقشار زحمتکش و توده های انقلابی جامعه را متشکل نموده، با تبدیل مبارزات اعتصابی خود به یک قیام مسلحانه عمومی، بساط تنگن رژیم جمهوری اسلامی را براندازد.

اما طبقه کارگر نه فقط برای تحولات انقلابی دمکراتیک بلکه اساسا " برای استقرار سوسیالیسم مبارزه میکند. طبقه کارگر مادام که کل نظام سیاسی - اجتماعی موجود را مورد تعرض قرار نداده باشد، مادام که به آگاهی سوسیالیستی دست نیافته باشد و مادام که بصورت یک طبقه مستقل متشکل شده باشد، قادر به هدایت و رهبری کل جنبش نخواهد بود. طبقه کارگر مادام که به نهائیی و مادام که نیرویی در خود است، در این امر موفق نخواهد شد. پیوند و تلفیق مبارزه ضنه کارگر و نیروی کمونیسم، یعنی آنگهنگام که طبقه کارگر به بیرونی برای خود تبدیل شود، این امر را میسر خواهد ساخت. از این رو مبارزه علیه فرقه گزافی، علیه تمایلات خرده بورژوازی و گرایشات غیر حزبی و تلاش برای ایجاد یک حزب ادامه کار و پایرجای انقلابی اولین و حیاتی ترین وظیفه ماست.

این ضرورت امروز بیش از هر زمان دیگر به یک ضرورت اعتمادنا پذیر تبدیل شده است. ما در نخستین برنامه های صدای فدائیی خطاب به کارگران کمونیست گفتیم:

" آنچه امروز بمنابیه اساسی ترین وظیفه تاریخی سیاسی روی ما قرار گرفته است، اقدام عملی و حرکت منسب جهت اتحاد حزب سیاسی پرولتاریاست. فعالیت عملی در رسمیه تشکیل حزب سیاسی پرولتاریا، مستلزم حرکت در دو راستای منسب و مرتبط به یکدیگر است.

۱- حرکت در جهت دستیابی به یک خط و منی واحد و برنامه روشی که تخمین بخش پیروزی آنی جنبش پرولتاریا در نقطه اهداف نهائی او، یعنی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، محو طبقات ستمگر و برقراری نظام سوسیالیستی است. جنبش برنامه های قطعا " محصول فعالیت مستمر در پراکتیک مبارزه طبقاتی جاری و محصول مبارزه ایدئولوژیک طولانی و منسبت از مبارزه طبقه کارگر ایران و جهان و نافی همه و هرگونه گزافی است. از این حیث در جنبش طبقه کارگر خواهد بود. اساس برنامه حزب، سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزات و متشکل کردن آن است.

۲- رهس برنامه ای را که در جریان مبارزه ایدئولوژیک دانشی با جریانات اپورتونیستی و درجریان حیات چهارده ساله سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران بمنابیه پرنفوذترین و محوری ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و بویژه طی مبارزه ایدئولوژیک فعال پنج ساله بعد از قیام بهمین تدوین شده است، راهگشای تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران میدانیم. ما این برنامه را در سطح جنبش اعلام دانشمنه ست و مبارزه فعالانه همه نیروهای کمونیست را در تکمیل و علاج آن و دستیابی به یک برنامه مشترک ضروری میدانیم. حزب طبقه کارگر باید بیانگر منافع و اهداف نه کارگران سرسخت، بلکه طبقه ای باشد که از طریق یک برنامه مشترک و سازد مشترک در صفوف یک سازمان واحد متحد شده اند.

۳- حرکت در جهت پیوند و درهم آمیزی رهس کلسسی و فعالیتات اساسی این برنامه با جنبش طبقه کارگر ایران که امروز باحدت و شدت چشمگیر و کیفیت نویینی روبه رشد شده است، شرط دیگر تشکیل چنین حزبی خواهد بود. بدون ایجاد این چشم انداز هرگونه حرکت در جهت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی سبرقراریاد جمهوری دمکراتیک خلق مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا برافراشته باد برچم خونین سازمان حرکیهای فدائیی خلق ایران تا سوداد نفوذ عناصر بورژوازی در صفوف حسمت کارگری

شورای عالی

سازمان حرکتی فدائیی خلق ایران

سینه‌کو سحر) ، خلق سلاح فتودالهای
سطحه گورک میرده و خلق سلاح
اوباشان فتودال مشهور جوانمردی ،
از سازمانگران این عملیات و فعالین
سازمان در کردستان بود. و هر بار
پس از انجام ماوریت‌های تشکیلاتی‌اش
به‌تهران بازگشته و به کار در کمیته
کارگری ادامه می‌داد.

رفیق عباس در مقطع اشعاب نیز
از اولین کسانی بود که به صفوف
اقلیت پیوسته و با جدیت تمام علیه
اپورتونستیهای اکثریت به مبارزه
برخاست. او در این مصاف نیز با
جدیت و بیگیری به مبارزه با
اپورتونسیسم پرداخت. گاد می‌شد که
چند شبانه روز پیایی با رفقای
کارگرش بر سر ضرورت‌پرد این گرایش
به مباحثه مشغول می‌شد. و آنان را از
مضمون اختلاف نظرات که عمق آن هنوز
بر بسیاری از نیروهای تشکیلات روشن
نشده بود آگاه می‌نمود.

در پی ضربات اسفند ه ارتباطش
با سازمان قطع شد. اما ارتباط خود
را با حوزه‌های زیر مسئولیتش همچنان
حفظ کرد و در صدد ارتباط مجدد با
سازمان برآمد. طی این دوره تا آنجا که
در توان داشت از لحاظ سیاسی و
تشکیلاتی آنها را تغذیه کرده و از
لحاظ امنیتی و مالی نیز تمام تلاش
خود را برای تامین رفقایش و نیز
خانواده رفقای که زیر ضرب رفته
بودند، بکار می‌گرفت. وی پس از
مدتی که دیگر از گرفتن ارتباط در
تهران قطع امید کرده بود، برای
گرفتن ارتباط به کردستان آمد. وارد
شدن عباس پرولتر به تشکیلات کردستان
همزمان بود با وضعیت بحرانی در
تشکیلات کردستان ناشی از حاکمیت
گرایش لیبرالی در شاخه ۳. محمول
تمام عبار گرایش حاکم بر کمیته مرکزی
منتصب بود. رفیق عباس از جمله رفقای
بود که ضمن شرکت فعال در جنبش انقلابی
خلق کرد در عین حال که دوش به دوش
پیشمرگان سازمان علیه مزدوران رژیم
می‌جنگید، در درون تشکیلات کردستان
نیز به مبارزه سرخست و قاطعانه علیه
گرایش اپورتونستی حاکم بر آن برخاسته
بود.

در جریان کمیسیون رسیدگی به
وضعیت شاخه که پس از فربه ۲۳ بهمن
در زمستان ۶۱ برگزار گردید، رفیق
خواهان محاکمه و طرد پیش‌بینندگان
گرایش لیبرالی در شاخه گردید. مبارزه

داشت. ارتباط مداوم او با این هسته
و تبلیغ و ترویج مواضع سازمان از
طریق انتقال جزوات سازمانی و غیره
نقش بسزائی در شکل‌گیری و سازماندهی
تشکیلات هوادار سازمان در بانه ایفا
کرد. او در همان وقت در مخابرات
تهران بعنوان کارگر فنی مشغول بکار
بود. عباس در عین اینکه در محیط



کارش به تبلیغ و ترویج و افشاگری
می‌پرداخت، وقتی که از کار فراغ
می‌شد، بدون آنکه تن و جانش خستگی
بشناسد، با کوله‌باری از اعلامیه در
کوچه و محلات کارگری و فقیر نشین
تهران برای افشاد و منطقه وسیعی
را تحت پوشش قرار می‌داد. انرژی
بی دریغی که رفیق در فعالیتش بکار
می‌گرفت، همیشه زبانزد رفقایش بود.
رفیق عباس در اواخر سال ۵۶ در
کمیته کارگری تهران سازماندهی شد و
در نتیجه روحیه بیکارجو و عزم آهنین
و صمیمیت و شوری که از خود نشان
می‌داد، بزودی به چهره محبوب
کارگران در محیط کار و مجامع مختلف
کارگری که در ارتباط با آن قرار
داشت تبدیل شد. به هنگام قیام
فعالان همپای شماری کارگران و
زحمتکشان، علیه رژیم شاه، مبارزه
کرد. او در همه جا در صف مقدم قرار
داشت و عزم و اراده پولادینش به
دیگران نیرو می‌بخشید.

پس از قیام بارها از طرف سازمان
به شهر بانه رفت و به سازماندهی
مبارزات توده‌های زحمتکش این شهر
علیه رژیم و فتودالهای منطقه
پرداخت. از جمله در جنگ کرفتو (در

عصر روز جمعه چهارم بهمن ماه ،
در میان آتش اولین گلوله‌ها که اعضاء
و نیروهای سازمان را نشانه رفته بود،
فریادی خشمگین میان جمع رفقای که
در مقر رادیو، با تحیر به رگبارهای
بی‌امان اطراف خود می‌نگریستند ،
ظنین انداز شد: عباس پرولتر را کشتند!
باور کردن این خبر دهشتناک ،
باور کردن اینکه دستی بر ماشه رفته
و در مقر سازمان قاتل استوار و چهره
بشاش عباس پرولتر را نشانه رفته
است، امکان پذیر نبود. چگونه می‌شد
باور کرد صدای پرخروش و مصمم عباس
حاموش گشته است و دیگر گام های
اسوار او از حرکت باز ایستاده است،
... نه ، نه !

هرکس به نوعی در تلاش آن بود که
این خیر جانگناه را باور نکند، آنرا
ناشنیده بیانگارد، اما فاجعه تکوین
یافته بود و قلب عباس پرولتر از تیش
باز ایستاده بود. طبقه کارگر ایران
یکی از برجسته‌ترین رهبران خود را
از دست داده بود.

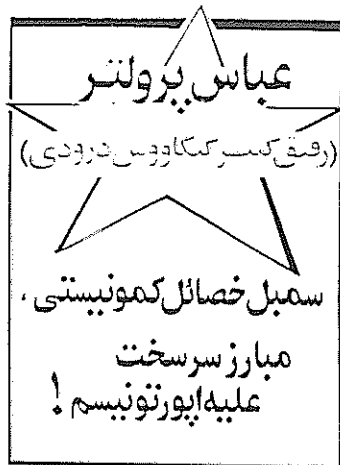
رفیق کبیر کیکاووس درودی (عباس
پرولتر) در سال ۱۳۳۲ در روستائی در
اطراف کامیاران در خانواده‌ای زحمتکش
دیده به جهان گشود. از همسان او ان
رندگیش طعم کار و زحمت را چشید و ستم
و استثمار بورژوازی و حامیانش را با
پوست و گوشت خود لمس کرد. کینش
طنقائی که در او نسبت به حامیان نظم
سنگران بورژوازی شکل گرفت، او را
به مبارزه‌ای سرخست با رژیم شاه
گشایید. اولین بار زمانی که خدمت
سربازی را در فلک الافلاک خرم آباد
می‌گذرانید، بعینت سمپاتی که به
رندان بیان سیاسی تحت حفاظتشان داده
بوده ، خود بازداشت گردید و در همان
کنجگاه تحت آنچنان شکنجه‌ای قرار
گرفت که در اثر آن یک دستش برای مدتی
فلج شد.

پس از اتمام سربازی عازم تهران
شد و با دستمزدی ناچیز در یک کارگاه
کوچک مشغول کارگشت. عباس در سال ۵۶
به سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
پیوسته و با بیگیری، شور و شجاعت
بی نظیری فعالیت انقلابی‌اش را تشدید
کرد و همه توانش را در راه آرمان
پرولتاریا بکار گرفت. رفیق عباس
فعالیت‌اش را از کار در یک هسته
هوادار شروع کرده بود و در همان حال
با یک محفل هوادار در بانه ارتباط

بیگیر رفیق عباس در راه تحقق اهدافش، که قاطعیت و عزم آهنین وی را بنمایش گذاشته بود، از او چهره‌ای محبوب، نابل اعتماد و بانفوذ در تشکیلات کردستان ساخت.

بدنبال حماسه ۲۳ بهمن که خود نیز در آن شرکت داشت و تغییری و تحولات پس از آن، عباس به عضویت کمیته کردستان انتخاب شد و مسئولیت سیاسی - تشکیلاتی بخش نظامی کمیته کردستان را بعهده گرفت. عباس پرولتز در ادامه فعالیتش بر اثر شایستگی - هائی که از خود نشان داده بود، در کنفرانس اردیبهشت ۶۴ شاخه کردستان، با رای قاطع تمامی شرکت کنندگان در کنفرانس، مجدداً "به عضویت کمیته انتخاب شد و در خرداد همان سال مسئولیت کمیته کردستان را نیز عهده دار گشت. از این زمان رفیق عمده ترین نقش را در فعالیت‌های سیاسی و نظامی کمیته کردستان بعهده داشت. همه فعالان تشکیلات کردستان بیاد دارند که وی چگونه شبانه روز در تلاش برای به حرکت درآوردن و فعال کردن کمیته کردستان و نیروی پیشمرگ آن، یک آن از فعالیت بازمی‌ماند. او در عین حال که مسئولیت کمیته کردستان را بعهده داشت، به منظور ایجاد انجم و لایروبی بقایای لیبرالیسم در تشکیلات کردستان خود بیجا پیش و دو شاخه پیشمرگان در عملیات بسیاری علیه رژیم جمهوری اسلامی شرکت می‌ورزید و در حین رزم نیرمانانه پیشمرگان، به آموزش سیاسی ایدئولوژیک آنان می‌پرداخت. او همیشه پیشتاز حرکت به جلو بود، وقتی حرکتی می‌کرد می‌رفت تا هدفش را تحقق بخشد، بی آنکه از شکست هراسی به دل راه دهد.

مناسب ترین شرایط برای شناخت هرجه بیشتر عباس، شرایط سخت و دشوار بود. در آن شرایط استواری کمونیستی و بیگیری پرولتزی در بهترین و عالیترین انکال آن در او نمودار می‌شد. با حمله‌ای کم نظیر و بدور از هرگونه منافع فردی، در صدد حل مشکلات برمی‌آمد. در سخت ترین شرایط نه فقط هیچگاه اراده اش دستخوش تردید و تزلزل نمی‌گشت، بلکه استوارتر و مصمم تر می‌شد. و بر قوت و توانش افزوده می‌گشت. او بر آگاهی‌اش چون کسوه تکیه می‌زد و این کوه را هیچ نیروی، با رای شکستن نبود.



درک رفیق عباس از نقش سازماندهی و تشکیلات در امر پیروزی پرولتاریا و چگونگی ساختن آن، همواره او را به یکی از بایدارترین نیروها در ایجاد تشکیلات کمونیستی و منطبق با برنامه پرولتزی سازمان تبدیل کرده بود. عباس در این راستا در مقابل بسیاری گرایشی که سازمان را از تحقق اهدافش دور می‌کرد، به مبارزه ایدئولوژیک در عرصه تشکیلات پرداخته و با ارائه نقد خود از سیاست تشکیلاتی دارودسته توکل که بنا به اعتراف خود آنها منجر به انهدام و ضربه خوردن بخشهای زیادی از تشکیلات گشته بود، ماهیت واقعی آنان را آشکار ساخت.

اما گرایش اپورتونیستی حاکم بر کمیته مرکزی، در هراس از افشای چهره واقعی خود، و برای بی‌جواب گذاشتن مسائلی که رفیق عباس آنها را مورد نقد قرار داده بود، بلافاصله حکم خلع مسئولیت وی از کمیته کردستان و عضویت کمیته را صادر کردند. اما به علت محبوبیتی که عباس پرولتز در میان تمام رفقای تشکیلات داشت، اخراج او را به مرحله دوم اقدامات ضد تشکیلاتی خود واگذار کرده بودند و او را برای اقامت در مقر رادیو، به آنجا احضار کردند.

زمانی که این حکم به تشکیلات کمیته کردستان ابلاغ شد، فعالین تشکیلات این کمیته بطور یکپارچه به اعتراض برخاستند، بطوریکه اعضای انتصابی کمیته مرکزی در کمیته کردستان، جرات اعلام این مسئله را بویژه در تشکیلات پیشمرگه بخود ندادند. روز چهار بهمن ماه ششده تشکیلات در پی اطلاع از این شیوه‌های ارتجاعی دارودسته توکل در برخورد به

اعضای و کادرهای سازمان، عباس را در میان گرفتار و علی رغم میل عباس برای اعتراض به شیوه‌های تشکیلات - شکنانه او را تا مقر رادیو که طبق ابلاغیه گذاشتی دارودسته توکل، عباس می‌بایست در آنجا حضور پیدا کند، همراهی کرد. اما پاسخ خود را نه تنها با گلوله که با از دست دادن چهره محبوب و دوست داشتنی خود گرفت.

شهادت رفیق کبیر کیکا ووس درودی (عباس پرولتز) که مرگ محتوم گرایش اپورتونیستی را مسجل کرد، منجر به تصفیه پس مانده‌های گرایش غیر پرولتزی از سازمان شده و حقانیت آرمان طبقه کارگر را به ضمایش گذارد. همچنانکه زندگی وی بسرای تمامی رفقای که او را از نزدیک می‌شناختند سرمشق بزرگی بود، شهادت وی نیز عزم آنها را در راه تحقق آرمان والای پرولتاریا صدچندان کرد. اخلاق و خصائل انقلابی عباس پرولتز، عشق بی دریغی که به طبقه کارگر و آرمان وی داشت، شور و شغف زاید الوصفی که از مشاهده کوشش و تلاش رفقایش در فعالیت مبارزاتی شان و هر قدم موفقیت آمیز در این راه از خود نشان می‌داد، فروتنی و از خود گذشتگی غیرقابل تصور در مقابل رفقایش و برخورد بیرحمانه او بسا ضعیفها، همه و همه راهنما و سرمشق ماست و همواره خواهد بود. او براستی سمبل خصائل کمونیستی بود.

* * *

دشمنان طبقه کارگر که قادر نبودند در عرصه سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی پاسخگوی مسائل باشند، سعی کردند با مرگ فیزیکی عباس پرولتزها، چندصاحی بر عمر ننگین خود بیافزایند. قبلاً بسیار دیده و شنیده بودیم که دشمن حتی از نام انقلابیون هم وحشت دارد. اما نام عباس پنهان کردنی نبود، پس عکس را باید محو کرد. بدنبال این فاجعه دارودسته توکل به هر اقدام ارتجاعی دیگر نیز دست زدند، از جمله سرقت آرشیو کمیته کردستان و سوزاندن تمامی عکسهای عباس. اما زهی خیال باطل! چرا که چهره عباس در خاطر طبقه کارگر ایران نقش بسته است. چهره بشاش عباس پرولتز در ستاره سرخ سازمان حک شده و بر پرچم خونین آن می‌درخشد.



جنبش انقلابی خلق کرد

۲۲ ریبندان

چهل سال بعد!

بوروکراتیک - ارتجاعی رضا شاه، سرکوب ملیت‌های تحت‌تسلیم بمثابه یکی از اساسی‌ترین اقدامات ارتجاعی ضدانقلاب برای تحکیم پایه‌های قدرت خود بود. این سرکوب در اکثر نقاط ایران صورت گرفت، اما ایجاد آن در آذربایجان و کردستان بسیار گسترده بود. ژنرال‌های دیکتاتوری حاکم، اکثراً "موقعیت ممتاز خود را در سرکوب خلق‌های ملیت‌های تحت‌تسلیم از جمله در آذربایجان و کردستان کسب کرده بودند. علاوه بر این، وجود مناسبات پوسیده فئودالی - عشیرتی در کردستان و عقب‌ماندگی اجتماعی - اقتصادی این خطه، و دامن زدن ارتجاع حاکم بر این عقب‌ماندگی و اتکاء آن به بخشی از مرتجعین محلی، برای حفظ وضعیت موجود، همه و همه آن زمینه‌های مصادی ای بودند که در شرایط رشد جنبش عمومی، در عصیان یکپارچه توده‌های خلق کرد خود را آشکار می‌ساخت، اما ستم ملیتی سرپوشی بر تفادهای اجتماعی عمیق و بر نابسامانی حاکم بر وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه آن روز کردستان بود، به همین دلیل نیز جنبش ملی سالهای ۲۵-۲۴ در کردستان علیرغم آن که توانست منجر به استقرار دولت ملی گردد و از کلیه عوامل موثر در ایسین زمینه بهره‌برداری نماید، ولی با بی‌اعتنایی به ایسین واقعیت‌ها رگز قاپر نگاشت، اقدامات ارتجاعی و اساسی در جهت تحکیم این موفقیت و تداوم آتی آن به انجام رساند، مهم‌ترین وجه این ضعف خود را در عدم توانایی پاسخگویی این جمهوری به اساسی‌ترین مساله جنبش انقلابی خلق کرد در آن روز یعنی مساله ارضی آشکار ساخت. چه ترکیب‌رهبری این جمهوری، چه اقدامات آن در طول حیات خود، آشکار نمود که جمهوری قادر به انجام این کار نبود. این امر تاثیرات بلاواسطه خود را در بسیج و سازماندهی توده‌ها برای حفظ جمهوری و ادامه حیات آن، نشان داد. رهبران جمهوری نتوانستند توده‌های زحمتکش خلق کرد را سازماندهی نموده، و آنها را با پاسخ روشن به خواست‌های ملموسشان متشکل

ارتجاع حاکم علیرغم عقب نشینی اولیه، تمام هم و غم خود را بکار بست که یورش گسترده‌تری را برای سرکوب جمهوری خودمختار کردستان تدارک ببیند. اما جمهوری کردستان در شرایط معینی از توازن نیرو در سراسر ایران اعلام گردید. شرایطی که در آن توازن نیروها کاملاً به نفع جنبش انقلابی برهم خورده بود، عوامل عینی داخلی و زمینه مناسب بین‌المللی همه و همه در موفقیت جمهوری موثر بودند.

جنبشی که منجر به برقراری جمهوری خودمختار کردستان گردید، بر زمینه جنبش انقلابی خلق‌های سراسر ایران بعد از سقوط دیکتاتوری رضا شاه، شکل گرفت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و همزمان با ورود متفقین به خاک ایران، شیرازه دیکتاتوری ارتجاعی بوروکراتیک حاکم از هم گسیست. فضای نیمه دمکراتیکی شکل گرفت، جنبش توده‌ای اوج یافت، احزاب و سازمان‌های مترقی و انقلابی در سراسر ایران شروع به پیدایش نمودند و از جمله در میان ملیت‌های تحت‌تسلیم که بیشترین فشار دیکتاتوری رضا شاه بر دوش آنها بود، جنبش‌های ملی گسترده‌ای بوجود آمد و توده‌های وسیع حول احزاب و جریانهای ملی گرد آمدند که از آن جمله و مهم‌ترین آنها جنبش ملی در آذربایجان و کردستان بود که در هر دوی این مناطق ادامه این جنبش‌ها منجر به برقراری جمهوری خودمختار گردید.

عامل اصلی موفقیت جنبش ملی در کردستان و آذربایجان، زمینه‌های عینی قدرتمند این جنبش‌ها بود. در طول حیات دیکتاتوری سیاه، بخصوص بعد از شکست انقلاب مشروطیت و استقرار دولت

دوم بهمن ماه مصادف بود با چهلمین سالروز اعلام جمهوری خودمختار کردستان. در این روز تاریخی برای اولین بار در تاریخ خلق کرد یک دولت ملی بر سرکار آمد و به آمال دیرینه خلق کرد، جامه عمل پوشانید. اگرچه این جمهوری نزدیک به یک سال بیشتر نپائید، اما خاطره شگوهمند آن در تاریخ مبارزات خلق کرد، جاودانه خواهد ماند.

جمهوری خودمختار کردستان که بر شمال و قسمتی از مرکز کردستان تسلط داشت، علیرغم برخی اقدامات دمکراتیک از قبیل آموزش به زبان کردی، اعلام آزادی بیان عقاید و انتشار نشریات و کتب به زبان کردی، فائل شدن حق رای مساوی برای زنان، تسلیح عمومی و ایجاد نیروی "پیشمرگه" برای حفظ امنیت و حراست از جمهوری و ...، نتوانست نفوذ خود را بر سراسر کردستان بگستراند و توده‌های زحمتکش خلق کرد را حول اقدامات اساسی همچون حل مساله ارضی و تغییر مناسبات اجتماعی موجود بسیج نموده، سنگر مستحکمی برای دفاع از جمهوری ایجاد نماید. جمهوری خودمختار در همان محدوده فعالیت خود نیز چنین اقداماتی را در طول حیات خود جهت حفظ و تداوم موجودیت جمهوری بعمل نیاورد.

جمهوری کردستان اگرچه در آغاز نتوانست حملات رژیم به جمهوری را دفع نموده، موقعیت خود را تحکیم نماید، و دولت مرکزی را وادار به پذیرش بسیاری از خواسته‌های خود و مهم‌تر از همه موجودیت جمهوری خودمختار کردستان نماید، ولی نتوانست در عمل این جمهوری را تحکیم نموده، در مقابل دسیسه‌های دولت مرکزی آمادگی لازم را جهت مقابله با یورش‌های آتی آن، ایجاد نماید. از همین رو نیز

را در سرتاسر کردستان به پیش برده است.

اگرچه نخستین جمهوری خودمختار خلق کرد دیشری نیاید و چهل سال پیش در زیر چکمه های سرکوبگران خلق کرد، سقوط کرد، ولی آرمان خلق کرد زنده ماند، مبارزه برای تحقق این آرمان انقلابی یک لحظه متوقف نگردیده و در طول سالهای بعد از شکست دولت خودمختار کردستان، جنبش انقلابی خلق کرد، راه درازی را پیموده است. جنبش انقلابی خلق کرد امروز در مقایسه با جنبش سالهای ۲۴-۲۵ گام های مهمی به جلو برداشته است و تجربه غنی سالها مبارزه را پشت سر دارد، از ابعاد توده ای گسترده ای برخوردار است و درک به مراتب وسیع تری از اهداف انقلابی - دمکراتیک خود دارد.

جنبش امروز نه تنها بمثابه ادامه بلا نقطه ع مبارزات قهرمانانه خلق کرد در جهت کسب حق تعیین سرنوشت خود، بلکه بمثابه جنبشی قدرتمند در طول بیش از شش سال گذشته، سنت های پایداری را پایه گذاری نموده است که بدون تردید در تاریخ جنبش های ملی کم سابقه بوده است، درک های محدود از رهائی ملی را در عمل به کناری نهاده است و ادیکالیسم کم نظیری را به نمایش گذاشته است. تضاد بین این ادیکالیسم عمیق جنبش با دیدگاه های حاکم بر نیروهای سیاسی عمده آن یعنی سوسیالیسم حاکم بر سیاست های این نیروها، امروز بیش از همیشه بر واقعیت ضعف رهبری پرولتری در این جنبش صدها گذاشته است. درست همان درک محدود از رهائی ملی که در جنبش سالهای ۲۴-۲۵ و در دوران حیات جمهوری خودمختار، علیرغم وجود موقعیت مساعد، در تناسب با سطح رشد جنبش آن سالها خود را در برخورد متزلزل به انجام تحولات دمکراتیک و بویژه امتناع از حل مهم ترین مسئله آن روز یعنی مساله ارضی و درهم شکستن مناسبات پوسیده بنمایش

جنبش انقلابی خلق کرد،

۲۲ روزه و زمان

چهل سال بعد!

جنبش ملی در آذربایجان و کردستان از سوی دولت مرکزی کمک نمود. هر چند این حزب در نیمه راه سازش و بعد از تغییر توازن به نفع ارتجاع از دولت قوام رانده شد، ولی دیگر این سازش حزب توده، ضعیف اساسی جمهوری های خود - مختار یعنی اتکاء یک جانبه آنها بر مساله ملی و بی اعتنائی به اساسی ترین مسائل جنبش های موجد خود، و تغییر برخی عوامل موثر بین المللی کار خود را کرده بود.

جمهوری خودمختار کردستان روز ۲۴ آذرماه ۱۳۲۵ بدون مقاومت و چشگیری با ورود ارتش ارتجاع به مهاباد سقوط کرد و رهبران آن دستگیر و سپس اعدام گردیدند.

اگرچه جمهوری خودمختار دیری نیافتید، ولی درسه های گرانباری از خود برجای گذاشت که بعنوان یک تجربه غنی در حیات جنبش انقلابی خلق کرد، از جایگاه ویژه ای در تاریخ مبارزات خلق کرد برخوردار است.

اما مهم ترین مقطع جنبش انقلابی خلق کرد برای احقاق حقوق حقه خود، بعد از قیام بهمن ماه و در آستانه آن شکل گرفت و با آموزش از تجارب گرانبار مبارزات تاریخی خلق کرد به یکی از قدرتمند ترین جنبش های ترقیخواهانسه در منطقه مبدل گردید.

امروز در شرایطی بسا نخستین جمهوری خودمختار در کردستان را گرامی می داریم که جنبش توده های کارگروزمجتکش خلق کرد در طول بیش از شش سال مبارزه با یکی از سفاک ترین رژیم های تاریخ، عرصه های جدیدی را پیشاروی خود گشوده است و یکی از قهرمانانه ترین جنگهای انقلابی

نمایند، آنها به همین لحاظ نیز قادر نگشتند علیرغم برخی اقدامات، در طول حیات جمهوری، گام موثری در تحکیم آن بردارند و حوزه نفوذ آن را گسترش دهند، چرا که تحکیم جمهوری در گرو اتکاء هرچه بیشتر آن به توده های مسلح و متشکل بود. کاری که در عمل بدلیل ترکیب طبقاتی رهبران جمهوری از عهده آنان برآمدنی نبود. از همین رو نیز آنها نتوانستند مناطق دیگر کردستان را نیز زیر پرچم جمهوری متحد گردانند و وارد درگیری جدی و همه جانبه با مرتجعین حاکم برای تثبیت دستاوردهای جمهوری گردند.

جمهوری خودمختار با ناتوانی خود در تغییر مناسبات حاکم بر جامعه کردستان و انجام اقدامات دمکراتیک بنیادی در عرصه اجتماعی، در عرصه سیاسی نیز نتوانست در تنظیم مناسبات خود با دولت مرکزی از قدرت کافی برخوردار گشته، با توطئه های پی در پی آن، به مقابله برخیزد.

جمهوری کردستان در جهت ایجاد یک جبهه سازاری نیز مبارکت فعال نمود و در این زمینه ضمن رسیدن به توافق هائی با جمهوری خودمختار آذربایجان با تعهدادی از نیروهای دمکرات و انقلابی سراسر ایران وارد مذاکره گردید. اما این بلوک بنسب سیاسی نتوانست اقدام مهمی در جهت تغییر توازن در سراسر ایران بعمل آورد. بخصوص بعد از سازش حزب توده با قوام السلطنه نخست وزیر وقت و مشارکت در دولت ارتجاع، این جبهه بی حاصل گشت. با ورود حزب توده به دولت، این حزب در عمل از هرگونه دفاعی از حق تعیین سرنوشت ملیت های تحت ستم، دست شست و نه تنها در جهت تبلیغ اهداف انقلابی جمهوری های خودمختار نتوانست گام بردارد، بلکه با بسط سازش و دفع الوقت کشانیدن آنها، هرچه بیشتر به امر ایجاد امکان و فرصت زمینه کافی برای تدارک سرکوب

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران است

چنین امکانی را به هیچ نیروئی نخواهد داد. بکوشیم در چهلمین سالروز تاسیس جمهوری خود - مختار کردستان، با آموزش از تجارب گرانقدر آن، اهداف مبارزه‌ای را که در مرحله معینی از حیات خود منجر به برقراری این جمهوری گردید، با استواری هرچه بیشتر در مبارزه امروز خود دنبال کنیم. بکوشیم با آموزش از تجارب نخستین جمهوری خود مختار کردستان، تجربه امروز خود را هرچه غنی تر سازیم و با تحلیل علل شکست جنبش سالهای ۲۴-۲۵، بر اهداف پیروزمانند جنبش کنونی هرچه بیشتر پای فشاریم و راه رسیدن به آن را مصممانه و با مبارزه‌ای هرچه پیگیرانه‌تر و استوارتر هموار سازیم.

خاطره جمهوری خود مختار کردستان را در غرش سلسله‌های پیشمرگان خلق کرد در راه رهایی از قید ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت، در شکنجه‌گاه‌های جلادان خلق کرد و در تحقیر جوخه‌های تیرباران مزدوران سرمایه زنده نگاهداریم. بدون هیچ تردیدی پیروزی از آن خلق قهرمان کرد است که اینک در آستانه چهلمین سالروز جمهوری خود مختار کردستان، بیش از شش سال است در راه تحقق اهداف بحق خود با تمام توان و انرژی و امکانات خویش مبارزه خونینی را به پیش برده است. و برگ افتخار - آفرینی را در تاریخ مبارزات رها ئی بخش خلقیای تحت ستم با دلاوری و ایثار و قهرمانی خود ثبت نموده است. *

آن قدرت‌توده‌ای که عمل بار اصلی مبارزه کنونی را بر دوش دارد و سخت‌ترین فشارها و وحشیانه‌ترین کشتارها در تاریخ مبارزات خود را پشت سر گذاشته است، سرنوشت تمامی احزاب و سازمان‌های موجود در عرصه جنبش را تنها چگونگی برخورد و درک آنها از اهداف مبارزه کنونی و حرکت بر بستر الزامات آتی آن تعیین خواهد کرد. هرچند امروز این یا آن حزب یا سازمان از پایگاه توده‌های وسیع یا حتی کم دامنه تری برخوردار باشد، آنچه که نفوذ آتی نیروهای سیاسی در میان توده‌ها را رقم خواهد زد، نه وضعیت امروز بلکه آینده آنهاست. آن نیروئی خواهد توانست مهر خود را بر تحولات آینده این جنبش بکوبد که متناسب با الزامات رشد آتی آن گام‌های اساسی در جهت تحقق اهداف مبارزه کنونی بردارد. هرگونه درک محدود از این اهداف، هرگونه پشت‌پا زدن به سنت‌ها و دستاوردهای دمکراتیک جنبش کنونی و هرگونه سیاستی که مغایر با رونق روبه رشد جنبش کنونی و در تضاد با آن باشد، محکوم به شکست و نابودی است. این واقعیت را تاریخ تمامی جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان به اثبات رسانیده است، اگرچه در شرایطی ممکن است این یا آن درک محدود از اهداف و سیاست غیراصولی جنبشی را به شکست کشاند، ولی در شرایط کنونی جنبش انقلابی خلق کرد، این امر دیگر بسادگی امکان پذیر نیست. رشد عمومی جنبش و تعمیق آن،

جنبش انقلابی خلق کرد،
۱۲ روزه زندان
چهل سال بعد!

گذاشت، امروز نیز به شکل دیگری و با همان درک در مواجهه با روند رو به رشد جنبش کنونی و اهداف پیروزمانند آن، محدودیت خاص خود را در عرصه‌های مختلف آشکار می‌سازد. امروز نیز جنبش انقلابی خلق کرد در مقیاس دیگری با همان دیدگاهها و محدودنگری خاص اقتصار و طبقاتی روبروست که امر رهایی ملی و کسب حق تعیین سرنوشت را، صرفاً در محدوده تنگ برخورداری از یک سری امتیازات فرهنگی محدود می‌سازند و در مواجهه با سنت‌ها و دستاوردهای دمکراتیک خلق کرد و اهداف ناظر بر این سنت‌ها و دستاوردها یعنی تحولات انقلابی در مناسبات حاکم بر زندگی خلق کرد، عقب ماندگی خاص خود را به نمایش می‌گذارند. توده‌های کارگرو زحمتکش خلق کرد در مبارزات طولانی خود به اثبات رسانیده‌اند که کسب حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد مفهومی بمراتب وسیع تر از برخورداری از امتیازات فرهنگی و غیره دارد. حق تعیین سرنوشت امروز برای خلق قهرمان کرد مفهومی بجز درهم شکستن تمامی نظامات پوسیده و ارتجاعی، بنیان جامعه‌های دمکراتیک از طریق ایجاد تحولات انقلابی در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی ندارد. این امر امکان پذیر نیست مگر از طریق ایجاد پایه‌های مادی

گرامی باد خاطره
شهادت بهمن ماه
سازمان در کردستان



- * فاطمه محمدی
- * احمد محمدی
- * محمد رضوی (وریان)
- * سعادت محمدی (ها دی)
- * فدائی کبیری
- * کیکا ووس درودی (عباس پرولتار)
- * حر رضائی (جعفر)
- * ابراهیم کردی (شریف)
- * مراد میرزائی (حیدر)
- * اسعد یزدانی (شاهو)
- * اسماعیل برزگر
- * فریدون بانه‌ای
- * محمود امین زاده

- رفقا
- * مسعود رحمتی
- * حسن محمد پور
- * علی نوذری
- * بهنام قاسم زاده رضوی
- (شهرام)

★ گرامی باد یاد شهدای بخون خفته خلق ★

این مقدمه‌نویسی از نوشته‌های استکه‌رولف کیکاووس درودی
مبارک‌پور (رئیس مسئول کمیته کردستان، خسته‌رور قبل از آنکه
با کولوله‌ای به پورتو رینس‌های مطرود از پرا برآید، در آستانه‌ی سیاحتها
و عملکرد اپورتو رینس‌ها شده است، ما به منظور هر چه روشن‌تر شدن
عملکردهای اپورتو رینس‌های این دارو دسته در زمینه اقدامات،
سندسکیلاتی آنان برای غنطه‌کمیته کردستان این بخش از
نوشته‌ها را در همین شماره ریکاوی که ل چاپ می‌کنیم، لازم
ندکراسه‌کمیته بخش‌های منطقه‌چین شده، شامل سائلی است
که به لحاظ امنیتی از درج آنها خودداری شده است.
ما در این مقدمه متن کامل نوشته رولف کیکاووس درودی
را منتشر نخواهیم ساخت.

نقدی از رفیق کیکاووس درودی

گزارش بازرسی دارو دسته نوکل

کمیته کردستان قبل از بازرسی (اواخر شهریورماه) هیج صحبتی نکردند و یا در گزارش کمیته مرکزی جدا از ناقص بودن آن که جداگانه به آن برخورد کردم مسئله مهمی که خود را در دو بخش تشکیلات یکی کمیته کارگری شمال و آذربایجان و یکی کمیته کردستان (که در رابطه با رفقای مسئول این بخشها یک سری اختلافات پیش آمده است) نشان می‌دهد به شکلی که حتی یک کلمه از جنبه مثبت کارهای انجام شده در این بخش‌ها نه تنها صحبتی نشده، بلکه سعی هم شده است که هر چه بیشتر نابسامانی و اشکال را بزرگتر کنند و به شما پیش بگذارند، اما چاپ کارت تبریک و تقویم کمیته خارج از کشور در گزارش از قلم نمی‌افتد و از آن اسم برده می‌شود و یا بخش چند اعلامیه و تراکت فلان کمیته آورده می‌شود، ولی کسار و فعالیت یکساله کمیته کردستان در جنبش خلق کرد و فعالیت در رابطه با قطع درگیری‌های حزب دمکرات و کومه‌له و چه نشریه ارگان کمیته که در بخش مربوط به کمیته کردستان گزارش کمیته مرکزی روی آن صحبت کردم از قلم می‌افتد و به سکوت برگزارد می‌شود و یا در رابطه با کمیته کارگری شمال و آذربایجان که بنا به گفته رفیق جانشین مسئول کمیته هم فعالیت تبلیغی داشته‌اند و هم تشکیلات آن بخش سالم و پیدون ضربه مانده است که در گزارش با یک جمله "فاقد تحرک مبارزاتی بوده است" بر همه چیز قلم بطلان می‌کشد، حال آیا این شیوه‌های برخورد غیر از بی اعتمادی مطلق و در نتیجه آن، فروپاشی تشکیلات، چه دستاورد دیگری می‌تواند برای تشکیلات دربر داشته باشد، و از همین جا است که می‌گویم برخورد رفقا در مورد بازرسی در واقع نمی‌توانست، هدف سالمی را دنبال کند (چون همانطور که گفتم تا پیش از بازرسی هیچ مسئله خاصی در رابطه با کمیته کردستان مطرح نبود، چون سه روز پیش از بازرسی جلسه مشترک داشتیم و در همین فاصله رفیق فرید بولتن مبارزه ایدئولوژیک خود را در نقد اساسنامه

می‌تواند و باید درکنار خود یک کمیسیون کنترل و بازرسی صلاحیت‌دار داشته باشد، این کمیسیون یا هیات باید از مجرب‌ترین و با صلاحیت‌ترین کادرهای حزب باشد که هرکجا لازم باشد (مثلاً) اختلافات ما بین اعضاء رهبری یک کمیته و یا مسائل و اتفاقاتی اتفاق افتاده باشد که احتیاج به بررسی داشته باشد) بسرای بررسی و انجام وظائف این کمیته یا بخش حزبی برای حل و فصل و تهیه گزارش به رهبری اعزام دارد. آن کمیته حزبی (یا خودش تقاضا کرده است) برای بازرسی و یا نه رهبری کمیسیون مزبور را فرستاده است که به هر حال دلیلی بازرسی باید روشن باشد) موظف است شرایط را برای هیات مزبور فراهم نماید تا بتواند از حوزه‌ها بازدید بعمل آورد.

این شیوه پیشبرد کار هم رهبری حزب و سازمان را از چگونگی پیشرفت کار و وظائف در تمام ارگانها و کمیته‌های تابعه آن حزب، آگاه می‌کند و هم اعتماد رفیقانه را (که رفقا در نوشته‌هایشان این همه روی آن تکیه می‌کنند البته یک طرفه و فقط از طرف ارگانها و افراد پائین و نه متقابل) بیش از پیش تقویت می‌کند و این تقویت شدن اعتماد رفیقانه زمینه را برای همکاری و فعالیت مشترک مبارزاتی هرچه بیشتر فراهم می‌کند اما شیوه کار رفقا چه در زمینه بازرسی و چه در گزارش خود به تشکیلات، این زمینه را فراهم نمی‌کند که هیچ حتی خدشه دار هم می‌سازد. چرا؟ چون ما قبل از بازرسی دو گزارش به رفقا داده بودیم ولی رفقا نه در آن موقع یعنی مقطع دادن گزارش حتی یک کلمه در این مورد که گزارش غلط است و یا واقعیت منطبق نیست صحبتی کردند و نه حتی در آخرین جلسه مشترک کمیته مرکزی با

قبل از آنکه وارد مسائل مطرح شده در گزارش "بازرسی" بشویم لازم است توضیحی کوتاه در مورد شیوه برخورد درون تشکیلاتی بدهیم. تصور نمی‌کنم رفیقی باشد که در مورد مسئله مهمی به نام بازرسی تشکیلاتی و کنترل و نظارت تشکیلات از جانب رهبری حزب یا سازمان برای بررسی کارها و برنامه‌های تعیین شده و چگونگی پیشرفت و یا عدم پیشرفت کارها و وظائف از طرف ارگانها که برای هر حزب یا سازمان انقلابی لازم است و گنجانیدن آن به مثابه یک اصل اساسنامه‌ای مورد قبول کلیه اعضاء آن تشکیلات است، مخالفتی داشته باشد، طبیعی است که ما هم برخلاف آنچه که در گزارش کمیته مرکزی آمده است با بازرسی مخالف نبودیم بلکه با شیوه کار بازرسی و ترکیب آن مخالفت داشتیم و در نامه‌های هم که به رفقا نوشتیم اشاره کرده بودیم که با اینکه مسئله بازرسی در اساسنامه سازمان نیامده است ولی ما با این امر نه تنها مخالف نیستیم، بلکه موافق هم هستیم. نه تنها اینجا بلکه برای کل تشکیلات، اما ترکیب بازرسی و شیوه کار آن را قبول نداریم. به هر حال یک سازمان انقلابی بسرای کنترل و نظارت بر کار تمام سازمان از گزارشات بخشهای مختلف تشکیلات که در موعد مقرر به رهبری می‌رسد و متقابلاً رهبری گزارشات بخشها را جمع‌آوری کرده و بعد از بررسی و جمع‌بندی آن را در اختیار کل تشکیلات قرار می‌دهد، فقط بدین صورت می‌توان بر کار تمام کمیته‌ها و بخشهای یک تشکیلات که در شرایط مخفی کاری فعالیت می‌کند، نظارت دقیق داشت و به موقع رهنمودهای لازم و دستورالعملهای سازمانی را به کمیته‌ها و بخش‌ها که لازم است ادا می‌کند، صادر کرد و رهبری یک حزب یا سازمان

تشیخ از زمین، کیست و کیست درونی
گزارش بازرسی در مورد تشکیل

پیشنهادی به رفقا داده بود و به همین دلیل رفقا دو روز بعد بازرسی برای کمیته فرستادند) و از همان اول به این شیوه بازرسی و نتایجی که ببار می آورد به رفقا گوشزد کرده و نوشته بودیم ، اما رفقا قبول نکردند .

رفقا ، کمیته کردستان یک کمیته حزبی است که وظائف مشخصی را در منطقه کردستان پیش می برد و برای انجام این وظائف سازماندهی خاص خود را هم دارد ، یعنی هم دارای حوزه حزبی است و هم تشکیلات دمکراتیک ، از لحاظ سازمانی چون تشکیلات پیشمرگه و پسا بخشهای دیگر آن بر اساس اسانامه سازمان سازماندهی نمی شوند ، بلکه بر اساس اسانامه شکل دمکراتیک که در واقع یک شکل وابسته به سازمان می باشد ، سازماندهی شده است . با این شیوه سازماندهی بازرسی وقتی می خواهد انجام بگیرد ، از این شکل وابسته در مورد تشکیل حزبی نظر خواهی نمی کنند ، بلکه ابتدا از خود کمیته در مورد وضعیت تشکیلات ، برنامه آن و سازماندهی اش سوال می شود ، بعد از هر یک از حوزه ها بازرسی می شود و در هر حوزه از چگونگی کار آن حوزه و برنامه کار آن سوال می شود ، نه اینکه از افراد انتشارات در مورد تیم پیشمرگه و کمیته و هربخش دیگری نظر بخواهند و یا از افراد تیم پیشمرگه در مورد کمیته کردستان و تدارکات و غیره نظر خواستن و حتی مراجعه به تک تک افراد و خصوصی صحبت کردن با آنها . آیا این بازرسی تشکیلاتی است ، یا نه از پیش یک هدف مشخصی دنبال می شود ؟ حال برای رسیدن به این هدف هر طور باشد و از هر کس که باشد مهم نیست ، مهم فقط یک چیز است رسیدن به آنچه که دنبال می شده ؛ " لیبرالیسم تشکیلاتی و گرایش غیر پرولتری " و استفاده بعدی از آن به عنوان چماق ، خلاصه و بدون پرده و صریح ، پرونده سازی ، و اما اگر رفقا به

این کلمه معصوم اعتماد رفیقانه (که به جا و بی جا مورد استفاده قرار می دهند) اعتقادی داشتند آیا درست تر نبود در مقابل این خواست ما که گزارش بازرسی را بعد از اتمام کار به ما هم بدهند که نظر رفقای خودمان در بازرسی را بدانیم ، که قبول نکردند و حتی با این مسئله که یک نسخه از صورت جلسات را در اختیار ما قرار بدهند ، خودداری کردند و از نوشتن صورت جلسات توسط خود ما هم سرباز زدند و بالاتر از همه اینها در مورد مسائلی که رفقا بطور انفرادی و جمعی مطرح کرده بودند قبل از انتشار آن در تشکیلات از کمیته در مورد صحت و سقم آن و یا چگونگی آن مسئله سوال می کردند ، چون حداقل پرنسب تشکیلاتی حکم می کند ، که قبل از اعلام هر گونه نظری بر اساس این یا آن گفته یک رفیق هوادار ، به ارزیابی صحت و سقم ادعاهای پرداخته می شد که رفقای مرکزیت بر اساس فلان حرف یا نام ، امضای خود را زیر آن گذاشته اند ، بدون آنکه هیچ گونه ضابطه تشکیلاتی را در نظر بگیرند ، و از مجموعه اینگونه صحبت ها آنچه را که می خواهند برمی گزینند و زیر آنرا امضاء نموده و به تشکیلات بدهند . حال با توجه به مسائل مطرح شده در بالا آیا اعتماد رفیقانه در تشکیلاتی با چنین شیوه های برخوردی می تواند معنا و مفهوم داشته باشد ؟ به اصل مطلب بازگردیم و آن مسئله یا مسائلی که باعث شد رفقا به فکر این بازرسی بیافتند را بررسی کنیم . طی جلسه مشترکی کمیته مرکزی با کمیته کردستان در تاریخ ۶/۲۵ و ۶/۲۶ / ۶۴ ، برگزار کرد رفقای مرکزیت در باره حرکت نظا می و نشریه ریگای گه و وضعیت کمیته و نیروهایش از اعضاء کمیته سوال کردند و علت رفتن نیرو ها از تشکیلات را جویا شدند ، که ما هم هر یک بنوبه خود روی مسائل مطرح شده صحبت کردیم و بعد از جلسه رفقا مطرح کردند که گزارش سه ماهه (تیر ، مرداد و شهریور) را که می نویسیم گزارش مفصلی باشد ، چون برای کنگره می خواهیم . البته در همین

جلسه موقعی که رفقا روی مسائل مختلف کمیته صحبت می کردند ، مطرح می کردند که رفقای کمیته از لحاظ کیفی در سطح بالایی هستند و چنین اند و چنان و نشریه ریگای گه ل دارای کیفیت بالایی می باشد ، تنها چیزی که کم دارد اخبار عملیات می باشد . بعد از اتمام جلسه شب ۶۴/۶/۲۷ رفیق فرید بولتن مبارزه ایدئولوژیک خود را که نقدی بود بر اسانامه پیشنهادی رفقای مرکزیت به رفقای کمیته مرکزی ارائه داد و ما فردای آن روز به مقرر برگشتیم . روز ۶/۲۹ یک رفیق همراه با نامه کمیته مرکزی که برای کمیته نوشته بودند و ایشان را به عنوان بازرسی کمیته مرکزی معرفی کرده بودند ، مراجعه کرد و در نامه از ما خواسته بودند تا امکانات لازم را جهت بازرسی فراهم نمائیم ، البته برای ما مایه تعجب بود که مگر چه مسئله ای پیش آمده است ، چه اتفاق ناگواری رخ داده است ، ما که سه روز پیش جلسه مشترک با رفقا داشتیم و چنین چیزی مطرح نبود . خلاصه بعد از صحبت با رفیق مذکور که برای بازرسی فرستاده شده بود ، ایشان مطرح کردند که همراه رفیق الف (یکی از رفقای هوادار می باشد که در مقر رادیو کار می کند) برای بازرسی آمده اند ، وقتی ما سوال کردیم که چرا ایشان ؟ رفیق جواب دادند چون من خودم نیروها را نمی شناسم که چه کسی پیشمرگه است یا نیست و غیره ، اما رفیق می شناسد که مورد قبول ما واقع نشد و مخالفت کردیم . بعد در جلسه کمیته در مورد بازرسی و شیوه آن صحبت کردیم و نتیجه آن را با رفیق مذکور در میان گذاشتیم و یک نامه هم در مورد اینکه ما مخالف بازرسی نیستیم هر چند که در اسانامه سازمان چنین اصلی وجود ندارد ، اما در مورد صلاحیت بازرسی نوشتیم که لازم است کمیسیون ما مور این کار باشد که صلاحیت داشته باشد . در عین حال شیوه بازرسی را هم قبول نداریم و در جلسهای که با رفقای مرکزیت گذاشته شد آنها بازم روی نظر خود پافشاری می کردند

تجدید آرایش نیروی فدائی - مبارزه با استبداد و ستم

گزارش بازرسی در اردستان

و بازرسی را شروع کردند. البته موقعی که دلیل بازرسی را پرسیدم در جواب گفتند به دلیل تناقض در گزارشات کمیته که به کمیته کردستان داده شده.

دلیل بازرسی یک دلیل واهی بود، زیرا سه روز پیش از بازرسی در جلسه مشترک صحبتی از این مسائل نبود. تنها دلیل همانطور که قبلاً اشاره کردم همان نوشته رفیق فرید بود در نقد اساسنامه پیشنهادی رفقا، که رفقا برخورد انعکاسی خود را به شکل بازرسی کمیته نشان دادند. منطق بازرسی چیزی جز این نبود، خیلی روشن است، تا موقعی که این مسائل پیش نیامده بود، رفقا در جلسه از کیفیت بالای کمیته صحبت می کردند ولی بعد در گزارش "بازرسی" اینطور نوشته می شود: "بی برنامه گی و بی نظمی و در واقع لیبرالیسم تشکیلاتی در زمینه های مختلف فعالیت تشکیلات کمیته کردستان ریشه در گرایشات غیر پرولتری ارگان رهبری کننده این بخش دارد" (به نقل از نتیجه بازرسی) و این همانا مطلبی است که باید در آینده بکار گرفته شود، در جواب رفیق توکل به نقد اساسنامه از طرف رفیق فرید، مطلب بالا تقریباً در تمام صفحات نوشته به چشم می خورد. این را به صراحت می گویم که اگر این جزوه مبارزه ایدئولوژیک نبود، هیچگاه مسئله ای بنام بازرسی مطرح نمی شد و یا اگر یکی از رفقای کمیته مرکزی در این ارگان مسئولیت داشت و تمام تشکیلات از هم می پاشید، هیچوقت رفقا نه تنها تن به بازرسی نمی دادند، بلکه سعی می کردند از زیر بار انتقاد هم شانه خالی کنند. رفقای که در کردستان و همین کمیته بوده اند دوران مسئولیت مهدی سامع که عضو کمیته مرکزی بود یادشان نرفته آن موقع نیروهای تشکیلات، دسته دسته از تشکیلات می رفتند، به علت

بی کفایتی رهبری بخصوص مسئولین اصلی کمیته و رفقای کمیته مرکزی بی اعتنا از کنار این مسائل می گذشتند، حتی کار بجائی رسید یک دسته از رفقای پیشمرگ که در مقرر دیگری بودند و مخالف سیاست های حاکم بر تشکیلات شاخه بودند، تا آنجا پیش رفتند که در جلسه تیم مطرح کردند که برویم به مقر شاخه و مطرح کنیم که ما زیر نظر این شاخه کار نمی کنیم و بعنوان هوادار سازمان مستقل از شاخه کردستان حرکت می کنیم. مسائل و اختلافات به حدی بالا گرفت که خیلی از رفقا نامه برای پلنوم نوشته بودند و در مورد مهدی سامع و مسائل پیش آمده در شاخه صحبت کرده بودند. اعضای سازمان که در پلنوم شرکت داشتند نباید این مسئله را فراموش کرده باشند، با تمام این مسائل و کلیه مسائلی که منجر به انحلال کامل کمیته جنوب و ازهم پاشیدن آن شده بود اما چون مهدی سامع عضو مرکزیت بود هیچگاه شاخه احتیاج به بازرسی پیدا نکرد هیچ، حتی در پلنوم نیز تشویق هم شد و بعد از کلی فشار و برخورد رفقا یک کمیسیون تشکیل دادند که مرکب از دو نفر رفقای کمیته مرکزی (رفیق توکل، رفیق بهرام) بود و این کمیسیون از افراد کاندید عضو در مورد مسائل سوال کردند و دست آخر نتیجه آن ابقای مجدد مهدی سامع بعنوان مسئول کمیته و تأیید ریگای گسل نشریه شاخه در زمان مهدی سامع بعنوان اینکه منطبق بر

خط و مشی سازمان می باشد. این تشنجات هما نطور پیش رفت و در ۲۳ بهمن ۱۳۶۱ با فاجعه ۲۳ بهمن به یاز نشست و همین ضربه باعث متلاشی شدن تشکیلات کمیته کردستان گردید، و یا نمونه دیگر آن گزارش کمیته مرکزی می باشد که هر جا خود رفقا مسئولیت مستقیم داشتند (کمیته کارگری، نشریه، خارج از کشور) یک کلمه در مورد اینکه چرا این بخش ها به اینجا کشیده شده است و مسئول مستقیم آن چه کسی بوده، نمی نویسند، انگار نه انگار که بخشی از تشکیلات از هم پاشیده شده است. به خود گزارش برگردیم،

این گزارش جدا از شیوه تنظیم آن و مسائلی که پشت سرهم ردیف کرده اند، در کلیت خود چند مسئله را در بر می گیرد، یکی مسئله مربوط به وضعیت تشکیلات از جمله جایگزینی هسته های سرخ و نبود آموزش سیاسی - تشکیلاتی، دوم مسئله تدارکات و نظامی و ریخت و پاش در آن، سوم مسائل تیم پیشمرگه و یک سری مسائل پیش آمده مثل اختلافات و برخورد نکردن به موقع کمیته به این مسائل، چهارم ریگای گسل و نقش آن بعنوان یک نشریه منطقه ای و دست آخر رهنمودهایی است که داده شده است. حال ابتدا مسائلی که در گزارش بازرسی نوشته شده را بررسی کنیم، ببینیم که این مسائل چقدر با واقعیات نزدیک است.

"سازماندهی نیروهای تشکیلاتی این بخش، بر اساس معیارها و موازین دقیق صورت نگرفته است، در انتخاب و گزین کردن نیروهای هسته سرخ دقت لازم انجام نگرفته و رفقای که در بخشها و حوزه های مختلف سازماندهی شده اند از حیث ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی در سطح نازلی قرار دارند. علاوه بر این آموزش مداوم و پیوسته ای برای ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی هسته های سرخ لازم است" (نقل از نتیجه بازرسی) معنای این جمملات پشت سرهم ردیف شده چیست؟ و چه چیزی را باید اثبات کند؟ از کدام نیروی تشکیلاتی سازماندهی شده توسط کمیته صحبت می شود که بر اساس معیارها و موازین دقیق نبوده است، نمی دانم؟ همانطور که در نقد گزارش کمیته مرکزی در بخش مربوط به کمیته کردستان در این مورد توضیح دادم اساساً ما هسته سرخی معرفی و جایگزین نکرده ایم تا منطبق بر معیار و ضوابط نباشد. منظور از معرفی و جایگزینی این هسته های سرخ چیست؟ اگر منظور همان افرادی است که پارسال در زمان کمیته قبلی از تیم پیشمرگه معرفی گردید که قبلاً در جواب گزارش کمیته مرکزی این را توضیح دادم که اساساً این نیرو چه نیروئی بوده، یعنی از لحاظ سیاسی، ایدئولوژیک

نشریه از نیروی سیاسی و فرهنگی و ترویجی
گزارش بازرسی بازرسی

و هر چیزی را می نویسند تا مگر آنچه که می خواهند اثبات کنند .

و اما نشریه ریگای گهل و اینکه " علیرغم اینکه منطما " انتشار یافته است، اما نقش خود را بعنوان یک نشریه محلی، در خدمت تبلیغ و ترویج مواضع سازمان درک نکرده است، مقالات آن فاقد برد توده ای بوده و نقش تبلیغی آن کاملاً بسیار محدود بوده است. " (نقل از گزارش بازرسی) این حرفها را تنها یک هفته بعد از جلسه مشترک کمیته مرکزی با کمیته کردستان نوشته اند در آن جلسه رفقا از کیفیت بالای نشریه صحبت می کردند و تنها ایرادی که دارد، به قول رفقا، اخبار عملیات ندارد و می گفتند اگر در هر شماره آن یک یا دو خبر عملیات داشته باشد، چون در خارج از کشور در سطح وسیعی پخش می شود، از لحاظ تبلیغی خیلی خوب است و در همین رابطه نشریه کردستان راه کارگر با اینکه کیفیت آن پائین است ولی چون اخبار عملیات دارد روی آن تبلیغ می کنند، مثال می زدند، اما مثل اینکه رفقا نظرات خود را (موقعی که داشتند این مسائل را در گزارش بازرسی می نوشتند) که در جلسه گفته بودند، فراموش کرده اند، وگرنه چطور می شود رهبری یک نیروی سیاسی چنین تناقضاتی در نظراتش پیدا بشود، آنهم در عرض یک هفته، حال باید پرسید که اگر نشریه در عرض یک سال گذشته بعنوان یک نشریه محلی در خدمت تبلیغ و ترویج مواضع سازمان را درک نکرده است، چرا در عرض این یک سال

برخورد نکردند و در جلسات رسمی هیچ صحبتی در این مورد نکردند که هیچ همانطور که گفتم از کیفیت بالای آن صحبت می کردند و مقالات آن را از رادیو پخش می کردند، خوب این نشریه که مواضع سازمان را درک نکرده است، چرا در طول همه این مدت در جلسات متعدد که داشتیم یک رهنمود در این

رابطه ندادید مگر کنترل روی تشکیلات نداشتید، و یا اینکه " مقالات آن فاقد برد توده ای بوده و نقش تبلیغی آن کاملاً بسیار محدود بوده است. " این یکی دیگر از آن شاهکارهای است که بنام اظهار نظر رفقا باید ثبت شود. هر کسی بعنوان رهگذر هم از کردستان رد شده باشد و اندک آشنائی با مسائل کردستان داشته باشد، بخوبی بر نقش و جایگاه ریگای گهل در جنبش کردستان و مواضع آن چه در قبال مسائل میرم جنبش مثل درگیری ها، و چه در مورد نیروهای سیاسی آگاه است. حال ریگای گهل چه چیزی را باید تبلیغ می کرد که نکرده است، چه مساله مهمی در جنبش کردستان بوده است که برخورد فعال نکرده و در نتیجه برخورد منفعل کرده است، برنامه ها و سیاستهای غیرپرولتاری را افشا نکرده است؟ اخبار جنبش را منعکس نکرده است، درباره درگیری هایی که یک سال است جنبش را از درون مثل خوره می خورد، فعال نبوده است؟ اخبار عملیات پیشمرگان خلق کرد را منعکس نکرده است، ادعای دمکرات منشی حزب دمکرات و ادعای کمونیست بودن امثال کومه له را افشاء نکرده است؟ بهتر بود حداقل رفقا در این مورد با صراحت صحبت می کردند. هرکس اگر واقعا " جنبش و منافع سازمانی را بر مسائل شخصی و منافع فردی اش ترجیح دهد، نمی تواند نقش نشریه را تا این حد تنزل و حتی نفی کند و این برخوردها فقط می تواند حزب دمکرات را خوشحال کند، حزب دمکراتی که در رادیوی خود نشریه ریگای گهل را بخاطر مواضعش و برخوردهای صریح و پرولتاریش فکاهی می نامد. حال خواننده خود قضاوت کند آیا این نفی کردن به نفع چه کسی غیر از حزب دمکرات و نیروهای بورژوازی امثال حزب دمکرات می تواند باشد. *

* طبیعی است که این نظر در مورد حزب دمکرات نظر شخصی رفیق عباس بوده و مواضع رسمی سازمان در مورد حزب دمکرات همان مواضع کنگره اول می باشد که حزب دمکرات را یک نیروی بینابینی ارزیابی کرده است.

در اینجا لازم است به نکته مهم دیگری اشاره کنم و آن هم رهنمود رفقا برای چاپ نشریه به زبان محلی می باشد، اگر رفقا یک ذره دقت می کردند می دانستند که حتی نیروهای محلی کردستان همه بلد نیستند به زبان کردی بنویسند و بخوانند و اگر رفقا در این منطقه بواقع برخورد فعال می داشتند این حقیقت را درمی یافتند.

اما در مورد بقیه رهنمودها که در پایان گزارش آمده است، عملی شدن آن را بعد از سه ماه گزارش کنیم: این رهنمودها در زمینه های مختلف یکی نیروهای بومی و رشد دادن آنها و یکی هم سازماندهی نیروهای شهر و شروع مجدد دوره آموزشی تیم پیشمرگه که قطع شده بود، در مورد نیروهای بومی و اینکه "کمیته کردستان باید اساساً متکی به نیروی بومی باشد و در این زمینه با یک برنامه ریزی فشرده وظیفه خود را در این زمینه انجام دهیم" (به نقل از گزارش بازرسی) اینکه کمیته کردستان باید متکی به نیروی بومی باشد هیچ کس منکر آن نیست، ولی مثل اینکه رفقا اطلاعاتی از کمیته ندارند، نیروی بومی که تراشیدنی نیست، که کمیته آن را طی یک برنامه ریزی فشرده " بتراشد و موقعی آماده شد، مانند مهره شطرنج آن را سازماندهی کند، ... اینکه شما رهنمود می دهید واقعا " هیچ فکر کرده اید که چی می نویسید، و برای کجا رهنمود می دهید، از سه سال پیش نیروهایی که ما جذب کردیم اکثراً " مگر غیر از نیروهای هوادار شهرها که غیربومی هستند کسان دیگری هم بوده اند و یا مگر خود رفیق توکل در مدت یک سال مسئولیت خود در کمیته ...

"نشریه ریگای گهل مقالات عامه فهم بنویسد و مقالات ارگان سراسری را ساده کرده و منتشر کند و بعد هم در آینده به زبان محلی چاپ شود" در این رابطه رفقا آیا نقش یک کمیته منطقه را چه می دانند و در همین رابطه ارگان منطقه ای چه وظیفه ای را بعهده دارد؟ اگر واقعا " معتقد باشیم که یک کمیته منطقه در

مکتب از روشین کمیته کارگران سراسری
گزارش از روشین کمیته کارگران سراسری

محدوده فعالیت خویش باید و موظف است مبارزات توده های آن منطقه را هدایت کند. رهبری خود را بر آن از طریق پیشبرد سیاستها و شعارها و اتخاذ تاکتیک های مبارزاتی اعمال کند که بخشی از این وظیفه را شرکت عملی در این مبارزات و سازماندهی آن و بخش دیگر اتخاذ سیاست و روشن کردن اهداف و تبلیغ و ترویج اهداف برنامه های که به وسیله نشریه پیش می رود اعمال می شود. حال در نظر بگیرید این کمیته صفحات ارگان خود را با مقالات ساده شده از ارگان سراسری و " ادبیات و شعر " (به توصیه یکی از رفقای مرکزیت) پر کند و منتشر کند می خواهد در آن جنبش چه وظیفه ای را جلو خود بگذارد و کدام مسائل مشخص جنبش محلی را جوابگو باشد و چه نقش و جایگاهی در آن جنبش می تواند داشته باشد، غیر از یک نظاره گر پاسیو و بی طرف صحنه مبارزه و تازه این مسئله زمانی مطرح می شود که خود ارگان سراسری بوسیله کمیته منطقه تکثیر می شود و در سطح وسیعی آن را پخش می کند، با این حال چه احتیاجی به ساده کردن مقالات آن و چاپ مجدد در نشریه محلی می باشد؟ در مورد " سازماندهی نیروهای معتقد به خط و مشی سازمان در شهرهای کردستان کمیته موظف است هر چه سریعتر این کار را آغاز کند " (به نقل از گزارش) اگر رفقا اطلاعی از کردستان نداشته باشند فکر می کنند ... ولی اگر هیچکس نداند خود رفیق توکل بهتر از هر کسی اطلاع دارند ... آیا رفیق ... چه چیز دیگری را تحویل ما داده است که امروز سازماندهی آنها را " هر چه سریعتر " از ما می طلبند ؟ البته در همان زمان که کمیته را تحویل گرفتیم برای سازماندهی

نیروهای هوادار شهر، برنامه ریزی کردیم و حرکت کردیم و خود رفیق در جریان است که برای تبدیل آن دفترچه به نیروی هوادار، یکی از بهترین رفقای این کمیته را از دست دادیم و در ادامه همین حرکت برنامه ریزی کردیم که نیروها یمان را به مرکز کردستان جایی که دسترسی به شهرها داشته باشیم بفرستیم اما به علت وضعیت جنبش که قبلاً روی آن صحبت کردم ... نتوانستیم پیش ببریم و گزارش این مسئله را در تابستان جاری در رابطه با حرکت برای سازماندهی نیروها به رفقا داده ایم .

اما در مورد دوره آموزشی که گویا قطع شده است و آن را مجدداً باید احیا کنیم ، اولاً " هیچگاه دوره آموزشی قطع نشده که دوباره احیا شود (در تمام این مدت یک نفر را بدون دیدن دوره آموزشی به تیم فرستادیم که آن هم دلایل خاص خود را داشته است) نه تنها این دوره ها با همان مواد آموزشی سابق ... در مقاطع مختلف با کمیته های متفاوت ... پیش برده شده است و هیچگاه تعداد نیروها از این حد تجاوز نکرده است جز یک مورد که آن هم در مقرر رادیو و به پیشنهاد خود رفقا چنین دوره ای پیش برده شده است . اما مسئله در احیای دوره آموزشی نیست، بلکه برای دوره آموزش قبل از همه باید ... وجود داشته باشند. حال رفقا خود قضاوت کنند که آیا بازرسی برای چه بود و بر همین اساس رهنمودها را برای عمل داده اند یا صرفاً برای ثبت در تاریخ و روی کاغذ ماندن و اینکه حداقل رفقا خیال خود را آسوده کرده باشند که تشکیلات را رهبری کرده اند و برای حل مشکلات آنها هم رهنمودهای لازم را داده اند و اگر کار پیش نرفته کمیته مرکزی مقصر نبوده ، بلکه این ارگانهای پائین بودند که نتوانستند رهنمودها و وظائف تعیین شده را پیش ببرند .

در یک کلام اگر بخواهیم

نتیجه گیری از این گزارش بازرسی بکنیم چیزی جز یک برخورد غیرکمونویستی نمی توان نامی بر آن نهاد، چه به لحاظ شکل و شیوه بازرسی و چه به لحاظ انگیزه و اهدافی که این بازرسی دنبال می کرد . چون بازرسی تنها چیزی را که دنبال نمی کرد همان برخورد با معضلات تشکیلات کردستان بود هدف رفقا روشن بود و جنبش هدفی هم این شیوه های برخورد را می طلبد. این نتایج را پیش از همه نتایج اعلام شده از سوی رفقا و قبل از همه رهنمودهای آن آشکار می سازد که همه آنها در واقع یکا مسائل ابتدائی هستند و برای مادیت پیدا کردن باید زمینه های مادی آن وجود داشته باشد ، که فکر نمی کنم رفقا از این مسئله بی اطلاع باشند مانند " کمیته باید اساساً متکی بر نیروهای بومی باشد " ... و یا رهنمودهایی هستند مفرضانه ، مثل برخورد به ریگای گدل که در بهترین حالت نشان دهنده بی سیاستی یا نارضایتی رفقا از سیاست های که تاکنون کمیته در قبال مسائل جنبش خلق کرد پیش برده است .

در مجموع چه عمل بازرسی با آن شیوه ای که انجام گرفت و چه نتایجی که از آن گرفته شد و چه رهنمودهایی که به دنبال داشت، در حقیقت هدفی جز اثبات ادعای رفقای کمیته مرکزی علیه کمیته کردستان را که یک شبه رفقا به گرایش غیرپروولتری آن دست پیدا کرده بودند ، دنبال نمی کرد و همانطور که رفیق توکل در جلسه مشترک بیان داشتند، این تصمیم نه " بدلیل تناقض در گزارشات کمیته " که قبلاً هیچگاه در مورد آن صحبت شده بود و گزارشات را رفقا تازه دریافت نکرده بودند ، بلکه یکی را ۶ ماه پیش از تاریخ بازرسی و دومی را سه ماه پیش از این تاریخ دریافت کرده بودند و برای نشان دادن تناقض یک گزارش سی صفحه ای شش یا سه ماه وقت لازم نبود و فاصله ما هم که دور نبود که در دسترس

در صفحه ۴۵

دراختزاز باد پرچم رزم پروولتاریا

عملکرد اپورتونیسیم

و
زمینه‌های فاجعه چهار بهمن

ارمفحه ۱

در واقع امر ادامه یک سیاست ارتجاعی در سطح تشکیلات سازمان بود که در نهایت و در شرایطی که احتضار قطعی خود را در ادامه مبارزه ایدئولوژیک درونی مسلح دید، چهره واقعی خود را هرچه بیشتر آشکار ساخت. اپورتونیسیم حاکم بر دارودسته کمیته مرکزی طی ماههای اخیر بویژه بعد از آنکه مجبور گشت زیر فشار عمومی تشکیلات به تعیین تاریخ برگزاری کنگره دوم سازمان که دو سال از موعد مقرر آن می‌گذرد، گردن نهد، در عین حال بموازات آن تلاش نمود که به انواع وسائل بسا سحرین مناسبات تشکیلاتی، اخراج اعضا و کادرهای سازمان، روند تدارک کنگره دوم را مختل ساخته، از پیشرفت مبارزه ایدئولوژیک جلوگیری نماید. از همین رو نیز اپورتونیسیم در عجز و ناتوانی از حفظ موقعیت خود، درهراس از برگزاری کنگره، بلافاصله بعد از اعلام تاریخ برگزاری آن تلاشهای مدیوحانه‌ای را آغاز نمود که مفهومی حرافره رفتن از پذیرش قرارهای سازمانی نداشت.

اپورتونیسیم در اعمال این سیاستها علیه کمیته کردستان، بویژه از آنجا که یکی از کمیته‌های اصلی سازمان و مخالف یکپارچه سیاستهای اپورتونیستی مرکزیت بود و از سابقه طولانی مبارزه با آن برخوردار بود، از هیچ اقدام ضد تشکیلاتی فروگذاری نمی‌کرد. تقابل دو دیدگاه در کمیته کردستان از مدتها پیش به مرزبندیهای معینی رسیده بود و در مقاطع مختلف، عملاً طی تحولات درونی این کمیته خود را بکرات آشکار ساخته بود. چه هنگامی که این مبارزه درونی منجر به افشای و طرد تمایلات لیبرالیسم آشکار کمیته مرکزی گردید و چه هنگامیکه یکسال بعد و طی کنفرانس اردیبهشت ماه ۶۳ به انحراف کامل یکی از اعضای اصلی این دارودسته یعنی خود شخص توکل مسلح گشت. توکل در این کنفرانس در مقابل اراده یکپارچه کل تشکیلات نه تنها قادر نگشت از عملکرد لیبرالی یکساله خود دفاع کند، بلکه بسا

شمساری و سرافکنندگی از مسئولیت کمیته کردستان کناره گرفت و پیشبرد امور این کمیته را به کمیته منتخب کنفرانس سپرد.

اما سپردن رهبری و هدایت تشکیلات کردستان به کمیته منتخب کنفرانس و کناره‌گیری بی سروصدای توکل از آن فقط ظاهر قضیه بود، نتایج بربر کنفرانس و قطعنامه‌های صریح و روشن آن از عملکرد توکل و کمیته مرکزی منتصب او و بنحو بارزی حقایق را عریان ساخت و چهره واقعی شخص توکل و مدافعه تمام عیار او را از مناسبات ارتجاعی کهنه بنمایش گذاشت.

در کنفرانس اردیبهشت ماه سال ۶۳ کمیته کردستان، توکل بعنوان مسئول این کمیته گزارش خود را شفاها " ارائه داد که مضمون آن طی قطعنامه‌ای بعنوان یک سند گویا از ورشکستگی کامل این گرایش اپورتونیستی، با پشتوانه فقط یک رای، آنهم متعلق به خود توکل در کارنامه فعالیت اشغالی این تفکر به ثبت رسیده است. گزارش توکل نه تنها با مخالفت اعضای کمیته روبرو شد، حتی مورد تأیید هیچ یک از اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس نیز قرار نگرفت. گزارش توکل در این کنفرانس نه تنها از همه سو به نقد کشیده شد، بلکه خود نقد این گزارش تبدیل به قطعنامه‌ای شد که در صورت نقطه مقابل نظرات توکل و شیوه برخورد او با معضلات کمیته کردستان بود که نه تنها در طول یکسال مسئولیت او، بلکه از بدو تشکیل این کمیته دامنگیر این بخش از تشکیلات گشته بود، و عمدتاً " ریشه در گرایش لیبرالی و عملکرد تشکیلاتی کمیته مرکزی مطرود و نماینده تام الاختیار آن در این بخش داشت، گرایش او عملکردی که بعد از اخراج جبری مهدی سامع (چرا که اگر فشار عمومی تشکیلات کردستان و عملیات خونین جانباختگان ۲۳ بهمن ۶۱ نبود، مهدی سامع همچنان در جرگه گرم یاران توکل حضور داشت) توسط خود توکل هم چنان در تمامی زمینه‌ها پابرجای بود.

توکل در پایان کنفرانس و بعد از مشاهده دست‌نظر شرکت‌کنندگان در کنفرانس ضمن رد بحث اسفادی قطعنامه پایانی کنفرانس که تمامی وقت آن مصروف مسائل حاد تشکیلاتی گردید، بخش اثباتی آن را جبراً " گردن نهاده، اما همان زمان بی هیچ تردیدی بر همه روشن بود که کسی که انتقاد نپذیرد و از زیر بار مسئولیت عملکردهای خود لجاجت شانه خالی کند، هیچگاه قادر نخواهد گشت در عمل آتی نیز به آنچه که در شرایطی اجباراً " می‌پذیرد، عمل کند. انتقاد از خود برولتری در قبال کاستی‌ها، یک روش کمبوسی و متضمن تعهد به اجرای اصول است که سرای انجام آن هر فرد کمبوسی متعهد می‌شود. وقتی درک کمبوسی از انتقاد در میان نباشد، عملکرد تبدیل آن نیز قطعاً " در میان نخواهد بود.

اساس بحث توکل در آن کنفرانس این بود که:

" تشکیلات شایسته در دوران بعد از اخراج گرایش لیبرالی و سازماندهی جدید، در زمینه‌های سیاسی-ایدئولوژیک تشکیلاتی و نظامی، نسبت به گذشته، رشد کرده، بخصوص در عرصه سیاسی-ایدئولوژیک از کیفیت بالایی برخوردار گشته است، خط و مرزهای خود را بسا نیروهای مختلف مشخص نموده است، موضع گیریهای سریعی در قبال جنبش داشته است، با آموزش نیروهای پیشمرگه و تدوین اساسنامه به نیروهای خود هویت بخشیده است.

اما در زمینه تشکیلاتی بی‌سبب وجود ندادن ضعف‌های تشکیلات قبلی شایسته، و محدودیت نیرو، عدم توانایی و مساله دار بودن و برلرلات کادرهای باقی مانده از تشکیلات گذشته، به سازماندهی مطلوب در درون تشکیلات دست نیافته است و سهمین دلیل قادر به معرفی کادرهای برای احراز مسئولیت در کمیته نمی‌باشد.

این نظر معتقد است که کم کاری از طرف تشکیلات محدود بوده و اشکالات موجود بیشتر به خود کادرها و توان آنها مربوط می‌شود.

اما از آنجا که هیچ کس از این نظر غیر از خود توکل دفاع نکرد، حتی روی آن رای گیری هم نشد. ولی کنفرانس در مقابل نظر توکل، با صدور

نظمامه‌ای به کارش پایان داد. که درست‌نقطه مقابل نظر توکل بود. "تشکیلات‌ناخه در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی نسبت به گذشته یک‌گام به جلو برداشته‌است، لیکن در ادامه این گام پیگیر نبوده، و بویژه در زمینه تشکیلاتی متناسب با نیرو و توانش رشد چندانی نداشته است.

این نظر بر آن است که کمیته کردستان هرچند در زمینه های سیاسی-ایدئولوژیک فعالیت چشمگیری داشته است، اما از آنجا که این فعالیت تاثیرات خود را بصورت خودبخودی و نه از روی سازماندهی و برنامه معین سرجای گذاشته است، در نتیجه او "لا" تاثیرات واقعی خود را آنگونه که باید بر بدنه تشکیلات باقی نگذاشته و به رشد عمومی نیروهای تشکیلات، نتایج می‌دهد است، ثانیاً "از آنجا که این آموزش در عرصه پراتیک و فعالیت روزمره کادرها صورت‌نگرفته است، باعث رشد و ارتقاء آنها نیز نشده است. به این ترتیب کمیته کردستان در عرصه تشکیلاتی طبق برنامه و هدف معینی در جهت تربیت و پرورش کادرها حرکت نکرده، اساساً به چه در رابطه با تشکیلات پیشمرگه و چه در رابطه با تشکیلات‌ناخه به اجرا درنیاروده، توانائی های کادرها را بطور سیستماتیک و آگاهانه در خدمت تشکیلات بکار نگرفته، با ضعف های آنها برخورد قاطع و ریشه‌ای ننموده، و در نهایت به ارتقاء و رشد فعالیت کادرها نیانجامیده است. کمیته کردستان به جای حرکت سیستماتیک در ایجاد و تحکیم ارگانهای تشکیلاتی و اعمال اراده جمعی، رهبری فردی را پیش برده است، نتیجه این که اتویته، سبب و نظم لازم را در تشکیلات و در میان کادرها ایجاد نکرده است."

این بخش از قطعنامه که منحصر به ارزیابی از وضعیت گذشته بود جداگانه رای گیری شد که بغیر از توکل و دو نفر دیگر اکثریت قاطع شرکت کنندگان در کنفرانس به آن رای دادند و در حقیقت مضمون این بخش از قطعنامه بایانی کنفرانس، چکیده تمامی

تعلیقه ایورتونیسیم

زمینه های فاجعه چهار بهمن

مباحث طولانی و گاه بسیار حاد کنفرانس بود. اما بخش دوم این قطعنامه که حاوی راه حل برای آینده بود با اکثریت کمال آراء و از جمله رای خجولانه خود توکل نیز به تصویب رسید، که چنین بود:

"این نظر بر آن است برای حل معضلات کنونی از این پس می باید با برنامه ریزی مشخص و با زمان بندی معین و هدفمند، سازماندهی ارگان ها و هویت بخشیدن به آنها طبق اساسنامه سازمان و مقررات مربوط به بخش های مختلف در دستور اصلی کار کمیته کردستان قرار گرفته و یک سیستم گزارش دهی و گزارش گیری تشکیلاتی و تلاش پیگیر و هماهنگ برای تربیت و پرورش کادرها، بخصوص همراه با تفویض وظائف و مسئولیت های معین به آنها، جایگزین وضعیت فعلی گردد و تشکیلات در جهت یک سیستم حزبی و ادامه کار هدایت شود."

همانگونه که پیداست، مقایسه این دو قطعنامه، چه در ارزیابی از اشکالات مورد بحث در کنفرانس کمیته کردستان، چه در زمینه ریشه یابی آنها چه در زمینه ارائه راه حل، تقابل نظر بین دو دیدگاه متفاوت را آشکار می سازد، که از مدتها پیش در مقابل هم صف آرایی کرده بودند. در اینجا جدا از مضمون کاملاً متفاوت دو قطعنامه فوق آنچه بیش از همه اپورتونیسیم این دارودسته را آشکار می سازد، نحوه برخورد توکل به این قطعنامه هاست. او از یک سو بر دیدگاه های غیر کمونیستی خود پای می فشارد و از سوی دیگر زیر فشار رای قاطع شرکت کنندگان در کنفرانس به بخش اثباتی قطعنامه مغایر نظرات خود تن می سپارد تا ایزوله شدن کامل نظرات خود و انفراد خویش را مستور نگه دارد. او زمانی اپورتونیسیم خود را بیشتر از پیش عریان می کند که در عین رد بخش نفی قطعنامه اکثریت شرکت کنندگان کنفرانس، فقط بخش

اساسی آن را در ظاهر می ندیرد. معایب این قطعنامه ها با آنچه که دارودسته توکل سمعان گزارش بازرسی کدائی خود و به قصد تخریب و انحلال تشکیلات کردستان، انتشار دادند، عمق آن نمایانتر می شود. که زمینه ساز فاجعه ۴ بهمن بود، بهتر نمایان می سازد.

قطعنامه مصوب کنفرانس که توکل سخت مخالف آن بود می گوید: کمیته کردستان تحت مسئولیت توکل:

"هرچند در زمینه های سیاسی-ایدئولوژیک فعالیت چشمگیری داشته است (منظور انتشار مداوم ریگای گهل می باشد که شخص توکل نقش چندانی در انتشار آن نداشت) اما از آنجا که این فعالیت تاثیرات خود را به صورت خودبخودی و نه از روی سازماندهی و برنامه معینی بر جای گذاشته است، در سجد اولاً با سرعت خاصی خود را آنگونه که باید بر بدنه تشکیلات باقی نگذاشته و به رشد عمومی نیروهای تشکیلات نیانجامیده است. ثانیاً از آنجا که این آموزش در عرصه پراتیک و فعالیت روزمره کادرها صورت نگرفته باعث رشد و ارتقاء آنها شده است به این ترتیب کمیته کردستان طبق برنامه و هدف معینی در جهت تربیت و پرورش کادرها حرکت نکرده است... به جای حرکت سیستماتیک در ایجاد و تحکیم ارگانهای تشکیلاتی و اعمال اراده جمعی رهبری فردی را پیش برده است."

اما قطعنامه توکل می گوید: "اشکالات موجود بیشتر به خود کادرها و توان آنها مربوط می شود. امروز دارودسته توکل در گزارش بازرسی برای تشریح خود با کمال وقاحت می نویسند:

"... کمیته کردستان، اساساً فاقد یک تشکیلات منسجم و منضبط بر اساس موازین و معیارهای بولوتتری است. سازماندهی نیروهای تشکیلاتی این بخش بر اساس معیارها و موازین دقیق صورت نگرفته... آموزش مداوم و پیوسته ای که برای ارتقاء ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی هسته های سرخ لازم است، صورت نگرفته است... انضباط تشکیلاتی وجود نداشته ..."

نابود باد نفوذ عناصر پوزژوازی در جنبش طبقه کارگر

شکلی کاملاً بورکراتیک و بدون هیچگونه صورتجلسه معینی صورت گرفت. افشاگر چهره واقعی سیستم فکری این پورتونیس بود. فحاحات این بازرسی بدان حد بود که ایورتونستها همانطور که گفتیم یک نفر هوادار را بعنوان هیئت بازرسی و به نمایندگی از جانب کمیته مرکزی گذاشتی خود برای بازرسی کمیته کردستان اعزام داشتند که بدون تجربه و صلاحیت و هیچگونه اطلاعی از کار تشکیلاتی به تازگی از سفر چند ساله کانادا به منطقه کردستان آمده بود. ولی واقعیت این بود که در تشکیلات ما کمتر کسی بود و هست که با اینگونه شیادی ها در پرونده سازیهای درون تشکیلات آشنائی نداشته باشد. ایورتونیس در این زمینه از کارنامه قطوری برخوردار است ما در نقد این بازرسی فقط به انتشار بخشی از نوشته رفیق کیکاووس درودی که به اس بازرسی اختصاص دارد، در همین شماره ریگای گول اکتفاء میکنیم، بعد از این با مصاحبه بازرسی ضد تشکیلاتی بر زمینه ایده‌های منتج از آن اقدامات ایورتونیس منکمل علمی و آشکاری به خود گرفت. اگر تا آنروز امکان اینکه علناً علیه کمیته کردستان تبلیغات مسمومی در درون و بیرون تشکیلات سازماندهی شود، وجود نداشته اینبار نخطئه کمیته کردستان در تمام زمینه‌ها به سیاست اصلی دارودسته توکل تبدیل گردید. به بیانه همین بازرسی اقدام به تغییر ترکیب کمیته شد. افراد بی صلاحیتی که قبلاً بارها و به علل مسائل بشماره تشبیه شده و یا خلق مسئولیت شده بودند، افرادی که حتی وجود و حضورشان در تشکیلات همانند کلیسه منتخبین این کمیته مرکزی یکی از مسائل مورد مشاجره دانشی ما با این دارودسته بود، به ارگان رهبری کننده تشکیلات کردستان انتخاب گشتند.

ماهیت واقعی این انتخابات زمانی بیشتر روشن میگردد که نظری به کارنامه هر کدام از این افراد "برگزیده" ایورتونیس افکنده شود. یکی از منتصبین فردی بود که در

قادر نخواهد بود بر تفکرات ایورتونستی خود در برابر توده آگاه تشکیلات پرده ساتر افکند و ماهیت واقعی خود را پوشیده نگهدارد، هر بار که اسم کنگره می آمد، برایش کنفرانس و نتایج آن تداعی می گشت، از همین رو تمام تلاش خود را بکار گرفت که با اعمال فشار و تانناز علیه کمیته کردستان تمامی اقدامات آن را در راه بازسازی تشکیلات عقیم گذارد و قبل از برگزاری کنگره آن را به انحلال کامل بکشاند. بعد از اعتراضات عمومی کادرها و اعضاء تشکیلات نسبت به سیاستهای این دارودسته ایورتونستی بویژه در زمینه تعویق امر برگزاری کنگره سازمانی، و بعد از شروع مبارزه ایدئولوژیک درونی، اقدامات تشکیلات شکنانه دارودسته ایورتونستی علیه کمیته کردستان مدت‌هرجه بیشتری به خود گرفت. برای شناخت روش ایورتونستی این دارودسته همیشه کابی است که بگوئیم این بازرسی بلافاصله سه روز بعد از ارائه نقدی بعمل آمد که تحت عنوان "اساسه پیشنهادی کمیته مرکزی ایورتونیس در مسائل تشکیلاتی" توسط مسئول ریگای گول برای ارسال به تشکیلات در اختیار آنان قرار گرفته بود. قابل توجه این است که کمیته مرکزی مطرود سه روز متوالی از ۲۴ تا ۲۶ شهریور ماه جلسه مشترکی را با کمیته کردستان برگزار کرده بود، بدون آنکه هیچ انتقادی از کمیته کردستان داشته باشد، اما این دارودسته در تاریخ ۲۷ شهریور ماه وقتی نقد مزبور را دریافت کردند، بیدرنگ به فکر بازرسی از کمیته کردستان افتادند و در تاریخ ۲۹ شهریور یک هوادار ساده را به اسم بازرسی به کمیته کردستان فرستادند تا با جمع و جور کردن یک گزارش حساب شده، بمنظور سلب اعتبار از ریگای گول و کشف "لیبرالیسم" در کمیته کردستان، مبارزه ایدئولوژیک را بی اعتبار سازند. برای فرار از پاسخگویی به مسائلی که در این نقد طرح شده بود، راه نجاتی بیابند. و بازم جالب تر این است که گزارش این "بازرسی" جاشنی پاسخ نامه‌ای شد که بمنظور اثبات ادعاهای توخالی آن می بایست بخورد "توده تشکیلات" داده شود. انجام بازرسی به شیوه کاملاً بورژوازی شیوه و مضمون ارتجاعی بازرسی انجام شده که به

تعلیقه ایورتونیس

زمینه‌های فاجعه چهارم

کدام گرایش و چه کسانی چینیس مخرج و مرجی را در کمیته کردستان بوجود آورده بودند؟ گرایش انقلابی سازمان با آن تفکر ایورتونستی که بر نقد بیرحمانه عالی ترین ارگان تشکیلاتی کردستان گردن نهاده. اما زیر تار عمومی کنفرانس اجبارا "به وجه انسانی این قطعنامه و راه حله سبهدی آن گردن نهاد؟ واقعیت این است که توکل بانفی حش اول قطعنامه بی اعتقادی خود را به وجه اثباتی آن نیز به اثبات رسانید و در عمل نیز تلاش وسیعی را برای نخطئه گرایش انقلابی و انحلال کمیته کردستان به کار گرفت و از هیچ اقدام ارتجاعی در این زمینه فروگذار نکرد.

اگر برای کسانی سوال باشد که چرا و چگونه ممکن است در یک تشکیلات کمونیستی نیروها و اعضاء سازمانی در مقابل رهبری تشکیلات بدان حد از انزجار و تنفر برسند که مجبور گردند علیه آن دسته اعتراض جمعی و تحصن بزنند؟ اگر برای کسانی این سوال پیش بیاید که چرا و چگونه یک رهبری ممکن است در مقابل اعتراض نیروهای تشکیلات آن را به رگیار ببندد، اگسر حتی نه برای توده‌های کارگر و زحمتکش، نه برای نیروهای سازمان بلکه برای بخشی از همین دارودسته این مسئله معما باشد، همانگونه که خود در نوارهای کمیسیون تحقیق اعتراف کرده‌اند، که چرا و چگونه شخص توکل در مقابل این اعتراض بر روی نیروهای سازمان آتش گشود، و اعضاء و کادرهای سازمان را به خاک و خون کشید، اما برای شخص توکل با توجه به کنفرانس کمیته کردستان هیچکدام از این سوالات مطلقاً بی جواب نیست. او در کنفرانس زنگ خطر مرگ این گرایش را شنیده بود و در کنگره نیز مسرگ حتمی آن را بعینه مجسم می دید.

اما شخص توکل که بهتر از هرکس انزوای خود را در کنفرانس ۶۳ شامه کردستان دیده بود و می دانست دیگر

ما در آینده این نقد و پاسخ آن را نیز برای افشاء هرچه بیشتر ایورتونیس انتشار خواهیم داد.

حربان یک ملاقات با عنصر خاشن عثمان* به اعتراف صریح خود او فهمیده بود که عثمان پلیس است و تا راس یکی از کمیته‌های اصلی تشکیل دهنده تهران نفوذ کرده است. اما این فرد چسبیده به عوض مطلع نمودن تشکیل دهنده از این ناحیه بزرگ فرار را برقرار ترجیح داد و بدون اطلاع تشکیل دهنده با کسان گریخته و از آنجا راهی اسکانندیناوی شد. در صورتیکه هم مکان و هم فرصت آن را داشت که حداقل موضوع را به تشکیل دهنده اطلاع دهد. اما در خارج از کشور بهرام (حسین زهری) یکی از اعضاء این دارودسته و مسئول خارج از کشور سابق سازمان به محض ملاقات با این فرد وقتی با اعترافات او روبرو می‌شود، خیانت او را فضیلت او قلمداد می‌کند و با استفاده از این صفا او را از خارج به گردستان می‌فرستد تا در هراس از افشای خیانت خود، در خدمت بی‌کم و کاست دستورالته تشکیل دهنده دارودسته توکل در گردستان قرار گیرد و قرار گرفته البته ایپورتونیستهای علاوه بر این از وی باید خیلی ممنون باشند و هستند که با استفاده از فرصتی که این "کادر" سرگزیده در اختیار آنها گذاشت، توانستند یکی از مخالفین سرسخت خود یعنی رفیق محمود محمودی (بابک) را پلیس معرفی نمایند، بدون اینکه حتی اسمی هم از پلیس اصلی در سطح جنبش بیاورند که اینک تا به امروز سر چنین کاری را نکرده‌اند.

تلاش‌های ایپورتونیسیم و زمینه‌های فاجعه چهارم

داشتند. او سنا به اعتراف بعدی خود از ترس اخراج حویس حسی حواستار تجدید نظر در فرار اخراج رفیق بعدی نیز شده بود. اما وقتی اخراج خود را حدی دید، به ایپورتونیسیتی ترین شیوه‌ها از تمامی استقادات خود بویژه در زمینه‌های اخلاقی نیز دست‌نست و برای کسب موقعیت، جایگاه واقعی خود را یافت و با قرار گرفتن در کنار دارودسته توکل، در حراست از منافع طبقاتی حویس فروگذار نکرد. کمیته مرکزی مطرود نیز با این تغییر موضع آشکار به شیوه مرسوم سماستی ایپورتونیستهای تاریخ یکباره او را به کمیته گردستان سازمان "ارتقاء" داد تا در مقابل گرایش انقلابی حاکم بر کمیته گردستان نقش مخرب خود را ایفا نماید.

یکی دیگر از افراد منتصب در کمیته گردستان، کسی بود که به دلیل دور بودن از مواضع سازمان و قطع ارتباط تشکیلاتی یک سال پیش در دوره ششم آموزش مقدماتی پیشروگان جدیدالورود شرکت داده شده بود و پس از آن نیز به علت فقدان پرنسیپهای کمونیستی، زیر فشار رفقای ما کمیته رادیو و از جمله شخص توکل مجبور به سلب مسئولیت از او شدند. این فرد به همین دلیل شش ماه بدون هیچگونه مسئولیتی در کمیته رادیو سرگردان بود. توکل و اعظم حتی یک ماه قبل از انتخاب وی در کمیته گردستان به بی‌انگه مطلقاً توان مسئولیت پذیری چنین فردی را ندارند، از کمیته گردستان حواست بود که او را در یکی از زیر حوزه‌های انتشارات کمیته سازماندهی کند. ایپورتونیسیم این دارودسته زمانی چهره خود را عریان می‌سازد که بدانیم این فرد ظاهراً از مخالفین سیاسی لیبرالی کمیته مرکزی بوده به دلیل ایپورتونیسیتی دانستن مواضع باند توکل به ویژه در رابطه با جایگزینی افرادی که از نظر اخلاقی کمونیستی و انقلابی نامالوح بودند (از جمله احمد شرافت)، در عین تمامی ضعفها در مخالفت با آنان قرار

شخص سوم منتصب در کمیته گردستان یکی از عناصر لیبرال و اومانیسیت و آخورده‌ای بود که در اوج بی‌پرنسیپی با سرهم بندی کردن یک داستان پلیسی مالیخولیاتی از فقط چند ماه فعالیت خود در شهر، حداقل موازین انقلابی را زیر پا گذاشت و با رها کردن تشکیل دهنده مسئولیت خود، چهارنعل خود را به گردستان رسانید. کمیته مرکزی مطرود سر از آنجا که تنها ضعف عناصر متزلزل و ضعیف را وجه مشخصه جمع آوری این باند قرار داده بود، با پرده پوشی کامل این عملکرد و چشم فرو بستن بر حرکت مشعلانه این عنصر، او را برای پیشبرد اهداف ایپورتونیسیتی خود در کمیته گردستان سازماندهی کرد.*

ورزیدند. تنها کسی که از چنگ "عثمان" گریخته همین فرد بود که چون علقه‌های دیرینه‌ای بین او و عثمان بود، عثمان در سر قرار از لو دادن او خودداری کرد و به او هشدار داد که در تور است و بهتر است سریعاً از تهران بگریزد. نتیجه این خیانت ضربه مهلکی بود که به شهادت و دستگیری تعداد بیشماری از اعضاء سازمان منجر شد که آخرین آن ضربه‌ای بود که توسط وی شهری مزدور وریر اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی در آذرماه گذشته در یک مجموعه اعلام گردید.

* عثمان فرد خائنی بود که توسط شخص توکل بمشابه "خونی تازه" در تشکیل دهنده مقاومت تشکیل دهنده تهران سازماندهی گشت. این فرد بعد از یک دستگیری کوتاه به فاصله چند روز به خدمت پلیس درآمد و تمامی رفقای این بخش را در سر قرارهای ساختگی به پلیس معرفی کرد که از جمله آنها منجر به شهادت رفیق اشرف مسئول کمیته‌های مقاومت، رفیق مسئول شاخه شمال، یکی دیگر از اعضاء کمیته اصلی مقاومت تهران و بسیاری دیگر از رفقا گردید. دارودسته توکل همان موقع با وجود اطلاع از این امر رفیق محمود محمودی را بعنوان پلیس و کیو برقیچی اعلام کردند و از نام بردن عثمان خودداری

* برده‌پوشی عملکرد منفعل این عنصر توسط دارودسته توکل بدان حد بود که تا مدت‌های مدید از چشم مسئولین سازمان نیز پوشیده مانده بود و تنها بعد از رو شدن پرونده کار تشکیلاتی این عنصر بی صلاحیت، عملکرد چندماهه او در شهر و موضوع فرار خائنه او، برملا گشت.

این فرد بجای محاکمه تشکیلاتی توسط دارودسته توکل به عضویت کمیته گردستان منصوب شد تا در ازاء این رشوه گیری علیه گرایش انقلابی کمیته گردستان چماقداری کند!

عملکردهای اپورتونیزم

زمینه های فاجعه چهار بهمین

زاده پولادین آنان هرگز موفق به این کار نشدند. اما اپورتونیزم تنها به اینگونه اقدامات اکتفا نکرد، بلکه اساسی آن به اقدامات ضد تشکیلاتی خود در زمینه های متعدد و به شیوه های گوناگون ادامه داد. به یک نمونه از اینگونه اقدامات نظری بیا نذازم. مضمون یکی از نامه های رفیعی کیکاووس درودی (عباس پرولتار) بسه سوکل گویای بسیاری از واقعیت ها در این زمینه است:

حدادانی
مندرچ در نامه
از مسات.
بقرب
قلم خورد کجا
از خود رفیق
عباس است.



رفیق عباس [توکل]

۲۲۷
۶۴/۷/۱۰

با دروذهای کمونیستی
با توجه به حضور مجدد ... در مقر رادیو اطلاع حد نکته ضروری است،
۱- با توجه به سوابق نام برده در کمیته کردستان و امتناع وی از هرگونه پذیرش تصمیمات تشکیلاتی در کمیته کردستان و رفتن و برگشت های مکرر نامبرده، و بر طبق متن صریح نامه نامبرده مبنی بر عدم پذیرش هرگونه تصمیمی که متخذ از سوی کمیته کردستان باشد، و در عین حال کمیته نظامی در جلسه خود با توجه به حرکات مختلف ایشان نظر خود را دایر بر عدم پذیرش ایشان به تشکیلات پیشمرگه اعلام کرده است. ...
اجرائی از تشکیلات و بعنوان یک عنصر لمبن حق ورود به هیچکدام از مقرهای سازمان را ندارد.
۲- پذیرش نامبرده در کمیته رادیو، و ایجاد امکان ارتباط مستقیم نامبرده با کمیته مرکزی، عملاً چیزی جز لغو تمامی پرنسیپهای تشکیلاتی نبوده و نیست، و عملاً نمی تواند قابل توجه باشد. در شرایطی که بدلیل برخوردهای نامبرده مبنی بر کشیدن اسلحه و فحاشی و ... هیچکدام از افراد تشکیلات پیشمرگه مبنی در کنار او احساس نمی کنند و مهم تر اینکه تمام سبروهای سیاسی در کردستان (چریکیا، راه کارگر، کومه له) از پذیرش نامبرده بدلیل همین مساله خودداری نموده اند. روشن نیست دلیل رفتار برای پذیرش چنین فردی چیست.

۱۲۷

۱۳۰۷/۱۰/۳۰

رفیق عباس [توکل]

۱۳۰۷/۱۰/۳۰

مقرره مفروضه ...

۱- در خصوص سوابق نامبرده، کمیته کردستان و اطلاع وی از هرگونه پذیرش تصمیمات تشکیلاتی در کردستان و امتناع وی از هرگونه پذیرش تصمیمات تشکیلاتی در کردستان و رفتن و برگشت های مکرر نامبرده، و بر طبق متن صریح نامه نامبرده مبنی بر عدم پذیرش هرگونه تصمیمی که متخذ از سوی کمیته کردستان باشد، و در عین حال کمیته نظامی در جلسه خود با توجه به حرکات مختلف ایشان نظر خود را دایر بر عدم پذیرش ایشان به تشکیلات پیشمرگه اعلام کرده است. ...
اجرائی از تشکیلات و بعنوان یک عنصر لمبن حق ورود به هیچکدام از مقرهای سازمان را ندارد.
۲- پذیرش نامبرده در کمیته رادیو، و ایجاد امکان ارتباط مستقیم نامبرده با کمیته مرکزی، عملاً چیزی جز لغو تمامی پرنسیپهای تشکیلاتی نبوده و نیست، و عملاً نمی تواند قابل توجه باشد. در شرایطی که بدلیل برخوردهای نامبرده مبنی بر کشیدن اسلحه و فحاشی و ... هیچکدام از افراد تشکیلات پیشمرگه مبنی در کنار او احساس نمی کنند و مهم تر اینکه تمام سبروهای سیاسی در کردستان (چریکیا، راه کارگر، کومه له) از پذیرش نامبرده بدلیل همین مساله خودداری نموده اند. روشن نیست دلیل رفتار برای پذیرش چنین فردی چیست.

۳- نامبرده در گذشته ...
۴- نامبرده در بازگشت مجدد خود از مقر بالا، صحبت هایی پیرامون اختلاف در سازمان و وضعیت افراد و مقرهای سازمان در کردستان داشته که حاکی از ارائه اطلاعات مجعول و در عین حال در سطح بالائی از تشکیلات به نامبرده بوده و هست.
۴- لذا ضروری است نامبرده، در اولین فرصت از مقر رادیو اخراج شود، توضیحات لازم در مورد اطلاعات نامبرده و ماخذ آن داده شود و علت حمایت رفقای کمیته مرکزی از نامبرده روشن شود (مبنی بر اینکه ایشان مثل ... نیستند و اگر شما ... را اخراج کنید همینجا سازماندهی می کنیم)

۱۳۰۷/۱۰/۳۰
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته کردستان
عباس
۱۳۰۷/۱۰/۳۰

۳- نامبرده در بازگشت مجدد خود از مقر بالا، صحبت هایی پیرامون اختلاف در سازمان و وضعیت افراد و مقرهای سازمان در کردستان داشته که حاکی از ارائه اطلاعات مجعول و در عین حال در سطح بالائی از تشکیلات به نامبرده بوده و هست.
۴- لذا ضروری است نامبرده، در اولین فرصت از مقر رادیو اخراج شود، توضیحات لازم در مورد اطلاعات نامبرده و ماخذ آن داده شود و علت حمایت رفقای کمیته مرکزی از نامبرده روشن شود (مبنی بر اینکه ایشان مثل ... نیستند و اگر شما ... را اخراج کنید همینجا سازماندهی می کنیم)

با ایمان به پیروزی پرولتاریا
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته کردستان
عباس
۱۵ مهرماه ۶۴

خود از امثال این فرد عملاً سمیت و سبب حرکت خود را نشان دادند. آنها علاوه بر او با شانی که در اطراف خود جمع کرده بودند، با مشاهده چنین کسی که بر روی رفقای خود اسلحه کشیده بود به حمایت از او پرداختند و او را زیر چتر حمایت خود گرفتند تا او در روزی نظیر چهار بهمین اسفاده کند، هر چند

می گیرد و در تشکیلات رادیو اقدام به سازماندهی او می شود. عریان بودن این اقدام ضد تشکیلاتی تا بدان حد بود که حتی اعضای منتصب این دارودسته در کمیته کردستان نیز نتوانستند از مخالفت آشکار با این اقدام خودداری ورزند و در عمل مجبور به تأیید نامه فوق شدند.
دارودسته توکل با حمایت آشکار

مضمون این نامه به صریح ترین و روشن ترین شکل ماهیت اپورتونیزمی دارودسته توکل را افشا می سازد. فردی که روی رفقای خود اسلحه کشید است و با خود داری از هرگونه برخورد انسانی با این عمل خود، از تشکیلات کردستان اخراج گردیده است، درست بخاطر انجام همین عمل شرم آور از طرف دارودسته توکل مورد تشویق قرار

که فشار تشکیلات کمیته کردستان مانع از سازماندهی این فرد در آن زمان گردید، اما این فرد به گونه‌ای دیگر و در بخشهای دیگر سازماندهی گردید. نمونه‌های مشخص دیگری از این قبیل اقدامات تشکیلات شکنانه، سازماندهی چندین تن دیگر از این دسته افراد در کمیته رادیو است که بعلمت فقدان روحیه انقلابی و ترس از عملیات نظامی از تشکیلات کردستان اخراج شده بودند و جالب توجه است که دو تن از آنان از جمله عناصری بودند که در کشتار چهار بهمن شرکت داشتند. دارودسته توکل علاوه بر اینگونه اقدامات، متقابلاً "تلاشهای مذبحخانه" ای را برای اخراج نیروهای انقلابی تشکیلات کردستان در دستور کار خود گذاشته بود و به عناوین گوناگون کمیته کردستان را برای اخراج هرکس که نقدی بر گرایشات اپورتونیستی این دارودسته می‌نوشت، زیر فشار قرار می‌داد. بطوریکه انرژی تشکیلات بینش از همه صرف‌خوشی نمودن اینگونه ستارهای تشکیلات شکنانه می‌شد و ادامه این فشارها آن را از هرگونه تحرکی باز می‌داشت.

تمام پرونده سازشجویان شایدانه این دارودسته نیز نتوانسته بودند تنها ماهیت اپورتونیستی آنها را پوشیده دارد، بلکه برعکس در همه جا به عکس خود میدل گشته بود و هر اقدام تشکیلات شکنانه، آنان را بیش از پیش رسوا ساخته بود. حضور قاطع عباس برولتر و مقابله جدی او با اقدامات ضد تشکیلاتی این دارودسته، خصائیل کمونیستی و توانائی و قدرت او در انشای این سیاستها نیز مانع بزرگی بر سر راه تحقق اهداف اپورتونیسم بود به همین دلیل نیز دارودسته توکل بعد از چهارماه تلاش ضد تشکیلاتی آشکار و مداوم خود در اواخر دیماه، بگ برونده سازی علیه رفیق عباس را به گزارش بازرسی گذاشتی خود ضمیمه ساخت و به اقدامات خود شتاب هرچه بیشتری بخشید.^۲ روز سوم بهمن زمانی که رفیق کیکاووس درودی حکم خلع مسئولیت خود را به همراه نامه‌ای از دارودسته

متاسفانه ما بعلمت سرفقت و به آشن کشیدن اسناد این پرونده سازی ها توسط دارودسته توکل در این موارد، پاسخ های دندان شکن رفیق عباس را به سی دارودسته در اختیار نداریم.

عملکرد اپورتونیسم

زمینه های فاعلیه چهار بهمن

توکل در اختیار کمیته کردستان گذاشت، فضای کمیته کردستان دگرگون شد. تنها منتصبین جدید کمیته مرکزی بودند که گوئی پیشاپیش از محتوای این حکم خبر داشتند. اگرچه در سلسله برخوردهای ضد تشکیلاتی چند ماه گذشته دارودسته توکل، مدور چنین احکامی نمی توانست امری اتفاقی تلقی شود، ولی آنچه که در واقعیت امر اتفاق افتاده بود، برای هیچکس قابل بدیش نبود. انتظار اینکه روزی به بهانه های واهی، عباس را خلع مسئولیت کنند، بسیار دشوار بود. به همین دلیل نیز حتی اعلام چنین حکمی در تشکیلات برای معدود مدافعین خجول منتصب دارودسته حاکم نیز آنان نبود. کما اینکه در برخی از بخشها "اطلاع نگشت، در برخی دیگر از بخشها بدون هیچ توضیحی فقط ابلاغ شد. پاسخی برای هیچکس وجود نداشت. همانگونه که برای بسیاری چراهای دیگر مطلقاً "افراد بی ملاحظیت در کمیته کردستان؟ چرای تهدید و شانناژ بجای پاسگوئی به انتقاد است، چرای ترس از برگزاری کنگره، چرای توسل جستن به اخراج مخالفین سیاستهای اپورتونیستی کمیته مرکزی، چرای به اصطلاح بازرسی ضد تشکیلاتی و دهها چرای دیگر در هر زمینه ولی در هر مورد و اکتیو برای همه روشن بود، در دهن هر حسجو کری همه پاسخها مضمون واقعی خود را در خود سوال می جست، تراکم این چراها اپورتونیسم را در ماهیت خود افشاء میکرد و حاملین آن را به توده تشکیلات می شناساند. همه چیز گویای هراس مرگ آور این دارودسته اپورتونیست بود که دیگر جایی و ماواشی برای حضور جان سخت خود پیدا نمی کرد، پس دست به تخریب و انهدام تک تک بخشهای سازمان می زد. لیبرالیسم و پاسیفیسم ضربات سخت پلیسی را در داخل بر بخشهای وسیعی از تشکیلات تحمیل کرده بود، در خارج از کشور اپورتونیسم با مواضع غیر سیاسی و اشاعه سیاست چماقداری، سازمان را از نظر سیاسی بصورت مغرطی منزوی ساخته بود.

اپورتونیسم کمیته مرکزی منتصب به فقط در کمیته کردستان که همه جا

با مخالفت وسیع سوخته تشکیلات، روبرو بود. صدیق ترین، بی ترس ترین و انقلابی ترین نیروهای تشکیلات یکی پس از دیگری مورد دشمنی و کینه و عداوت دارودسته توکل قرار می گرفتند و بجای آنان عناصر لیبرال، برفسورها و افراد متزلزل و بی روحیه برگمارده می شدند. در این میان خلع مسئولیت عباس از کمیته کردستان آنچیم درسنت در آستانه کنگره مفهوم مشخصی داشت. مبارزه عباس با اپورتونیسم حاکم و استواری او در این مبارزه بر کسی پوشیده نبود. همانگونه که قاطعیست، بیگیری، صداقت و صمیمیت و خصائیل برولتری او بر کسی پوشیده نبود. مگر خلع مسئولیت و اخراج در یک تشکیلات کمونیستی امری غیر عادی است؟ بسیاری ممکن است این سؤال را پیش بکشند؛ اما چرا اخراج و ازچه کسی و در ادامه کدام روند مشخص؟ بمنظور اعمال کدام سیاست مین؟ به چه دلیلی این خلع مسئولیت صورت می گیرد؟

براستی برای هر نیروی تشکیلات خلع مسئولیت از رفیق عباس و اخراج دیگر رفقای کمونیستی که در مبارزه ایدئولوژیک درونی علیه دیدگاه اپورتونیستی حاکم بر دارودسته توکل نقش فعالی ایفا نموده بودند و بویژه در شرایطی که کمتر از دو ماه به آخرین مهلت برگزاری کنگره نمانده بود، به چه مفهوم می توانست باشد، جز اینکه ورزشکتگی محتوم و هراس این دیدگاه را از آینده خود آشکار کند.

وجود اختلافات نظری مابین نیروهای انقلابی فعال سازمان و اپورتونیسم حاکم امر جدیدی نبود. این اختلافات همانگونه که در بحثهای دیگر تشکیلات، در کمیته کردستان نیز از ریشه چندین ساله برخوردار بود و بر تداوم یک مبارزه ایدئولوژیک طولانی و حاد دروسی قرار داشت.

این مبارزه درونی در مقاطع حساب اپورتونیسم را مجبور به عقب نشینی های مقطعی ساخته بود؛ اما خود گرایش در کالبد محض این کمیته مرکزی همچنان برجا مانده بود. پس برای هرچشمه روشن تر شدن زمینه های مسائل مسورد مشاجره و مناخات واقعی آن گرایش اپورتونیستی و عملکرد ارجاعی آن که در ادامه خود فاجعه ۴ بهمن را در کردستان آفرید، باید بازم به عفسر بازگشت و رسمه های آن را بیشتر شفافیت (ادامه دارد)

آرمان جانباختگان ۲۳ بهمن

فاجعه آرمین ۲۳ بهمن

در محاصره خود گرفته بودند، چه فرحامسی می تواند داشته باشد، در عرصه سرد ایستادند و مرگ را تحقیر نمودند تا زندگی نو را از زیر آوار حقارت اپورتونیسیم برهانند. آنها همگی تا آخرین گلوله سینه مزدوران را نشانه رفتند و در خون خود غوطه ور گشتند و مرگ سرخ را با اشتیاق پذیرفتند تا سنگ تشبیت لیبرالیسم در تشکیلات را با خون خود جاروب کنند. آنها در واقع آخرین گلوله های خود را نه تنها بر سینه رژیم، بلکه بر قلب لیبرالیسم نشانده رفتند و پایه های آن را به لرزه درآوردند، و زمینه طرد قطعی آن را هموارتر ساختند.

اما حماسه ۲۳ بهمن، اگرچه پایه های لیبرالیسم حاکم بر مرکزیت را به لرزه درآورد و همراه با مبارزات سایر بخش های تشکیلات موجودیت آن را نشانه رفت، ولی هنوز تا طرد قطعی این گرایش راه درازی درپیش بود. کما این که سه سال طول کشید تا چهره دیدگاه اپورتونستی دارودسته موسوم به مرکزیت، کاملاً افشا گردد و زمینه های طرد قطعی آن ایجاد شود. چرا که اپورتونیسیم جان سخت تر از آن بود که تصور می رفت، کما این که در آخرین روزهای احتضار خود، دست به جنایت نیز زد و در آستانه چهارمین سالروز عملیات متهورانه ۲۳ بهمن، فاجعه ۴ بهمن را آفرید. یک بار دیگر، خون محبوب ترین، صمیمی ترین و قاطع ترین کادرهای کمیته کردستان، و شقیقه طرد نهائی آن گردید. اما این بار نه مثل ۲۳ بهمن و در عرصه نبرد رویاروی با دشمن کارگران و زحمتکشان، نه در تقابل با مزدوران آشکار سرمایه، بلکه درون تشکیلات و در جریان خیانت دشمنان منافق طبقاتی پرولتاریا، نه در حماسه بلکه در فاجعه هولناکی سرانجام یافت که شما می جنبش انقلابی ایران و جهان را تکان داد. خون عباس پرولتر، پیگیرترین مدافع آرمان جانباختگان ۲۳ بهمن در فاجعه ۴ بهمن با حماسه ۲۳ بهمن گره خورد و ارکان پوشالی اپورتونیسیم را درهم شکست و آن را با سنگ آبدی اش به گورستان تاریخ سپرد.

۲۳ بهمن عصر ۴ بهمن یک بار دیگر با خیانت دارودسته توکل به خون نشست، آرمان ۲۳ بهمن با تاوانی بمراتب سنگین تر و با خون عباس پرولتر و ها دی در ۴ بهمن بارورتر گشت.

۲۳ بهمن در حیات تشکیلات کردستان سا زمان، یک نقطه عطف تاریخی به حساب می آید. در این روز ۱۱ تن از بهترین نیروهای کمیته کردستان، طی یک عملیات قهرمانانه جان باختند. ویژگی این عملیات در این واقعیت نهفته بود که رفقای شرکت کننده در این عملیات بعد از یک کشا کش طولانی در مبارزه درونی و درست بدنبال تشبیت خط مشی لیبرالی مرکزیت در کردستان، عرصه جدیدی از مبارزه علیه پاسیفیسیم را بازگشودند. آنان زمانی که مبارزه درونی را با سد بوروکراتیسم روبه رو دیدند، برای مبارزه با این گرایش و افشای دیدگاه حاکم بر مرکزیت، به عملیات متهورانه ای دست زدند که نه تنها قدرت و عزم آنها را در مقابل ضدانقلاب حاکم به نمایش می گذاشت، بلکه قبل از همه پایداری و استواری آنها را در مبارزه درونی آشکار ساخت. آنها بمناسبت فرا رسیدن ۱۹ و ۲۲ بهمن، دست به یک سلسله عملیات موفقیت آمیز زده بودند که عملیات ۲۳ بهمن آخرین حلقه از این عملیات بود.

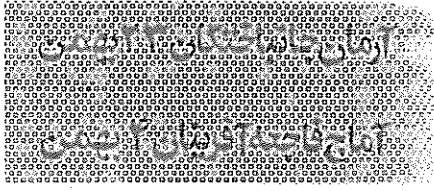
اگر ۱۹ بهمن عملیات حماسی و متهورانه ای برای شکستن سکوت و اختناق آریا مهری بود، ۲۳ بهمن درست در سالگرد این روز تاریخی، در واقع عصبانی علیه لیبرالیسم و پاسیفیسیم مرکزیت بود. جانباختگان ۲۳ بهمن اگرچه ضربه خود را در این عملیات نیز بر رژیم جمهوری اسلامی زده بودند، و به اهداف خود در عرصه عملیات نظامی دست یافته بودند، اما علیرغم این، همچنان ایستادگی نمودند و با وجود این که بخوبی آگاه بودند که ادامه عملیات با یورش ستون های مزدوران رژیم که از سه جانب آنها را

سه سال پیش در چنین روزی در حران یک عملیات قهرمانانه به مسابست سالگرد نوزده بهمن، روز سانگذاری سازمان و زحمتکش سراسر ایران در سال ۵۷، یازده نفر از رفقای ما، تا آخرین گلوله جنگیدند، و بعد از وارد آوردن ضربات کاری بسوز مزدوران رژیم، در راه رهاشیمی کارگران و زحمتکشان جان باختند و صفحه خونین دیگری را در تاریخ سازمان ما ورق زدند. رفقای شرکت کننده در این عملیات بزرگ و در رأس آنها رفیق سعود رحمتی عضو کمیته کردستان و

مسئول نظامی سازمان در کردستان، از برجسته ترین و ارزنده ترین رفقای تشکیلات کردستان بودند. طی این عملیات که فرماندهی آن را رفیق سعود رحمتی به عهده داشت، رفقا علی نوذری، حسن محمد پور، مراد میرزائی (جیدر)، اسعد یزدانی (ناهو)، فریدون بانهای، حر رضائی (جعفر)، اسماعیل بزرگر، بهنام قاسم زاده رضی (شهرام)، ابراهیم کردی (شریف)، و محمود امین زاده تا آخرین گلوله در مقابل خیل مزدوران رژیم قهرمانانه ایستادند و مرگ سرخ در راه اهداف سازمان خود را، بدون لحظه ای تردید

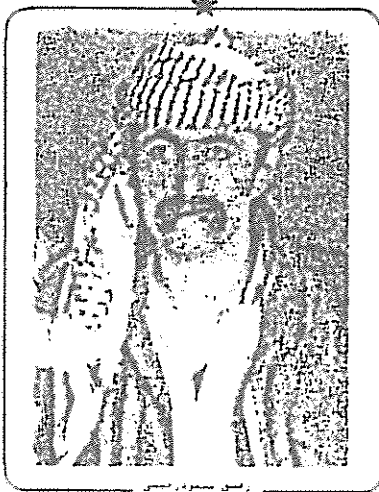
بیدار گشتند.

تاکنون ما در کردستان قهرمان همچون سراسر ایران، رفقای بسیاری را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و در راه رهایی از بندگی و استعمار از دست داده ایم، رفقای که هرکدام از آنها سهم بسزائی در فعالیت سازمان ما در جنبش انقلابی خلق کرد داشته اند. ولی وجه ممتاز نهادهای عملیات ۲۳ بهمن در آن بود که آنها نه تنها جورترین و پرشورترین مبارزه را علیه رژیم به پیش بردند، بلکه از استوارترین و فعالترین و پیگیرترین نیروهای کمیته



کردستان بودند که در مقابل باگرایش لیبرالی حاکم بر مرکزیت نیز مبارزه سرخستانه و حادی را برای طرد گرایش حاکم بر تشکیلات کردستان (بویژه) به سر برده بودند. آنها پیش از آن مبارزه علیه لیبرالیسم در تمامی عرصه ها بودند. شهدای ۲۳ بهمن در واقع در ادامه همین مبارزه نیز بود که با انجام عملیات متهورانه ۲۳ بهمن با خون خود، برگ قطعی لیبرالیسم را منسحل ساختند. عرصه جدیدی را در مبارزه علیه عوامل درونی و بیرونی بورژوازی بازگشودند و با شورانگیزی قهرمانانه خود زمینه ایجاد تحول اساسی در عرصه درونی تشکیلات را هموار ساختند. ناتیج نهادت قهرمانانه این رفقا آنچنان بود که حتی پروپاقرص ترین مدافعین سیاستهای حاکم بر تشکیلات کردستان را نیز که توسط مرکزیت انتصابی هدایت می‌شد، اجباراً "به اذعان بر واقعیت‌هاشی واداشت که قبلاً" به تثبیت آنها پرداخته بودند. از جمله امثال توکل را که قبل از آن به دفاع از ایسین سیاستها برخاسته بود، وادار کرد که فرصت طلبانه خود را در صف مخالفین جا ببرند. ولی دیری نپاشید که پاسداران مسایات پوسیده و حامیان سیاستهای که رفیق مسعود رحمتی و دیگر هم‌زمان او، بی‌شروان مبارزه علیه آنها بودند، چهره مزورانه خود را در عمل آشکار ساختند و بار دیگر همان سیاست را در همان زمینه ها و در کسوتی نو پیشه خود ساختند. اما تشکیلات ما دیگر تجربه کراساری را پشت سر نهاده بود، مبارزه سخت و خونین مبارزان ۲۳ بهمن، چهره کریمه حامیان سیاستهای لیبرالیسی و اکومونیستی و راست‌روانه را بر منسلا ساخته بود، هر چند عوامل تداوم این سیاستها با استفاده از موقعیت خود، جلوی انعکاس بیرونی این مبارزه را سدود ساخته بودند، ولی روند رو به رشد مبارزه درونی عرصه‌های نوینی را بی‌ساروی تشکیلات ما گشوده بود که دیگر بازگشت به عقب امکان پذیر نبود. درست ار همین رو نیز اگرچه حامیان ایسین سیاستها دیگر در عرصه سیاسی قادر به احیای آشکار گذشته نگشتند و بسه

دستاوردهای مبارزه درون تشکیلاتی ما تمکین نمودند، ولی در عرصه درونی تمام تلاش خود را بکار گرفتند تا از اهمیت گامی که پیش از آن ۲۳ بهمن برداشته بودند هر چه بیشتر بکاهند. ۲۳ بهمن به لحاظ حضور برجسته ترین چهره‌های مبارزه درونی در میان جانباختگان این روز و به لحاظ تاثیر



و صعود آنها در جریان تحولات درونی تشکیلات کردستان یک نقطه عطف مهم در سیر صعودی این مبارزه بود. مبارزه‌ای که ادامه بلا تقطاع آن، اینک علیه اپورتونیسم حاکم بر داروخته توکل بنشابه پاسداران زندگی ماقبل حزبی در تشکیلات ما، مدافعین لیبرالیسم و اکونومیسم در عرصه سیاست و مشی تشکیلاتی را در اوج عجز و ناتوانی‌شان، و در ادامه برخوردهای ضد تشکیلاتی و انحلال طلبانه، تاکنونی‌شان، به سقوط در منجلاب خیانت کشانده است. مدافعینی که چهره واقعی خویش و ماهیت طبقاتی خود را در روز چهارم بهمن ماه به کلی آشکار ساختند و بسا دست زدن به یک اقدام جنایتکارانه، رفیق کبیر کیکا ووس درودی (عباس برولتر کامیاری، مسئول کمیته کردستان) یکی از سرخست‌ترین مبارزان علیه این گرایش و رفیق سعادت محمدی (هادی) مسئول اجرائی دفتر کمیته کردستان را به شهادت رسانده و تنی چند از فرماندهان نظامی و پیشمرگان سازمان را زخمی نمودند.

امروز ما در شرایطی به بزرگداشت یاد شکوهمند یازده رفیق قهرمان، یازده شهید کمیته کردستان، می‌پردازیم که کمیته کردستان در ادامه راه این سلحشوران، قربانیان جدیدی داده است. با این تفاوت که این بار رفقای ما

به در مقابل با رژیم و با در محاصره مزدوران آشکار سرمایه، بلکه در دام توطئه مدافعان پوشیده نظم ستیزانه حاکم، در خون خود غلطیده‌اند و در محیط اعتماد تشکیلاتی و به دست عنا صریحان بورژوازی به رگبار بسته شده و در خون خود غوطه ور گشته‌اند.

رفیق کیکا ووس درودی که به پاس بایداری و پیگیری خود در ادامه راه خونین شهدای ۲۳ بهمن و طی یک دوره طولانی مبارزه علیه اپورتونیسم در درون تشکیلات، به چهره برجسته و محبوب سازمان ما در کردستان تبدیل گشته بود و با رای فاطم تشکیلات کردستان (در کنفرانس اردیبهشت ۶۳) به عضویت در کمیته کردستان انتخاب شده بود، در آستانه سومین سالگرد ۲۳ بهمن آماج اصلی همان تفکر و عملکرد راست‌روانه‌ای قرار گرفت و در راهی جان باحت که رفیق مسعود رحمتی و دیگر هم‌زمان او در مقابل با آن و برای طرد آن از صفوف سازمان یک لحظه سیامند و با خون خود برگ حتمی آن را منسحل ساختند.

اگرچه حماسه ۲۳ بهمن همچون بهمنی بر تری گرایش اپورتونیستی در سازمان ما هرود آمد، لکن ایسین سیاست و روش مد کمونیستی ارتشکیلات ما ریشه کن شده بود و تشکیلات ما هنوز تا طرد قطعی این تفکر و عملکرد بورژوازی، راه درازی در پیش روی داشت. حاملان اصلی این سیاست در کار آرایش جدیدی برای چهره خود بودند، اما گذشت زمان و قبل از همه عملکرد این تفکر هر روز بیشتر از روز پیش آشکار ساخت که (امری که در همان روزها نیز برای بسیاری از کادرها و اعضای سازمان ما پوسیده نبود) تنها یک مبارزه ایدئولوژیک بیگیر و دائمی می‌توانست راه طرد کامل آنرا فراهم نماید، امری که همیشه راه آن توسط حامیان این سیاست اپورتونیستی به انحاء گوناگون محدود می‌گشت، اما علی‌رغم تمامی این تلاش‌های مذبوحانه مقابل دو گرایش در سکلات کردستان، در مقطع برگزاری کنفرانس اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ کمیته کردستان به اوج خود رسید و در جریان اس کنفرانس و طی جلسات متعدد سیاست اپورتونیستی حاکم بر تشکیلات که ادامه همان سیاست راست‌روانه گذشته بود به نقد کشیده شد و حاصل آن، اتفاق نظر اکثریت

کنفرانس در ارائه قطعنامه‌ای بود که با آراء بیش از ۸۰ درصد از شرکت کنندگان علیه این گرایش به تصویب رسیده و کمیته جدیدی بر اساس همین قطعنامه و از میان مدافعین آن، انتخاب گردید. تنها فرد مدافع سیاستهای مورد محاکمه کنفرانس کمیته کردستان فقط و تنها فقط مسئول پیشین این کمیته یعنی جناب توکل بود که در هراس از انزوای کامل خود و گرایشات حاکم بر مرکزیت انتصابی خویش، از هر گونه بازتاب بیرونی مباحثات ایسین کنفرانس ممانعت به عمل آورد و در مقابل اعتراض کمیته کردستان به این سیاست خود تنها به دستاویز امنیتی بودن مباحث جنگ انداخته، از انعکاس آن در درون تشکیلات نیز ظفره رفت و حتی در گزارش دارودسته خود بسبب تشکیلات، اسمی هم از کنفرانس و قطعنامه مصوب آن (۱) به میان نیاورد، ولی هیچکدام از تدابیر دارودسته نوکل و فشارهای روزافزون آنها به مسئولین کمیته کردستان نتوانست این اختلاف اصولی را که تنها محدود به کمیته کردستان نبود، پوشیده نگاه دارد یا راه تقابل نظری بر سر مسائل حاد تشکیلاتی و سیاسی را (علیرغم سکوت کامل دارودسته توکل در این زمینه) مسدود نماید، بلکه برعکس کمیته کردستان در ادامه این روند همراه با حرکت پیشتازانه در عرصه سیاسی جنبش انقلابی خلق کرد و در نقطه شروع مبارزه ایدئولوژیک که بر سبب موازین اساسنامه‌ای در درون سازمان حدت یافته بود، نقش فعالی را ایفا نمود. درست همین سرخستی بر سر اصول و موازین کمونیستی نیز بود که کمیته کردستان را از همان آغاز مبارزه ایدئولوژیک حاد درونی به آماج توطئه گریهای دارودسته توکل مبدل ساخت و متناسب با پیشرفت این مبارزه، ایجاد سیاست‌های انحلال طلبانه این دارودسته همچون کلیه بخش‌های سازمان در کمیته کردستان نیز فزونی یافت و تخطئه عملکرد آن از طریق برگماری افسرد بی‌رنسب و فاقد ملاحظه و اعمال فشارهای گوناگون بر مسئولین و اعضای

(۱) ما در اولین فرمت اسناد ایسین کنفرانس، بخصوص قطعنامه‌های ارائه شده به کنفرانس را جهت اطلاع عموم منتشر خواهیم ساخت.

آماج فاجعه آتشکاز آتشکاز

انتخابی کمیته کردستان، از طسرق مختلف آغاز گشت. اپورتونیسیم حاکم بر تشکیلات در ادامه همین فشارها و در اوج وحشت از ادامه هر چه بیشتر مبارزه ایدئولوژیک درسی، بویژه از آن رو که موعد تشکیل کنگره‌ای که زیر فشار گرایش انقلابی به برگزاری آن تن سپرده بودند، نزدیک گشته بود، بعد از تهدید آشکار به انحلال کمیته کردستان از مسئول این کمیته سلب مسئولیت نمودند. این کار که در روز دوم بهمن ماه صورت گرفت، درست یک هفته بعد از ارائه نقد رفیق کیکاووس درودی مسئول کمیته کردستان بر گزارش کمیته مرکزی انجام گرفت. رفیق کیکاووس درودی در نقد خود، افلاس و ورشکستگی دیدگاه اپورتونیسیتی و عملکرد این دارودسته را به عینه آشکار ساخته بود. (این نقد بزودی توسط کمیته کردستان سازمان با حذف مسائل امنیتی انتشار خواهد یافت).

سلب مسئولیت از مسئول کمیته کردستان، نمی‌توانست مورد قبول تشکیلات کردستان واقع شود، چرا که هیچ دلیل مشخصی که بتواند موجب چنین اقدامی از سوی دارودسته توکل باشد، وجود نداشت جز سرخستی رفیق کیکاووس درودی (عباس پرولتار) در دفاع از اصول اعتقادی خود که در تقابل کامل با دیدگاه‌های بورژوازی این دارودسته قرار داشت. به همین دلیل نیز این اقدام دارودسته توکل اعتراض رفقای تشکیلات کردستان را برانگیخت، انتشار خبر اخراج رفیق حماد شیبانی و اقدام ارتجاعی اپورتونیستهای حاکم بر تشکیلات برای بیرون کردن او از بسکاه سازمان، بر دامنه این اعتراضات افزود و کادرها، اعضا و پیشمرگان کمیته کردستان را برای اعتراض به این سیاست‌های بورژوازی و ادامه اخراج‌های پیش‌کنگره هر چه مصمم‌تر ساخت. آنها بدین منظور همراه رفیق کیکاووس درودی که بنا به قرار دارودسته توکل عازم مرکز رادیو شده بود، به این مرکز می‌زنند. اما در مدخل ورودی مرکز رادیو به دستور شخص توکل، این رفقا که علاوه

بر کودکان خردسال و مادر شهیدان، تعدادی نیز فاقد هرگونه اسلحه‌ای بودند، به رگبار بسته می‌شوند و در همان لحظات اول قبل از همه رفیق کبیر کیکاووس درودی مسئول کمیته آماج اولین گلوله توطئه‌گران قرار می‌گیرد و بلافاصله درحالیکه اسلحه بر دوش بود به شهادت می‌رسد و رفیق دیگری (یکی از فرماندهان نظامی) به شدت مجروح می‌شود. در ادامه شیراندازی توطئه‌گران، فرمان‌سده نظامی کمیته کردستان و چند تن دیگر از پیشمرگان سازمان نیز درحالی که هنوز هیچکدام از آنها دست به اسلحه نبرده بودند زخمی می‌گردند.

چنانچه شواهد بعدی آشکار ساختند دارودسته اپورتونیسیت، پیشاپیش توطئه گسترده‌ای را برای قتل رفیق مسئول کمیته کردستان تدارک دیده بودند و حتی دستور قتل او را صادر کرده بودند. چرا که یکی از افراد این دارودسته به محض مشاهده رفیق عباس کرد، هراس اپورتونیسیتها از تسدوم مبارزه ایدئولوژیک نه تنها آنها را از برگزاری کنگره منصرف ساخته بود، بلکه ادامه سیاست‌های اپورتونیسیتی این دارودسته توطئه‌گر را به منجلاط خیانت آشکار و ارتجاع‌جنایت نیز کشانید. آنها تصور می‌کردند که با اخراج و قتل و کشتار رهبران گرایش انقلابی در درون سازمان، قادر به حفظ حیانت‌ننگین خود و غلبه بر وحشت مرگ قطعی تمایلات طبقاتی خود هستند. اما اقدام جنایتکارانه روز ۴ بهمن، نه تنها چهره آنها را هر چه بیشتر برملا ساخت، بلکه مرگ قطعی آنها را نیز در پیشگاه تاریخ رقم زد، و آخرین بازماندگان این گرایش خائن به منافع طبقه کارگر، در شرایطی که دیگر راه نجاتی برای حفظ حیانت‌ننگین خود باز نمی‌یافتند آشکارا دست به جنایت زدند. اگر در سال ۶۱ رفقای ما نامزدوران آشکار سرمایه و در نردی رویاروی جان باختند، در چهارم بهمن ماه امسال رفقای تشکیلات کردستان با حمله توطئه‌گرانه مزدوران یوسیده سرمایه به خاک و خون کشیده شدند، و در محیط تشکیلاتی مورد خیانت آشکار واقع گشتند.

در سومین سالگرد حماسه ۲۳ بهمن ۶۱ که اینک در آستانه آن در صفحه ۴۲

فاجعه چهار بهمن:

نقطه عطفی
در تقابل دو خط مشی!

ارمفحه ۲

علنا " منافع بورژوازی را مدنظر قرار می داد. اما از آنجا که این نوع احراف در روند مبارزه طبقاتی کنونی جامعه ما، دیگر امکان عرض وجود در سکيلات کمونیستی را کاملاً از دست داده بود، نمی توانست در میان نیروهای کمونیست و تقابل حاد خط و مشی پرولتری، عملاً و علناً از اهداف بورژوازی و تمایلات واقعی خود به مدافعه برخیزد. این گرایش با جنبش ذاتی خود در عرصه جنبش انقلابی خلق کرد نیز تمکین به ناسیونالیسم را در پیش روی خود قرار می داد، همانگونه که ملحق شدن چهره علنی دارو دست به اپورتونیسیت کمیته مرکزی به برنامه بورژوا - فرمیستی شورای ملی مقاومت مجاهدین، این واقعیت را بیش از پیش آشکار ساخت و نقطه پایانی بر سرنوشت محنوم جلوه آشکار این گرایش نهاد.

اما دومی یعنی چهره پنهان این گرایش بورژوازی تجلی خود را در آن نوع از اپورتونیسیم پوشیده ای به نمایش می گذاشت که در زیر شعارهای آتشین و با دفاع دروغین از اهداف کمونیستی، به بی بها کردن جنبش انقلابی خلق کرد دست می یازید و با پشت پا زدن به منافع طبقه کارگر در این جنبش که بمناب به یکی از فعال ترین کانونهای انقلاب کنونی ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی، ارگان ارتجاع حاکم را آماج خود قرار داده است، عملاً به شوینیسیم درمی غلطید. و با مخدوش نمودن ارتباط تنگاتنگ این جنبش با جنبش طبقه کارگر، پرولتاریا را از اتحاد عمل با متحدین واقعی خود در

این مرحله از مبارزه اش محروم می ساخت. وجه اشتراک این دو شیوه برخورد، با ظاهری متفاوت اما با مضمونسی یکسان، تجلی بروز همان انحرافات بود که با رشد مبارزه طبقات و مرجه روشن تر شدن صف بندی طبقاتی جامعه در سالهای اخیر، بیش از پیش عرصه عینی عملکرد خود را از دست داده و با رسوایی تمام به جایگاه واقعی خود یعنی دامان بورژوازی برناب گنه است. طبیعی است که آبخور اصلی این دو چهره، اپورتونیسیم قبل از همه تفاله های گندیده و طرد شده پوپولیستی بوده که بویژه پس از قیام بهمن و در برهه های حساس حیات سازمان به اشکال مختلف خود را بروز داده و هر بار جنبش کمونیستی ایران را با مخاطرات جدی روبرو ساخته بود. مبارزه، حاد و طولانی با چهره های گوناگون اپورتونیسیم در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیک، بویژه طرد آن در تمامی زمینه های مربوط به تحکیم مبنای برنامه و تاکتیک پرولتاریا، دیگر جایی برای بروز مجدد اپورتونیسیم در عرصه سیاسی باقی نگذاشته بود. اپورتونیسیم دیگر قادر نبود با چهره عربان خود در این عرصه ها، پای به میدان بگذارد. اپورتونیسیم دیگر به انگال کهنه، خود نمی توانست بروز کند. دیگر تبلیغ آشکار مارش طبقاتی، دنباله روی از بورژوازی و انحلال سیاسی پرولتاریا، به راحتی میرسب بود. تفکرات عموم خلقی در این زمینه ها، در طول سال های متعادی مطرود و منزوی گشته بود. خط و مشی اپورتونیسیتی ناشی از اینگونه دیدگاهها در عمل نیز محکومیت خود را آشکار ساخته بود. از همین رو این گرایش عرصه عملکرد خود را به حوزه تشکیلات کشانید، و به تخریب درونی در روند تحکیم مبنای

جمهوری اسلامی پیوند زدند و یکبار دیگر بوزه رژیم را که خود نه محصول قیام توده ها، و ادامه اهداف و آماج های آن، بلکه درست در نقطه مقابل این قیام و در جهت سرکوب آن و از میان بردن، نحو و سادوی کامل دساوردهای آن حرکت کرده است، برخاک مالیدند. و تمامی تلاشهای مذبحخانه مزدوران آن را در بهره برداری از این روز تاریخی برای نمایش قدرت خود در کردستان با شکست مواجه ساختند.

بیتا گاه

ارمفحه ۲۲

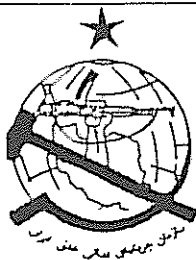
ارتجاعی رژیم در کردستان را به مزدوران آن نداده اند. زحمتکشان خلق کرد در ۲۲ بهمن امسال نیز، سالگرد قیام خونین توده های کارگر و زحمتکش سراسر ایران را با مبارزات اعتراضی خود علیه تشنه ارتجاعی رژیم برای پیرو برداری از این روز تاریخی، به سارره همه جانبه خود علیه رژیم

حرکت در جهت استقرار قطعی پایه های تشکیلات پرولتری، دست یازید. عقب نشینی اپورتونیسیم به عرصه مسائل تشکیلاتی خود را در تلاش مذبحخانه جان سخت برای حفظ و ابقاء سست های نرفه بازی و محفل گراشی بوسیده ای به نمایش گذاشت، که جز اسیدام تشکیلات پرولتاریا به هر قیمتی، هدف دیگری را دنبال نمی کرد. دندکاهی کسه اضحلال قطعی خود را بیاسس مشاهده کرده بود. در تقلا برای جلوگیری از این اضحلال، دست به هرکاری زد و نهایتاً اقدامی را به فرجام رسانید که حتی تصور آن نیز بر کسی مقدور نبود. آن سیاست و دیدگاهی که در چهارم بهمن و در برخورد با اختلاقی درون سازمانی و درست در برهه شکوفاشی مبارزه ایدئولوژیک، شیوه هارترین با ملان سرمایه توسل به اسلحه را به عنوان راه حل برگزید، سبب آن که ماهیت واقعی خود را افشا ساخته باشد، چهره ردیلانه اپورتونیسیم محضری را به نمایش گذاشت که جز گورستان تاریخ جایگاهی برای آن باقی نمانده بود.

امروز هر چند جنبش کمونیستی ایران و بویژه سازمان ما بهیای سنگینی را در طرد این دیدگاه برداشته است، اما آنچه که سیرات بارز مندتر خواهد بود، آن حرکت تدریسند و آن تحول یوسی است که ارگان بوسیله سکر و عمل اسوروسم را به لوره در آورده و آن را در آوار ورشکستی قطعی خود مضمون ساجد است.

بوصح سراسر امون
جدول عملیات بیستم ارگان
خلق کرد

از آنجا که آما مربوط به عملیات بیشمراگان خلق کرد در بهمن ماه، کامل نیست. از چاب آن در این شماره خودداری می شود. بدیهی است که جدول عملیات از ماه آینده، منظمآ انتشار خواهد یافت.



اطلاعیه

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - کمیته کردستان

خلق رزمنده کرد!

نیروهای انقلابی و مبارز!

به دنبال اقدام جنایتکارانه دارودسته توکل و گشودن آتش بر روی جمعی از کادرها، اعضاء و نیروهای سازمان در روز ۴ بهمن ماه، که منجر به شهادت رفیق کبیر کیکاووس درودی (عباس پروولتر کامیارانی) مسئول کمیته کردستان و رفیق سعادت محمدی (همادی) مسئول اجرائی دفتر کمیته کردستان و زخمی شدن چند تن دیگر، از جمله فرمانده نظامی سمرگان گردید، دارودسته توکل تلاش مذبحانه‌ای بکار گرفتند که اقدام جنایتکارانه خود را پوشیده نگه داشته، چهره خیانت‌پیشه خود را با اقدامات ارتجاعی و مزورانه حدسندی انتشار نمایند. آنها علاوه بر نشر اکاذیب و وارونه جلوه دادن حقایق مربوط به فاجعه ۴ بهمن ماه، دست به انتشار اطلاعیه‌هایی بنام کمیته کردستان زده، حتی پا را از این هم فراتر نهادند و با سرقت سی و هفتمین شماره (دیماه) نشریه ریگای‌گهل (که آماده چاپ بود) با سرهم بندی یک سرمقاله خالی از محتوا، دست به انتشار آن زده‌اند.

جالب توجه این است که در همین شماره نشریه ریگای‌گهل اخبار عملیات قهرمانانسه پیشمرگانی به چاپ رسیده است که عاملین جنایت ۴ بهمن علاوه بر به گلوله بستن آنان، طی اطلاعیه‌های متعدد خود، با وقاحت و بی‌شرمی تمام "پیشمرگان قهرمان فدائی" را "مزدور نیز نامیده‌اند.

جدا از اینکه امروز دیگر سیاست پراگماتیستی و منفعلانه دارودسته توکل در دوری حستن از مبارزه طبقاتی، بر تمامی نیروهای سازمان بیش از همیشه آشکار گردیده است، در عین حال روشن است که تلاش‌های مذبحانه امروز این دارودسته برای پرده‌پوشی سیاست‌های ایورتونیستی خود هرگز نتوانست چهره واقعی آنها را پوشیده نگاه دارد، چرا که اینک دیگر در تشکیلات ما بر هیچ کس پوشیده نیست که دارودسته توکل بویژه طی دو سال ونیم اخیر، هیچ نقشی در سیاست‌گذاری نشریه ریگای‌گهل نداشته و تنها شاکر آنان سرمقاله ریگای‌گهل شماره ۱۸ بود که در تداوم همان سیاست‌های پراگماتیستی، شکست انقلاب را تئوریزه نموده بود و توکل این مقاله را به نمایندگی از جانب کمیته مرکزی برای درج در ریگای‌گهل ارسال کرده بود. ما برای حثی کردن اساس انحصالی و راست‌روانه این سرمقاله، همزمان و در همان شماره و با تیتیر درشت‌ضمن تاکید بر شمار تبدیل جنگ به جنگ داخلی به تحلیل مبارزه قهرمانانه مردم یانه، که به نوعی اجرای عملی این شعار بود، پرداختیم.

لازم به توضیح است که دارودسته ایورتونیست مطرود شده از سازمان، پیش از آنکه دست به اقدام جنایتکارانه چهارم بهمن ماه بزنند، مقدمات انحلال کمیته کردستان را فراهم نموده بود، که سلب مسئولیت رفیق کیکاووس درودی گام اول آن محسوب می‌گشت. بی‌جهت نیست که امروز بعد از جنایت چهارم بهمن ماه و قتل رفیق کیکاووس درودی، این دارودسته حائن در تلاش آن است تا با لجن پراکنی‌های محتضرانه خود و انتشار اطلاعیه‌های جعلی بنام کمیته کردستان و سرقت نشریه ریگای‌گهل تنظیمی کمیته کردستان، و انتشار آن بی‌سر جنایات فاجعه بار خود سرپوش گذارند. سکوت این دارودسته در مورد ابعاد جنایت خود و به ویژه وحشت آنها حتی از بردن نام رفیق کیکاووس درودی مسئول کمیته کردستان سازمان نیز، تنها در این رابطه مفهوم پیدا می‌کند.

خلق رزمنده کرد!

نیروهای انقلابی و مبارز!

کمیته کردستان ضمن افشای این عوامل بورژوازی و دارودسته حائن به منافع طبقه کارگر، که چهره واقعی خود را در روز چهارم بهمن ماه به تمامی آشکار ساختند، اعلام می‌دارد که کمیته کردستان ضمن گرامی‌داشت یاد و خاطره شکوهمند رفیق کبیر کیکاووس درودی مسئول کمیته کردستان، فعالیت‌های خود را هم چنان در تمامی زمینه‌ها و با تاکید بر مواضع تاکتیونی خود که ارگان این کمیته یعنی ریگای‌گهل آئینه تمام‌نمای آن است، به پیش‌برده و با افشاء و طرد عاملین جنایت‌روز چهارم بهمن ماه، صفوف خود را هرچه ندرده‌تر ساخته، با آموزش از تجارب گرانبار تاکتیونی خود در مبارزه علیه جریستان بورژونیستی و انحلال طلبانه بورژوازی، عرصه‌های نویینی را پیش‌روی فعالیت‌های آتی خود باز خواهد گشود. ما در ضمن انتشار ارگان کمیته کردستان به افشای هرچه بیشتر تفکر نعلکرد بورژوازی دارو دسته حائن و مطرود از صفوف سازمان خواهیم پرداخت.

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

سرسنگون بسناد رژیم جمهوری اسلامی برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و با یگانه داخلی
نیاچود باد نفوذ عناصر بورژوازی در جنبش طبقه کارگر!
زنده باد سوسیالیسم

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
کمیته کردستان

اطلاعیه شماره ۶



شورای عالی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سازمانها و نیروهای انقلابی!
اعضا و هواداران سازمان!

در پی فاجعه هولناک چهارم بهمن ماه ۱۳۶۴ که طی آن جمعی از کادرها، اعضا و نیروهای سازمان توسط دارودسته، توکل خاغن وحشیانه به گلوله بسته شدند و تعدادی از آنان کشته و مجروح گردیدند، شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طرد این دارودسته خاغن را از صفوف سازمان اعلام نمود.

شورای عالی سازمان در عین حال که کمترین تردیدی در مجرمیت دارودسته توکل در این اقدام جنایتکارانه نداشت اما پیش از هرگونه اقدام مبنی جهت مجازات این دارودسته از کلیه سازمانها، احزاب و نیروهای انقلابی و مبارز مصرانه دعوت بعمل آورد تا با شرکت فعالانه خود، در یک کمیسیون مشترک، به بررسی و تحقیق پیرامون فاجعه خوسین ۴ بهمن ماه مبادرت ورزند. شورای عالی سازمان همچنین برای هرگونه همکاری جهت روشن شدن حقایق از طریق در اختیار نهادن اسناد و شهود قضیه اعلام آمادگی نمود که با استقبال مسئولانه کلیه نیروهای انقلابی و مبارز روبرو گردید.

با توجه به ویژگیهای محل وقوع این فاجعه هولناک و پس از آنکه دارودسته توکل از شرکت در هرگونه کمیسیون مشترک و حتی کمیسویی که خود ترکیب آن را قبلاً پیشنهاد نموده بود، سرپا زده، اتحادیه میهنی کردستان در تاریخ ۱۱/۶ با تشکیل یک کمیسیون تحقیق تحت نظارت نمایندگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، چریکهای فدائی خلق ایران و ما موستا شیخ عزالدین حسینی، رسماً کار تحقیق در این زمینه را آغاز نمود.

این کمیسیون در تاریخ ۲۱ بهمن ۶۴ سراسر با ۱۵ فوریه ۱۹۸۶ با اسکا، به حقایق روشن نتایج تحقیقات را اعلام داشت و با دلایل قاطع، توکل و دارودسته، او را مجرم و عامل کشتار ۴ بهمن ماه معرفی کرد.

شورای عالی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ایک پس از اسنار ساح کمیسیون تحقیق (که سند آن قضیه اس اطلاعیه است) بدسوسله اعلام میدارد:

با توجه به ابعاد سیاسی فاجعه خوسین ۴ بهمن ماه و تأثیرات آن در حین انقلابی ایران و با توجه به ضرورت بررسی همه جانبه، حساسیتی که توسط دارودسته توکل علیه مصالح و منافع طبقه کارگر و عموم جنبش انقلابی و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران صورت گرفته است، و با توجه به ادله و شواهد متعدد مضبوط در بریده، این کشتار جنایتکارانه کسبه بختی از آن مختصراً در نتایج اعلام نده توسط کمیسیون تحقیق در اسنات محرمست دارودسته توکل ذکر شده است.

از آنجائیکه بررسی ابعاد و انگیزه‌های ارضاعی سفته در این خیانت سرگرم و محاکمه و انشای کامل عاملین فاجعه هولناک ۴ بهمن در ملاحیت یک دادگاه سازمانی است؛ لذا شورای عالی سازمان:

الف - ترتیبات لازم جهت تشکیل یک دادگاه سازمانی را در پیشگاه کارگران و زحمتکشان ایران و با نظارت کلیه سازمانها و نیروهای انقلابی به منظور بررسی دقیق ابعاد و انگیزه‌های اقدام جنایتکارانه ۴ بهمن ماه دارودسته توکل و صدور حکم قطعی در این زمینه میسذول خواهد داشت.

ب - افراد زیر را بنا به نقشی که در این اقدام جنایتکارانه و کشتار روز ۴ بهمن داشته اند، جهت محاکمه انقلابی معرفی می نماید:

۱- اکبر کامیابی (عباس توکل) عامل اصلی و سازمانده کشتار چهارم بهمن ۶۴ و به جرم دستور منجر به کشته شدن ۵ تن از نیروهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مجروح شدن ۶ تن دیگر.

۲- حسین زهری (بهرام، پرویز) به جرم مشاورت در طرح ریزی توطئه خائنانه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و مباشر درجه اول کلیه اقدامات خائنانه توکل از جمله اقدام به کشتار ۴ بهمن ۶۴.

۳- احمد امین زاده معروف به احمد سنگه مسئول نظامی عملیات کشتار خائسانه ۴ بهمن ماه ۱۳۶۴.

۴- مستوره احمد زاده (اعظم) به جرم مشاورت در طرح کشتار اعنء و نیروهای سازمان طی جنایت خائسانه بهمن ۶۴.

۵- عنصر غیر تکنیکالی قدرت اللله داس دوست معروف به دکتر آرس، به جرم مشاورت در طرح و اجرای نقشه کشتار جنایتکارانه اعنء و نیروهای سازمان در فاجعه هولناک روز ۴ بهمن ماه ۶۴.

۶- احمد شریفی معروف به احمد شرافت به جرم شرکت فعال در کشتار ۴ بهمن ماه اعنء و نیروهای سازمان، این فرد با حلیه و به نیابت رساندن مجروحین به بیمارستان در روز درگیری اقدام به فرار نمود و کمیسیون جهت تحقیق سواست به وی دسترسی پیدا نماید.

ج - شورای عالی سازمان لازم می داند سایر افرادی را که در روز ۴ بهمن ماه سس دستور شخص توکل در مقر فرستنده رادیویی سازمان در برابر رفقای خود فرار گریسه و به سوی کادرها و نیروهای سازمان آتش گشوده اند موظف دارد برای روشن شدن هرچه دقیق سر ابعاد جنایت ۴ بهمن خود را به کمیسویی که به منظور تدارک این دادگاه سکیل خواهد شد معرفی نمایند.

بدیهی است اکنون که حقایق مربوط به خیانت دارودسته، توکل به اندازه کافی روشن شده است هرگونه حسابهای افراد از باند حساسگار سوکل بمثابه مبارکبدر حساب سس سازمان محسوب می گردد.

د - شورای عالی سازمان، ضمن سیاستداری از اتحادیه میهنی کردستان و کلیه احزاب و نیروهای که تاکنون از طریق تلاشهای خود در جهت بر ملا ساختن حقایق مربوط به فاجعه کشتار ۴ بهمن اقدام نموده اند، وظیفه همه نیروهای انقلابی و مبارز می داند که همچنان با اچسب مسئولیت نسبت به منافع جنبش انقلابی سازمان با را در انجام این امر بیاری رسانند.

ه - شورای عالی سازمان با توجه به اعلام نتایج کمیسیون تحقیق از دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان انتظار ندارد، ترتیبات لازم جهت تحویل و استقال کلیه امکانات

سازمانی را که از روز حادثه تا کنون تحت نظر ارت و حفاظت خود داشت است به نمایندگی
این تورا معمول دارند. سرای عالی سازمان جریکهای فدائی خلق ایران ۲۴ بهمن سال ۱۳۴۲

روون گردنده وهی گومیسونی لیکولسودی . ن . ک
دور بارهی کاره ساتی نیوان چریکه کسان

روزی ۲۴ / ۱ / ۱۹۸۶ رووداویکی ناخوش و جد رگسر له ناو چریکه کانی سازمانی چریکهای
فدائی خلق ایران ناروا به (اقلیت) روی داده که زور به داخه وه بیوه هوی شهید بروسی
و حرک و سرمداری کردی (۶) حریکی ترکه شه وهش باوه کاسیاسه :
سه جدهگان ، شاس کاسیاسی (عباس پرولسر) هادی ، کاوه ، اکبر حس ،
سرمداره کاس : سعفا ، سعود ، حمید ، فواد ، سیراد ، سعفا .
سه ک همدو لایحه ساسه کاسی شیرانی وهخلکی ناوچهکش شاگاندارن لهکاسی سردهکسه دا
نازدهسگ هاوار سو بسمه رگهکاسی . ن . ک ده بات و شهواشیش به پله دهگنه شه ره کدو
باوزبان دهکن وه دهسسه سر وهزهکده دا دهگرن شهانته پیش پرس کردن به سرگردابهتی
ی . ن . کیش .

ههئو لایحه سیاسی کانی شیرانی تهقدیری شه ناویزی و هاولدی پیشمه رگی . ن . ک بان
کرد و ههئو لایحه بی بان واو بهر شهوان شهپونا به شهوا چریکه کان بهکتریان ده برانده وه
و رمداری شهسد و سرمدار چهئدین بهرمبدر دهبوون .

دوای دهسه سرگرتسی وهزهکشی . ن . ک ده عوهتی کاک توکل و دکتر آرش کاک مصطفی
مدنی و کاک حماد نیاسی و کاک فریدی کرد سو شه وهی له نزدیکه وه قسبان لهگله بکات بهلام
به داخه وه هر دو لا شاماده شهبوون بیگه وه دانیشن بویه بهنا چاری هر لایه نه مان بهجیا دینه
لایکه کاک توکل زور توند و تیز بوون و هه ره شهی کوششبان له کاک مصطفی مدنی و کاک
حماد سیاسی ده کرد و شاماده شهبوون " تضییعی کیتی" بدهن که چیتر شهی چهکدارانهی بهکتر
ساکین . هر بیهش بهدهگرای . ن . ک ماوه بان بدات چهکدار بینه و بهربینه وه کاسی بهکتر .

ن . ن . ک پشپاری دانانی گومیسونیک (تحقیق و بررسی) سو هر دوولایه که کرد لسه
سرمداری همدو لایحه شیرانی کان بیگ کیتی - سی شهرداری سوئدی ی . ن . ک هلام لایحه کدی
کاک توکل شهرداری شه بوون ، بهلکو لهجیاسی شه وه پشپاری گومیسونیک (۳) قولبان گورد
له بویه رای ده شهدی ماموستا بیخ عزالدین حسسی و کوهله - ریکخراوی کوردسای جرسی
گومیسونی شران و ی . ن . ک .

هر چهئده شهیه هولمان نا که بهشداری نهکهمین چونکه ده مان زانی شهنجامه کدی لدره جاسی
لایه کان ده سالیان بهلام کاک توکل قهله می دور هینا تاکو بهتوسین بهلین بدات که شهوان
هرگسر له ی . ن . ک ساره نجین .

باسان که شهیه پیشپاره کدی کاک توکل مان بدین کرد داوامان لی کرد خوشی به دور هسپاری
کوهله پلیسکه له باره گای (م . س) ی . ن . ک دا هه وجود بوون ، شهوه سو کاک توکل

له بهرده می کاک ساعد وطن دوست و کاک بدالله بیگلری دا پیشپاره کدی حوی دوویات کرده وه .
شهواش ره رامه سدی کومه له بان بهسته وه بهوهی که هر دور لایه که داوامان لی بکن تسلا
شهرداری بکن شهوه بیو پاشان کاک مصطفی مدنی ، کاک حماد نیاسی و کاک فریدش زه شهندی
خوبان بهو دور هاواری بهی کومه له راگه یاند .

بهلام روز به داخه وه لهکات و شوینی داشندراوو دا سو کوسسه که کاک سوکل پشپان
و باش گز بونه وه له بهلین و پیشپاره کدی خوبان .

له وه شه بیرتر دهشتیان کرد به بلاو کرده وهی پروباگندهی ناراسار ناروا ده ربار هی
رووداوه کهو . دهوری ی . ن . ک شیدا .

ی . ن . ک پیش که شهیده ویست له ناویزیکردن و به کحسی کوشو کوسار ربارت هج ده وریکی
نکریته شهستوی خوی له وه لایمی بهیامیکی ماموستا مرم الدین حادی بررسی دا داوای لسه

سه خبیته سیاسی و کومه لایتهی به بهریزه ی کورد کرد نانه تریب نهیسن و بینه قاضی لسه
له که دا او شهش هه موو ده سلانی خومانی بخینه زیرده ست . بهلام وادساره ماموستا صادق

زیرری شهیوانی شه شریف بهینت شهتر بهنا چاری ی . ن . ک دوای پرس گرس به هه موو هیزه
سایه کانی دوله که ، برپاری دا خوی گومیسونیک داسسب و داوا لهو هیرانهش بکات که

سوئدی خوبان وه ک چاوه دیرکه ری خاوه هق لیکولسوده سو کومیسونیک سیرین ، شهوه سو
جنگار کومه له وه دهقتری ماموستا شیخ عزالدین و چریکهای فدائی خلق . راه کارگر نوپنه ری

خوبان نارد سو کومیسونیکه .

کومیسونیکه کش شیفاده هه موو ده رگیره کانی وه رگرت و حووه شوینی رووداوه کهش . پشاش
ورد سونه وه و پشکنینی بوی دهه کهوت که .

(۱) ده میکه تاکوکی وخیلافاتیکه قول و جورا و حور لدا و ربرده کاسی نارمسی چریکهای فدائی
خلق شیران دا بهرده وانه .

(۲) له حسانی جازه سرکردسی شوولسی و هسانه و ربارت لدهسانی تودی که سرریکه
هه فالانه و برپایانه و بهریگهی کومپونه کونگریس که کاسان خاره کدن . کاک توکل و شه وان
هه لیاوون به ده رکردنی کاک حماد نیاسی .

(۳) له دزی شهو دور کردنهش هه فدیک هه فالانی چریک له که لاله وه بهری که وتوون بولای
بازه گاکهی تریان له پانان گاپیلون به نیازی (بهستن نشین) - اعتمام - له ویدا تاکسو
داوای گه رانده وهی کاک حماد و بهستنی کونگریس بکن .

(۴) که چی کاک توکل چریکه کانی باره گای خوبانی لی دامه زرا دوون و شهنگری بی گرتوون
وه دهستوری شیرباران و ناگربارانی بی داوون گه رهاب به چه کوهه بزیک بوونه وه له ده رگای
بازه گاکه بان .

اطلاعیه شورای عالی سازمان حرکتی فدائی خلق ایران

درباره

گزارش رادیویی اخیر مجاهدین خلق از فاجعه ۴ بهمن ماه

ضروری می‌داند:

کارگران و روحانیان ایران!

انحای و هواداران سازمان!

هنگامیکه بحرانی موقت و گذار در سازمان سیاسی پرولتاریائی پدید می‌آید، هنگامیکه نیروی اتحاد طبقه کارگر در مقابل با تمام استبداد سازداری درونی، موقتا تضعیف نگردد، احزاب و سازمانهای سوزوئی و تمامی نیروهای غیر پرولتری بسط گزینی می‌آیند. تیراکی و سرکشی در مقابل را بطوریکه دست‌مزد بی‌اعتمادی بوده‌های کارگر را است در سازمان سیاسی خویش برانگیزد و بحران درونی هر سازمان پرولتاریائی را که تا پروری سبائی بر سوزواری، هر روز گاه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، یک امر دائمی و ابدی تشکیان دهند و طبقه کارگر را از اسجام و شکل واقعی خویش بازدارند.

هوس مزوح گمراهی فاجعه هولناک ۴ بهمن انستار علنی نیافته است که مجاهدین خلق ایران در برامه ر دیوئی سامگاه نازدهم بهمن مساه خود به بحریک اطلاعیه تحریف‌آمیز به مدهدی سامع دیت‌ده، ساری از حقایق را نشخوده‌اند.

مخاطب خلقی در این بحریک از برامه رادیوئی خود به سبائی سزار یاره‌ای احزاب ساجکی دست داده، سدمییا ساری از حقایق را که در اطلاعیه‌های شورای عالی سازمان سر به آگاهی همگان رسیده است وارونه نشان داده‌اند، بلکه به شیوه بسیار فرصت‌طلبانه‌ای تلاش نموده‌اند از جانب بررک دارودسته توکل به نفع ساسیهای خویش بهره‌برداری نمایند.

هرچند با انستار آتی کلییه حقایق مربوط به فاجعه هولناک ۴ بهمن، توکل واقعی این جانب هرچه بیشتر آس، خواهد شد و حائی برای اینگونه سلطیعات سازمان مجاهدین خلق باسی خواهد ماید. ما اس همد شورای عالی سازمان نوصحات‌بربر را در رابطه با اطلاعیه تحریف‌آمیز اخیر مدای مجاهد

۱- دارودسته توکل اگرچه در برابر گرایش انقلابی درون سازمان از هیچ اقدام جایتکارانه‌ای فروگذار نگردند و بر روی جمعی از کادرها، اعزاء و سروهای سازمان آتش‌کنندند، اما با لحظه‌به‌احرا کداس حاسنت سکن خود در روز چهارم بهمن مساه حرارت بارداست‌سبک‌ار رفقای ما را خود ندانند و سحس سمطور اطلاع سکیلات کمیته کردستان سانه به مفر اس کمیته برسد بود غلت‌حرکتی اعراضی رفقای سکیلات کردستان سر ارار محالفتا سب سولت سمول کمیته کردستان و موج اخراجیای سس سگره بوده است

۲- آنچه که در گزارش مدهدی سامع بی‌ثو مانه به عنوان اقدام هائی در مقابل دو گرایش اعلام شده است، جز یک سیرک سوزوئی و قلب‌کامل واقعیت‌چیر دیگری نیست. اولاً رفیق بهراد شهلائی در جریان یک سوء قصد و با انگیزه ربودن بولتائی که سزار خرید الحقه سیمراد داست به سهادت رسید و قابل وی سیر بعد از انستات مجرمیت کامل تحت تحقیقات مشترک کمیته کردستان و حریق نمائی اتحادیه مهنی کردستان بحول دادگاه انقلابی سکیلات سمرکد گردند

سارا سرد سگری که در مطبق ستر سوط سبک سازمان سمدام انقلابی گردند، در سوزوئی سب که به قصد ضرب زدن به سروه‌سای انقلابی قصد نفوذ در صفوف پینمرگسان سازمان را داشت.

۳- آقای مدهدی سامع در گزارش تحلیلی خود ضمن آنکه به تبلیغات دارودسته توکل دامن زده است، بسه شیوه‌ای کاملاً سوزوئی علیه مساه سبائی نموده و مدعی گردیده است، "بعضا" وجود عناصر سالم و نامادق از درون مخالفین آنها (دارودسته توکل) نتوانسته است اعتماد توده بی‌طرف را جلب کند."

آقای مدهدی سامع با اسسند اسدلال سیوغ آسا دسمی و عداوت

دربند خود را علیه گرایش انقلابی سازمان آشکار نموده است. اما صرف خطارا سگریه‌های ناسالم جناب مدهدی سامع از طرح این اراجیف، آنچه که محاهدین خلق و آقای سامع مطلقاً از درک آن عاجز مانده‌اند، این است که برخلاف تمام سبائل آنها، اقدامات جنایت‌آمیز دارودسته توکل بسبب وجود موجب‌از هم پاشیدگی انسجام درونی سازمان ما نبوده و بمعنای تشکیل سیروی بی هویتی مرکب‌از "مشتی‌توده بیطرف" و بدانگونه که امثال آقای سامع در تشکیلات مارواچ داده بسود نیست، چرا که مبارزه امروز ما نه با این یا آن فرد بلکه علیه سبک گرایش اپورتونیستی و طی یک دوره مبارزه ایدئولوژیک طولانی سبب مرزبندیهای سیاسی درونی را کاملاً مشخص ساخته، صورت‌گرفته است. گراستی که دیروز جناب مدهدی سامع و کمیته مرکزی استمابی امثال او ستر نمایندگی‌میکرد و امروز دارودسته توکل در حفظ و حراست از آن میکوشند.

علی‌التالی جنایت‌بزرگ ۴ بهمنی ماه دارودسته توکل نیز همین بود که همانند آقای مدهدی سامع مرگ خود را در کنگره سازمانی و در تقابل با گرایش انقلابی درون تشکیلات میدیدند، آقای سامع مطمئن باشد، دارودسته توکل اگر توانائی نه تنها مقابله، بلکه حتی بی‌طرف کردن "توده تشکیلات" را در عرصه مبارزه ایدئولوژیک داشتند، به این شیوه‌های سوزوئی (اخراجیها، تحت‌سار سزار دادن‌ها، سناژها و عره) سول بی‌سپند. این دار و دست در هرایی از مرگ مخوم خویش بود که اوج افلاس و ورنگسنگی سیاسی خود را در دست‌ساریدن به این جانب بررک به سبب کداندند.

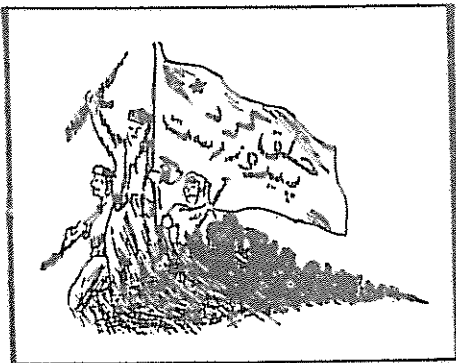
۴- آقای مدهدی سامع در اطلاعیه ای که از مدای مجاهد بخش شد تلاش مدبوحانه‌ای را بکار گرفته تا مصرخود را از دارودسته توکل جدا سازد و خود را از زیر بار مسئولیت سیاست‌روشی که امروز دارودسته توکل ادامه دهنده آن هستند برهاند.

امروز کمتر کسی ممکن است مواضع دارودسته توکل را مزرد نوحس قرار داده باشد، اما نداند آن سبب سبیرالی و راست‌روانه‌ای که دراداند خود حسین حاسنت‌هولسائی را براردار

اصل موضوع نیست. مهم اینست که محاهدین خلق و آقای سامع ما، با بحث اینگونه نایبات و دروسن حساب که دارودسته توکل موجود آورد، سلاسل دارند به معنی هرگونه مرزبندی‌های سیاسی درونی سازمان را محدود سازند بلکه تمامی دست‌آوردهای تاکنونی سازمان را لوث و بی‌بها نمایند. چرا که مجاهدین خلق اگر کمترین اهمیتی برای افکار عمومی قائل بودند و اگر شامل به انتشار اخبار واقعی داشتند (که ندارند و نمی‌توانند هم داشته باشند) می‌توانستند بجای استفاده از اینگونه روشها، حقایق را از کمیسیون تحقیق جویا شوند و یا تا انتشار نتایج تحقیقاتش این کمیسیون از اینگونه موعظ گیریهای فرمت‌طلبانه و کاسلا مرمضانه اجتناب ورزند.

اما علیرغم آنکه ما هرگز اجازه نخواهیم داد هیچیک از سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی حقایق را وارونه نشان داده و در بیابان واقعیات سازمان ما اخبار و اطلاعات غیرواقع بخش کنند، آنها مجازند که دسته به دسته تحلیل بزنند و هرگونه کسه می‌خواهند به بررسی و ارزیابی مسائل از دیدگاه خود بپردازند. چرا کسه کارگران و توده‌های انقلابی ایران امروز آگاه‌تر از آن هستند که تفاوت میان بین دیدگاه‌های معین طبقاتی را درک نکنند و منافع واقعی خویش را شناسند و اهداف واقعی کلیه جریانات بورژوازی و خرده بورژوازی را تشخیص ندهند. بگذار چنین جریاناتی نیز جرات کنند و توده‌های مردم را از واقعیت درونی سازمان خود مطلع سازند.

شورای عالی
سازمان حرکت‌های فدائی خلق ایران
۱۷ / بهمن ماه ۱۳۶۴



چهارنفره توکل، اعظم، بهرام و جناب مهدی سامع چگونه در برابر موج عظیم اعتراض‌شده‌های سبکیلات مجبور شدند یک نفر را از میان خود قربانی کنند تا کل گرایش اپورتونیستی حاکم بر مرکزیت‌انحصاری را از ربر سرب برهانسند و آقای سامع خوب می‌دانند که چرا ترعه بنام او اصدا؟!

بدیهی است که با اسرار اساد مناخرات و مباحث ایدئولوژیکی ما، نه تنها دیگر برای مجاهدین و امثال آقای مهدی سامع مجالتی برای برده پوشی حقایق و دست‌زدن به اینگونه تبلیغات باقی نخواهد ماند، بلکه مهمتر از آن برای کلیه نیروهای جنبش انقلابی ایران سراسر حقیقت هر چه بیشتر آشکار خواهد شد که انقلابیون پیگیر در سازمان ما، که امروز دار و دسته توکل را با تمامی گرایشات اپورتونیستی آنان از صفوف سازمان طرد نموده‌اند، از همان هنگام نیز در عین حال که علیه گرایشات لیبرالی و راست‌روانه مهدی سامع قاطعانه ایستاده بودند، با دارودسته توکل نیز که می‌کوشید مسئولیت تمام احراجات را به گردن مهدی سامع بساندند، با بنیاد گرایش لیبرالی و باسیسمی حاکم بر مرکزیت‌انحصاری را از ربر سرب‌ها سارد، مرزبندی مشخص داشتند.

۵- آقای مهدی سامع در گزارش خود برای مدای مجاهد همچین اظهار نظر نموده است که توکل در مجلسی دسته این جنایت‌میرند که سبک‌گدشته از کومله و حزب دمکرات خواسته بود در این محل برای بیان دادن به درگیریهای فی‌مابین، حضور پیدا کنند.

در این رابطه نیز لازم به تذکر است که:

اولاً - این دعوت به استعمار کمینه کردستان و در ادامه سیاسی صورت‌گرفت که توسط ریگای‌گدل ارگان این کمینه، سماجی می‌شد.

ثانیاً - توکل با این دعوت مطلقاً مخالف بود. او ادامه دهنده همان سیاست لیبرالی و راست‌روانه - ایست که پیش از او توسط خود آقای مهدی سامع نمایندگی می‌شد.

اما آنچه در رابطه با اینگونه اظهارات از اهمیت ویژه برخوردار است، اطلاع داشتن یا ندانستن آقای سامع از

اطلاع‌سورای فدائی سازمان حرکت‌های فدائی خلق ایران

در شماره

نویسندگان: احمد، جواد، حسین، خلق، ابراهیم، ۲، بهمن ۶۴

ما حاصل کرد. سجد ساسپای سرالی و همان باسیسم و همان اپورتونیستی که از مدتها پیش و سده در انتهای نظر کامل با خود آقای مهدی سامع در سازمان و به ویژه در سبکیلات کردستان رواج یافته بود.

اگر مجاهدین خلق بدانند (که می‌دانند) ولی خود آقای سامع خوب می‌داند که رفقای شهید و رحیمی امروز با حدکسانی هستند بویژه رفیق کیکاووس درودی (عباس پرولتار) همراه نادگیر سروهای انقلابی این شکلیات جبهه ساررات‌آسی باسدی علیه سیاستهای سرانی و راست‌روانه اسنال اوینت سرپیاده بودند و چرا این رفقا بعد از طرد آقای سامع به مسئولیت‌ناخسه کردستان سازمان و فرماندهی نظامی ناخه سرگزیده شدند؟! اگر مجاهدین خلق حیرت‌ناشد

سند (که سردارند) آقای سامع خود خوب می‌دانند که اگر حماسه تکوین ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۱ وجود نمی‌داشت و یارده س از بهترین رفقای ما که، به فقط نسه رژیم جمهوری اسلامی که در تلاش برای تصفیه و طرد این اپورتونیسم جان نیاخته بودند، اگر آقای کامل این سیاستها توسط گرایش انقلابی سازمان نبود، امروز همین آقای سامع همچنان در کنار دارودسته توکل و در برابر همین نیروهای انقلابی و پیگیر ایستاده بود و چه بسا از همین

سیاستهای کنونی دارودسته توکل و مسئول خارج از کشور آن نیز دفاع می‌کرد گویا که در گذشته نیز مهدی سامع خود دواشته بر ار توکل به این اقدامات دست‌زده بود و هم امروز سیر به زبان گویای توکل تبدیل شده است و بطور غیرمنسجم همان نایبات‌سبک سل دارودسته توکل را دامن می‌زند. علاوه آقای سامع این حقیقت را هم خوب می‌داند که چرا در سال ۱۳۶۲ یعنی زمانی که خود آنرا بمثابه نقطه عطف بنایل دوگرایش سامیده است، دارودسته

برده و به بهانه جمع آوری کمک های مالی و تدارکاتی برای جبهه های جنگ و آوارگان، بی شرمانه اعلام می کنند که لوازم و وسائل تدارکاتی و آذوقه ها ایشان باید از طرف روستائیان تامین گردد. هرچند این عمل مزدوران با اعتراض زحمتکشان روستاها روبرو می شود، اما آنها با تهدید و ارباب و به زور اسلحه دسته به اخلاقی از روستائیان و غارت اموال آنان میزنند.

روز ۶۴/۱۱/۶ مزدوران سرکوبگر پایگاه "کوسه مر" از توابع بحسن "سارال" جهت تحمیل تهیه آذوقه و مواد خوراکی خود از جمله نان، اهلای روستای "کوسه مر" را جمع کرده و از آنان می خواهند که نان مورد نیاز پایگاه را تامین کنند. روستائیان به این خواست مزدوران اعتراض کرده و از قبول آن سرباز می زنند. اما مزدوران بخاطر اینکه بتوانند زحمتکشان روستا را به تمکین وادارند، دست به ضرب و شتم اهالی زده و چند تن از آنها را نیز دستگیر و به پایگاه می برند. ولی این بار نیز اهالی روستا نه تنها از قبول خواست آنها سرباز می زنند، بلکه با اعتراض یکپارچه خود در مقابل پایگاه تجمع کرده و خواستار آزادی دستگیرشدگان و برچیده شدن پایگاه می شوند.

بانه

به دنبال خمپاره باران منطقه بانه از سوی سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی، روز ۶۴/۱۱/۱۱ بازار "خله ره ش" نیز توسط مزدوران سپاه زیر آتش خمپاره و انواع سلاحها قرار گرفت.

این اعمال ددمنشانه و جنون -

آميز مزدوران فدخلقی با آتش سلاحهای پیشمرگان خلق کرده، پاسخ داده شد که در جریان آن ضمن وارد آمدن خسارت قابل توجهی بر تاسیسات پایگاه دشمن، سه پاسدار مزدور نیز کشته شدند.

روز ۶۴/۱۱/۵، اهالی زحمتکشان روستای "پیاوان" در مدد تهیه طوماری علیه فرسانده پایگاه محل، در اعتراض به اعمال سرکوبگرانه اش برمی آیند. فرمانده مزدور که ارحس اقدامی مطلع می شود، مزارنه چند تن از مزدوران پایگاه را جهت تهدید و مرعوب ساختن اهالی به روستا گسیل

اخبار جنبش زوده ای



سرکوب وحشیانه زحمتکشان

نشانه ترس و سسونی در مقابل

جنبش انقلابی خلق کرده است

مهاباد

روز بیست و یکم دیماه مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی روستای "ههچی" از توابع مهاباد را مورد یورش وحشیانه خود قرار داده و پس از ضرب و شتم اهالی زحمتکش این روستا دوخانه مسکونی و سه انبار علوفه زمستانی آنها را نیز به آتش می کشند. در این یورش وحشیانه حدود ۱۵ راس از احشام زحمتکشان نیز تلف میشود. این حرکت ددمنشانه که برای زحمتکشان غیر قابل تحمل بود، با اعتراض یکپارچه اهالی، خصوصا "زنان زحمتکش روستا" می شود. اما مزدوران دست از حنایت خود برنداشته ضمن یورش مجدد و خانه گردی، اموال اهالی را نیز غارت کرده و مقادیری بول و یکاسرا نیز با خود می برند.

همچنین در روز ۶۴/۱۱/۱۴ مزدوران رژیم تعداد ۱۱ نفر از اهالی را به جرم بی اعتنائی به خواستهای ارتجاعی خود دستگیر و به شهر مهاباد می برند. زحمتکشان روستا ضمن اعتراض

به این عمل وحشیانه مزدوران تصمیم می گیرند که بطور دسته جمعی به شهر رفته و در مقابل مرکز سپاه پاسداران مهاباد تجمع نمایند. سرانجام روز ۶۴/۱۱/۱۶ مزدوران سپاه در مقابل اعتراض دسته جمعی و خواست اهالی که: "یا دستگیر شدگان را آزاد نمائید و یا اینکه همه اهالی را زندانی کنید"، مجبور می شوند که دستگیر شدگان را آزاد نمایند.

سندج

رژیم جمهوری اسلامی در پی سیاست اخلاقی و غارت اموال زحمتکشان و به بهانه تامین مخارج جنگی، نه تنها کارگران و زحمتکشان شهرها را مورد غارت قرار می دهد بلکه از چپاول روستائیان زحمتکش نیز یک آن کوتاهی نمی کند.

در پی همین سیاست جبا و لکرانه، نیروهای سرکوبگر رژیم، در این اواخر به روستاهای منطقه "سارال" یورش

اخبار جنبش نوده ای

می دارد. روستائیان زحمتکش که با این اقدام مزدوران روسو می شوند، بلافاصله آنها را در سن خود محاصره نموده و مانع هرگونه حرکت آنها می گردند. مزدوران پایگاه که از شکست گروه اول اعزامی با خبر می شوند، تعدادی دیگر را نیز جهت سرکوب اهالی به روستا گسیل می دارند. مزدوران "مجدد" دست به اذیت و آزار روستائیان زده و پنج نفر از جوانان روستا را دستگیر و با خود می برند. روز بعد تمام اهالی "پیاوان" طی یک حرکت اعتراضی راهی "کوخان"، محل مرکز سپاه پاسداران شده و در مقابل آن تا آزاد کردن دستگیر شدگان به اعتراض و تحصن می پردازند.

پیرانشهر

جاشیای مزدور با همکاری پاسداران ضد خلقی، حندی شش سه روستای "کاسورده" "پورش برده" و خند خانوار این روستا را در فصل برف و یخبندان تحت فشار قرار داده و آنها را مجبور به ترک خانه و زندگی خود می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود، اخیراً تعدادی از فئودالهای منطقه "پیران" را مسلح نموده و یک پایگاه سرکوب و هرگونه امکانات دیگری را نیز در اختیار آنها قرار داده است. تا با این شیوه ردیلاته ضمن تشویق آنها به اذیت و آزار زحمتکشان منطقه، از نیرو و تلاش آنها جهت سرکوب جنبش انقلابی خلق کرد استفاده نماید.

سقز

سیاست سرکوب و تخلیه روستاها در کردستان با انواع بهانه ها و شیوه های جنایتکارانه هر روز ادامه دارد. و رژیم از هر طریق و در هر موقعیت زمانی و بی با استفاده از هر وسیله ای که سواست این سیاست سرکوبگرانه خود را به اجرا درآورد.

کوئتهای نمی کنند.

در ادامه، همین سیاست جنسیتی پیشگروهی از جاشیای مزدور منطقه، تحت حمایت سپاه ضد خلقی به روستای "دایه سلیمان" منطقه سرشیو پیورش برده و ضمن تهدید و ارباب اهالی، به ضرب و شتم زحمتکشان می پردازند. مزدوران در ادامه، اعمال وحشیانه خود دست به چپاول اموال اهالی زده و پس از بیرون ریختن اسباب و وسائل زندگی آنها از خانه هایشان، خود در آن خانه ها مستقر شده و روستا را نیز تبدیل به پایگاه سرکوب خویش می کنند. اهالی زحمتکش روستا که در اثر اعمال جنایتکارانه عوامل سرکوب بی خانمان شده بودند، مجبور به ترک روستای خود شده و در فصل سرما به روستاهای اطراف و برخی نیز به شهر سقز پناه می برند.

رژیم زبون جمهوری اسلامی برای به نمایش گذاشتن قدرت کاذب خود در منطقه، هر روز با ایجاد پایگاه های جدید، با گسیل سرسیردگان، سردمداران و طراحان سیاستهای سرکوبگرانه کردستان جهت باز دید و سرکشی به پایگاهها، بیپوده می کوشد تا خلق کرد و اهالی زحمتکش روستاها را مرعوب قدرت خویش ساخته و آنها را وادار به پذیرش سیاستهای رژیم گرداند.

یکی از این مانشورهای مزدوران رژیم، در منطقه سرشیو سقز هنگام باز دید یک سرهنگ مزدور به همراه یکی از مرتجعین از دو پایگاه در نزدیکی روستای "سیفه تاله" اجرا می گردد. بدین صورت که سرکوبگران مستقر در این پایگاهها جهت نشان دادن نهایت خوش خدمتی و چاکر منشی خویش به فرماندهان و عوامل ارتجاع حاکم، "قدرت" به اصطلاح "رژمی" خود را به نمایش گذاشته و حین ورود این سرهنگ سرسپرده به پایگاه، اقدام به تیراندازی و خمپاره باران کوههای اطراف و روستاهای مجاور نموده که در اثر آن دو جوان روستائی در دم جان خود را از دست داده و شش نفر دیگر از اهالی روستا به شدت زخمی می شوند. گروهی از اهالی مبارز روستا، بلافاصله مجروحین را به شهر انتقال داده و بقیه نیز در اطراف پایگاه مزبور تجمع کرده

و ضمن ابراز نفرت به اعمال جنایتکارانه مزدوران، علیه آنها دست به اعتراض زده، و به سوی آنها هجوم می برند، تا نگهبانهای پایگاه را خلع سلاح نمایند. اما سرهنگ مزدور که از این حرکت اهالی زحمتکش به هراس می افتد به هر دو پایگاه دستور آماده باش می دهد. آخوند مرتجع نیز با تعویض لباس اصلی خویش در سلک نظامیان ارتشی درآمده در گوشه ای از پایگاه مخفی می گردد.

مزدوران رژیم در شهر سقز نیز از تبرس تجمع و اعتراض اهالی روستا که مجروحین را به بیمارستان انتقال داده بودند، در مقابل و اطراف بیمارستان صف بسته، و بیمارستان را تحت کنترل و محاصره خویش درمی آورند. اهالی روستاهای همجوار، جهت ابراز همبستگی و همدردی با اهالی روستای "سیفه تاله" و بازماندگان شهدای روز فاجعه در روستای "سیفه تاله" جمع می شوند و بار دیگر نهایت نفرت و انزجار و اعتراض خود نسبت به مزدوران و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم را به نمایش می گذارند.

هوشیار

پاسداران ارتجاع و سرمایه، پیرمرد ۶۰ ساله ای را در روستای "قرویه" افشار، به جرم پیشمرگ بودن دستگیر و زندانی می کنند. مزدوران او را تحت فشار و شکنجه قرار داده و از او می خواهند که با پسرش را تحویل آنها داده و یا اینکه مانع از مبارزه اش در صفوف پیشمرگان شود. "زحمتکش پیر نه تنها تن به چنین خواستنی نمی دهد، بلکه جسورانه به آنها اعتراض کرده و می گوید: "اگر خود نیز می توانستم اسلحه بردارم، پیشمرگ می شدم. من هیچوقت پسر را تحویل شما نمی دهم..."

مزدوران که با چنین روحیه ای مواجه می شوند، وقتی که می بینند تهدید و فریب در اراده، خلل ناپذیر و عزم انقلابی این زحمتکش آزاده خلق کرد کارگر نمی افتد، پس از ده روز شکنجه جسمی و روحی او را شهید می کنند.

کردستان کردستان پاینده باد عزمت پیروز باد رزمت

اخبار جنبش توده‌ای

سردشت

مزدوران ساکاهای سرکوب رژیم در کردستان که ناتوان از مقابله رودررو با بیشرمان بوده و هر روز در هرمسکان به زعم خود "امنی" نیز آسایش و آرامش نداشته و طی حملات غافلگیرانه و مکرر بیشرمان خلق کرد، متحمل خسارات جانی و مالی می شوند ، بخاطر ادامه سرکوب و تلافی ضربات وارده ، اهالی بی دفاع روستاهای کردستان را وحشیانه زیر آتش خمپاره و انواع سلاحهای سبک و سنگین قسار می‌دهند.

در ادامه این جنایات وحشیانه، عوامل سرکوب رژیم مستقر در پایگاههای " برفتن " و " کرده زاوه " ، شب هنگام ۶۴/۱۰/۲۴ روستای " برلان سفلی" سردشت را خمپاره باران می کنند، که بر اثر این عمل جنایتکارانه، تعدادی از خانه‌های مسکونی روستا سبکی ویران و چند راس از احنام اهالی زحمتکش نیز تلف می گردد.

سرکوبگران جمهوری اسلامی با توسل به انواع شیوه‌ها و ابزار سرکوب اهالی تحت‌تسم روستاها رازبرفشار قزار داده و به آزار و اذیت و سرکوب آنها می پردازند. اما در برابر این سیاست ارتجاعی ، اهالی زحمتکش روستاها نیز به هر طریق ممکن با مزدوران به مقابله و مبارزه برخاسته

اعتراضات توده‌ای

علیه

تسلیم اجباری

مهاباد

سرکوبگران رژیم با همکاری " فئودال جاشهای " منطقه با یک طرح سرکوبگرانه ضمن تاسیس پایگاه در روستای " دی به کر" اهالی این روستا را مورد سبید و ارباب قرار داده و از آنها می خواهند که به نفع رژیم

و حتی به آنها بیورش نیز می برند. در روز ۶۴/۱۱/۱۶ ، اهالی زحمتکش روستای " قله ره شه " منطقه بازار سردشت که از اعمال سرکوبگرانه مداوم مزدوران به شک آمده بودند ، متحد و یکپارچه با مزدوران به مبارزه برخاسته و به زده و سرورده می پردازند. روز بعد نیز دست از مبارزه برنداشته و همگی به شهر سردشت رفته و ضمن تجمع در مقابل مقسار مزدوران رژیم به اعتراض خود و ابراز نفرت ، علیه سیاست سرکوب جاشها ادامه می دهند.

مریوان

غارت و چپاول زحمتکشسان کردستان از سوی مزدوران رژیم به اشکال و شیوه‌های مختلف جریان دارد . نیمه شب ۶۴/۱۱/۹ ، مزدوران گروه ضربت سرکوبگران ، وارد روستای " کاکه ل" از توابع مریوان شده و ضمن ضرب و شتم اهالی، چند نفر از زحمتکشان این روستا را دستگیر و سه سرون از روستا انتقال می دهند. آنان که سرورده خود را بیجیده بودند تسامورد شناسائی فرار نگینند ، خود را پیشمرکه معرفی کرده و درخواست پول از آنها می کنند. اما اهالی روستا که بی به ماهیت آنها می برند، ضمن تجمع در مسجد روستا تصمیم می گیرند که اگر دستگیر شدگان آزاد نکردند، دستجمعی سوی شهر مریوان جهت اعتراض و ابراز انزجار نسبت به سیاست مزدوران رژیم راهبیمائی نمایند. در نتیجه، اعتراض و حرکت یکپارچه زحمتکشان روستا، مزدوران مجبور به آزاد کردن افراد دستگیر شده می شوند

ملح شوند و یا اینکه فرزندان خود را به خدمت اجباری " بفرستند .

اما اهالی زحمتکش روستا با اتحاد یکپارچه خود در مقابل این خواست مزورانه، مزدوران و جاشهای فئودال ایستادگی کرده و آنها را در " مسلح کردن " و " سرپاز گیری " با ناکامی تمام روبرو می‌دارند.

پیرانشهر

مزدوران و عوامل سرسپرده رژیم با استفاده از ارگانهای تبلیغاتی و با همکاری عناصر خودفروش و نیز با توسل به حیل‌های جدید تحت عنوان " بسیج مسلح مدارس " سعی در تسلیم دانش‌آموزان منطقه پیرانشهر دارند و

اورامان

هر روز در هر گوشه و کنار کردستان اهالی بی دفاع زیر آتش سلاحهای توب و خمپاره مزدوران رژیم قرار گرفته و متحمل خساراتی جبران ناپذیر می‌شوند. طی روزهای قبل ، شهر نوسپود بار دیگر توسط سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی خمپاره باران شد که بر اثر آن تعدادی از اهالی این شهر کشته و زخمی شده و خسارات مالی زیادی نیز بر آنها وارد گردید.

در پاسخ به این اقدام جنایتکارانه رژیم ، پیشمرگان به پایگاه جاشهای منطقه حمله برده و ضمن وارد آوردن خسارات مالی بر مزدوران ، تعدادی از آنها را نیز کشته و زخمی نمودند.

ربط

در منطقه ربط نیز ، روستاهای " نه لوس " ، " جولان " ، " دوله توو " و ... مورد بیورش دده‌مثنانه مزدوران مستقر در پایگاههای رژیم در منطقه قرار می گیرد که طی این بیورش، اهالی بی دفاع و زحمتکش این روستاها از سوی سرکوبگران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و اموال آنها از قند و جای گرفته تا پول نیز به غارت برده می شود.

همچنین طی روزهای اخیر، گروهی مزدور ناشناس که خود را پیشمرگ جا زده بودند ، از شوراها و روستاها سی حومه، ربط بی شرمانه پول اخذ می نموده اند.

به همین خاطر با دادن اسلحه به دانش‌آموزان ، آنها را مسلح نموده و برای ترغیب آنها تسلیح مزورانه می گویند: " شما چون محملید، پیشمرگ با شما کاری ندارد."

عوامل مزدور رژیم که از این طریق می خواهند به سیاست ارتجاعی و ضد خلقی رژیم در سرکوب دانش‌آموزان ادامه داده و آنها را تحکیم بخشدند، با اعتراض دانش‌آموزان و مقابله آنها با چنین سیاستی روبرو شده‌اند.

سیندج

در روزهای پایانی دیماه سرکوبگران مزدور رژیم ، شبانگاه به

اخبار جنبش نژده ای

روستای " زاغه علیا " هجوم برده و اهالی را به منظور تحمیل طرح تملیح و نگهداری اجباری مورد تهدید و ارعاب خود قرار می دهند. روستائیان زحمتکش نسبت به این سیاست و عمل مذبحخانه مزدوران اعتراض کرده و از پذیرش خواست آنها سرباز می زنند. مزدوران این بار برای عملی کردن و اجرای طرح خود، زحمتکشان را تحت فشار بیشتر قرار داده و ضمن ضرب و شتم اهالی، چند تن از جوانان روستا را نیز دستگیر کرده و به زعم خود تلاش می کنند تا با جوانان، روستائیان را ناگزیر از پذیرش خواست مزدوران و بلند خویشتن

کند. اما این بار زحمتکشان روستا اعم از زن و مرد با چوب و سنگ به طرف آنها حمله ور شده و ضمن آزاد کردن جوانان دستگیر شده، مزدوران را وادار به بیرون رفتن از روستا می کنند.

بوکان

در این اواخر چهار نفر از اهالی به زور مسلح شده روستاهای " تهرکاشان " و " قه بیل " که حاضر به تن دادن به دیگر خواسته های مزدوران سرکوبگر نمی شوند، پس از چند روز بازداشت و زندانی شدن، توسط عاملان سرکوب، اختناق و کشتار به جوخه های تیرباران سپرده می شوند.

می شود که طی این آتش سوزی حدود ۴۰ دکه زحمتکشان طعمه حریق می شود. دکه داران و اهالی شهر که متوجه آتش سوزی می شوند تلاش می کنند که جلوی آتش سوزی را گرفته و نگذارند دکه هایشان طعمه حریق شود. اما با مقابله مزدوران روبرو می شوند. مزدوران رژیم در هراس از حرکات اعتراضی نژده ها با تیراندازی هوایی مانع از اقدام آنها شده و به جای جلوگیری از آتش سوزی و خاموش کردن آن، تلاش در پراکنده ساختن زحمتکشان می نمایند.

در این اواخر مزدوران رژیم در سنجده به قصد جمع آوری بساط دستفروشان و دکه داران این شهر شبانه با شکستن قفل و شیشه دکه ها وسایل داخل آنها را جمع آوری و به کلانتری ۲ انتقال می دهند. صبح روز بعد دکه داران که از غارت اموال و اجناس خود مطلع می شوند، طی یک مبارزه اعتراضی علیه این سیاست رژیم بطرف کلانتری ۳ راه افتاده و ضمن تجمع، دسته اعتراضی و ابراز نفرت علیه سیاست های رژیم و مزدوران آن می زنند و قاطعانه خواستار استرداد اموالشان می گردند.

در این مبارزه اعتراضی دکه داران، بخشی از اهالی سنجده نیز ضمن پیوستن به صفوف آنها پشتیبانی خود را از دکه داران به نمایش می گذارند.

چند خبر از

جنگ ارتجاعی ایران و عراق

جنگ ارتجاعی ایران و عراق طی نزدیک به پنج سال تداوم خود حریرانی، آوارگی، فقر و فلاکت و مراثی گونه گون، برای توده های زحمتکش و خلق های میهنمان هیچ دستاوردی نداشته و تنها سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیست آنها، از "برکات جنگ" سود جسته و بر عمر تنگین خود افزوده اند. بار سنگین ناشی از این جنگ بر دوش زحمتکشان سنگینی کرده و هر روز بیشتر از پیش قربانیان تازه ای می گیرد و تعداد روزافزونی از فرزندان کارگران و زحمتکشان درجهبه های مختلف آن، گوشت دم توپ سیاست در صحنه ۴۴

چند خبر از شهرهای کردستان

دکه داری در اکثر شهرهای ایران، یکی از عوارض بیکاری و فقر و فلاکت عمومی ناشی از بحران اقتصادی - اجتماعی چندین سال اخیر ایران بویژه بعد از قیام بیمن سال ۵۷ بوده و هست. صفوف دکه داران را اکثرا "یا زحمتکشان" تشکیل می دهند که بدنبال پیدا کردن درآمد بخور و نمیری به سوی شهرها روانه گشته اند و یا کارگرانی که در اثر به تعطیل کشانیده شدن کارخانه و... مجبور به سربا داشتن دکه در این یا آن گوشه خیابان های شهرها شده اند.

اما رژیم جمهوری اسلامی که در طول حیات تنگن خود، بر دامنه بحران هرچه بیشتر افزوده است و هر روز بیشتر از روز پیش بر تعداد سگاران و سر فقر و فلاکت عمومی افزوده است، در عین حال به موازات این سیر فزاینده خانه خرابی کارگران و زحمتکشان، به سرکوب مبارزات کارگران و هرگونه حرکت اعتراضی آنان نیز پرداخته است. رژیم در طول چند سال گذشته از حمله بارها به سرکوب دکه داران شهرها برداشته، و تلاش نموده است تا این بخش از زحمتکشان را از دست یافتن به قوت لایموت نیز محروم نماید. اما علیرغم درپیش گرفتن چنین سیاستی

هرگز قادر نگشته است جلوی دکه داران را گرفته و دکه های آنها را از خیابان ها جمع نماید. در شهرهای کردستان نیز مزدوران رژیم در ادامه این سیاست ارتجاعی بارها و بارها به دکه داران یورش برده، بساط دکه داران را به غارت برده اند. اما هر بار با اعتراضات وسیع آنها روبرو شده و مجبور به عقب نشینی گشته اند که یکی از آخرین نمونه های آن حمله مزدوران شهرداری و شهربانی سقز و سنجده به دکه داران این شهرها و تخریب دکه های آنها و غارت اجناس آنها بود.

در پی این یورش ارتجاعی مزدوران، دکه داران زحمتکش این شهر روز ۶۴/۱۱/۲۱ ضمن تجمع در مقابل شهرداری دست به اعتراض زده و خواستار پرداخت خسارات و رسیدگی به وضع خود می گردند. شهردار خائن به منظور برآکنده ساختن دستفروشان معترضی به آنها می گوید که در زمینهای جنب " جمال آباد " دکه ها و بساط دستفروشی خود را دایر کنند. سپس دکه داران بساط دستفروشی خود را در محل یاد شده برقرار می کنند. اما باز وحشیانه و بطور بی شرمانه از سوی مزدوران، دکه های آنها مورد یورش قرار گرفته و شبانه با بولدوزر تخریب می شوند.

همچنین بازار قزاقخانه سقز که محل استقرار دکه های دستفروشی بسیاری است در ساعت ۱۰ شب ۶۴/۱۱/۲۷ توسط عوامل خائن و مزدور، به آتش کشیده

نمایش ۲۲ بهمن جلوه‌ای از شکست رژیم فدائیان خلق

از صفحه ۲۶

وسيله قدرت سرکوب خود را به نمایش گذارد، اما بدون هیچ گونه موفقیتی در انجام این کار و رسوا تر ازمهمیشه، از برگزاری این نمایشات بازماند و نتوانست حتی به زور سربزه هم ندهد، کسی را به خیابان بکشاند بسا در محامع مورد نظر خود گرد آورد. هرکجا که به چنین تلافی دست یازید یا مقابله و اعتراض جدی خلق کرد مواجه ندهد و مجبور به عقب نشینی و حتی تعطیل جولانه نمایشات خود گشت.

رژیم جمهوری اسلامی در نهایت استیصال و زسونی، که تاکنون بسا استفاده از ابزارهای عریض و طویل، بورژوازی، در سوق و کرنای تبلیغاتی خویش دمیده تا از این طریق بتواند شکست سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه، خویش را پنهان کرده و چنین وانمود کند که جنبش انقلابی خلق کرد را سرکوب کرده و توده های زحمتکش خلق کرد را مجبور به پذیرش حاکمیت منفور خود نموده است، در آخرین تلاش خود برای این عوامفریبی، ورثکستگی خود را هر چه بیشتر آشکار ساخت، رژیم نه تنها با تمام امکانات و ابزار سرکوب و ایجاد و تاسیس هزاران پایگاه در کردستان نتوانسته است کورحکتر بسن خلقی در اراده، خلق ررمسده، کرد و سررمدان دلبر سحرگش، وارد آورد، بلکه هنوز گد هبور است با گذشت بیش از ۶ سال اعمال سیاست سرکوب و کشتار در کردستان هنوز سوانسه است جای پائی برای خود باز نماید. رژیم که برای رسیدن به این هدف، انواع و اقسام ابزارها و شیوه های سرکوب را به خدمت گرفته و بکارشان بسته است، در عمل جز شکست و ناکامی نصیبی نبرده است، نه خمپاره باران شهرها و روستاها، نه ایجاد پایگاه های متعدد، نه تخلیه و تخریب روستاها، نه سر بازگیری اجباری نه سرازیر کردن فوج فوج نیروهای نظامی اعم از بسیجی و ارتشی و ساهی حتی به بیانه حکم با دولت عراق و کشاندن حسیه های جنگ ارتجاعی به سررهای کردستان و نه دستگیری وسیع سوده های رجمکش و سررمدان سارر خلق کرد، هیچکدام نتوانسه است حلای در عرم و

اراده این خلق بیا خاسته و رزمنده ایجاد نماید. امروز بر هیچکس پوشیده نیست که کلیه سیاستهای ارتجاعی رژیم در کردستان با مقابله و مبارزات اعتراضی جدی خلق کرد روبرو گشته و تلاشهای مذبحوحانه مزدوران را با شکست مواجه ساخته است. یکی از نمونه های بارز این نوع مبارزات و حرکات قابل تحسین توده های زحمتکش خلق کرد، عدم شرکت آنها در نمایشات رژیم در روز ۲۲ بهمن در چند شهر و روستای کردستان بود که رژیم را با تمام تلاشها و تبلیغاتش در برگزاری این نمایش در کردستان، با شکست مفتضحانه ای روبرو ساخت. به عنوان نمونه رژیم با استفاده از ارگانهای سرکوب سیاه، ارتش و جاشهای مردور تمام تلاش و نیروی خود را جهت به صحنه کشاندن و شرکت دادن اهالی مبارز شهرهای سوکان، سقر، سنندج و ... در نمایش ۲۲ بهمن بکار بست و با گسیل مزدوران خود به اماکن عمومی، مساجد، بازار، ورزشگاه و ... کوشید که تا حداقل تعدادی از اهالی و کسبه این شهرها را بسیج کرده و به خیابان بکشاند، اما اهالی مبارز و زحمتکش بدون توجه و اعتناء به تهدید و ارعاب مزدوران مسلح، از شرکت در نمایش ۲۲ بهمن، به نفع جمهوری اسلامی خودداری نمودند.

در شهر سوکان، رژیم که تنها از طریق عوامل مزدور بسیج و شوراهای اسلامی در مدارس توانسته بود تعداد کمی از دانش آموزان این شهر را بسا انواع حیلها و تریب و تهدید، به خیابان و جمع راهپیمایان مزدور و عوامل خود بکشاند، در ربر حمایت خودروهای نظامی حاوی نیروهای مسلح خود، نمایش مضحک خود را به اجرا درآورد. مزدوران رژیم که کاملاً شکست خود را در نفرت نگاههای مردم عایران میدیدند، باردیگر سعی و تلاش خود را جهت جلب عایرین و کسبه شهر بکار گرفتند. اما نمایش مضحک تر از آن بود که بتواند حتی عایران پیاده - روها و کسبه شهر را از کار عادی روزانه خود بازدارد. بالعکس اینگونه تلاشهای مزدوران آنها را به ابسراز بصرت آشکار نسبت به اعمال مزدوران و داشتن و مبارزات اعتراضی آنها را سرانگیخت، که در نهایت با وجود کنترل شدید نظامی محله ها و کوچه های

شهر، مردم شهر را به درگیری و زد و خورد با مزدوران کشانیده و به اعتراضات یکپارچه و علتی آنها دامن زد. ایس اعتراضات تا آنجا پیش رفت که مزدوران مورد سنگ باران ندیدد نظا هر گشندگان قرار گرفتند. مزدوران رژیم که از اوج گیری حرکات اعتراضی زحمتکشان به هراس افتاده بودند اقدام به تیراندازی و دستگیری معترضین نموده و حداقل ۹ نفر از آنها را بازداشت نمودند. ادا به این اعتراضات ساعتان هم پاشیدن نمایش خیابانسی مزدوران رژیم گشت.

در شهر سنندج نیز رژیم با گسیل مزدورانش به نقاط مختلف شهر و مکانهای تجمع زحمتکشان فقط توانست تعداد اندکی از اهالی را به مسجد جامع این شهر که مکان تجمع و نقطه شروع راهپیمائی مزدوران بود، بکشاند. اما این عده وقتی که با تهدید و ارعاب به تحویل گرفتن اسلحه روبرو شدند و از آنها خواسته شد که ملحانه در راهپیمائی به اصطلاح بزرگداشت ۲۲ بهمن شرکت کنند، درحین خروج از دروازه مسجد، اسلحه ها را به زمین گذاشته و با اعتراض از مسجد خارج شده، شرکت در نمایش خیابانسی رژیم امتناع ورزیدند.

در میدان امین (زمین فوتبال) شهر مزدوران رژیم سعی نمودند تا تعدادی از جوانان و دانش آموزان علاقمند به ورزش را به بیانه برگزاری مسابقات کذائی فوتبال، به آنجا کشانده و سپس به راهپیمائی به نفع رژیم وادارشان کنند. تعدادی از جوانان که به ورزشگاه رفته بودند بعد از اطلاع از حیلها ی رژیم بازگشتند و درعین حال خانواده آن تعداد از جوانان شهر که مانده بودند، به طرف میدان رفته تا فرزندانشان را به خانه بازگردانند. مزدوران که در اجرای این طرح نیز با شکست روبرو می شوند از فیلمبرداری اعزامی از سوی رادیو - تلویزیون مرکز سنندج به محصل، می خواهند که لااقل فیلمهایی از ورود و خروج دانش آموزان و خانواده های آنها بردارند. اما خانواده ها نسبت به این عمل مزدوران نیز اعتراض کرده و بسا بشت کردن به دوربین نفرت خود را از رژیم نشان می دادند.

بدین ترتیب رژیم در سنندج نیز با وجود استفاده از تمامی حربه ها

اجبار جنبش توده ای

از صفحه ۴

ارتجاعی رژیم در این جنگ ویرانگر می شوند.

در ادامه همین سیاست ارتجاعی رژیم و به مسلخ فرستادن جوانان ، در روز ۶۴/۱۱/۱۳ مزدوران و عوامل رژیم جنگ طلب ، ۱۳ حسد قطعه قطعه شده جوانان شهر سقز را که در حبسه های جنگ خان خود را از دست داده بودند، به خانواده هایشان تحویل می دهند. اما خانواده ها و بستگان قربانیان ، نسبت به سیاستهای رژیم و ابراز نفرت و انزجار از مزدوران دست به اعتراض زده و بطور دسته جمعی در خیابانهای شهر به راهپیمایی می پردازند. اهالی شهر نیز به آنها پیوسته و هر دم بر تعداد راهپیمایان افزوده می گردد. راهپیمایان در حمایت از خانواده قربانیان و ضمن محکوم کردن رژیم ، شعارهای علیه رژیم و جنگ می دهند. مزدوران که از گسترده شدن اعتراضات راهپیمایان به هراس و وحشت می افتند ، بسرای

جلوگیری از ادامه راهپیمایی آنها را محاصره کرده و با تیراندازی هوایی سعی در برآکنده ساختن آنها می کنند.

ربط

در ادامه سیاستهای جنگ طلبانه رژیم جمهوری اسلامی و بمبارانهای هوایی شهرها توسط عراق ، روز ۶۴/۱۱/۷ تعداد ۹ فروند جنگنده بمب افکن عراق ، شهرک ربط را بمباران کردند که در اثر این حمله ، هوایی ۱۴ تن از اهالی بی دفاع که اکثر آنها دانش آموز بودند، کشته و تعداد دیگری هم به سختی مجروح شدند. همچنین دبستان و مدرسه راهنما و چند باب منزل مسکونی این شهرک در اثر این بمباران آسیب دیده و خسارات سنگین مالی بر اهالی وارد آمد.

بانه

شهر بانه نیز روز ۶۴/۱۱/۶ مورد حمله هوایی قرار گرفت که بر اثر بمباران هواپیماهای عراق در ساعت حدود سه و نیم بعد از ظهر، خسارات و تلفات زیادی بر مردم زحمتکش این شهر وارد آمد.

نمایش ۲۲ بهمن جلوه ای از شکست رژیم در گریه بیستان

موفق نمی شود که نمایانتهای خرابی خود را برگزار نماید.

در روستاهای کردستان نیز اهالی زحمتکش در برابر این سیاست رژیم و مزدورانش ایستادگی کرده و تلاشهای آنها را با شکست فاحشی روبرو ساختند. به عنوان نمونه اهالی زحمتکش و مبارز روستای " تازه آباد " سارال، از توابع سنندج نمایش ۲۲ بهمن را تحریم کرده و در برابر تهدید و ارباب مزدوران رژیم از شرکت اجباری در مراسم راهپیمایی این روز امتناع کرده و دست به اعتراض زدند. اما مزدوران برای تهدید و ارباب بیشتر ، اقدام به تیراندازی و کشتن احشام روستاییان و دستگیر کردن دو نفر از اهالی نمودند. شما باید بتوانید این زحمتکشان را به شرکت در نمایشات مزدوران رژیم وادار کنید. که این بار نیز با اعتراضات

شدید روبرو شده و در نتیجه نه تنها ناگزیر از آزاد کردن افراد دستگیر شده می شوند، بلکه با شکست تمام در برابر اراده و قدرت توانای زحمتکشان عقب نشینی میکنند.

شکست رژیم در برگزاری نمایشات خود بمناسبت ۲۲ بهمن ، در شهرها و روستاهای کردستان ، جلوه دیگری از عجز و زبونی رژیم در مقابل جنبش انقلابی خلق کرد را به نمایش گذاشت. خلق کرد در مقابل تلاشهای رژیم نیز دست به مبارزه و حرکات اعتراضی متعددی در سراسر کردستان زد که چند مورد از آن نقل گردید. این نمونه ها ، حتی از مبارزات اعتراضی و شجاعانه و برجسته توده های زحمتکش خلق کرد علیه سیاستهای سرکوب و اختناق رژیم و اقدامات ارتجاعی و اعمال وقیحانه مزدوران در کردستان انقلابی است .

زحمتکشان خلق کرد با مبارزات خود، رژیم را در اعمال سیاستهای سرکوبگرانه اش به شکست کشته ، و تا کنون با تمام توان خود فرست و امکان تحمیل هیچکدام از سیاستهای

در صفحه ۲۷

ارمان جانان کردستان ۲۲ بهمن

تاج فاجعه کردستان ۲۲ بهمن

از صفحه ۲۶

فاجعه هولناک چهارم بهمن را پشت سر گذاشته ایم ، براهداف شهدای ۲۳ بهمن ۶۱ که اهداف والای رفقای جانباخته ما طی فاجعه چهارم بهمن ماه جلوه کاملی از آن بود، هرچه بیشتر پای فشاریم و در طرد و افشای سیاست راست روانه و انحلال طلبانه ای که تاکنون در تشکیلات ما فجاجیع متعددی را دامن زده است و فاجعه چهارم بهمن اوج اقدامات ارتجاعی آن بود، هرچه بیشتر بگوئیم و این دارودسته خیانت پیشه و جنایتکار را نه تنها از صفوف سازمان بلکه جنبش نیز طرد نموده ، و مصمصانه دیدگاه بورژوازی حاکم بر تفکر و عملکرد این دارودسته را که امروز افلاس و ورشکستگی و خیانت پیشگی خود را هرچه بیشتر آشکار ساخته است ، برای همیشه دفن نمائیم . صفوف سازمان را بیشتر از پیش فشرده و متحد سازیم و تحت هدایت شورای عالی سازمان ، سازماندهی هرچه گسترده تر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان و مبارزه در راه تحقق آرمانهای کمونیستی سازمان و تحقق اهداف پرولتری آن را استوارتر از همیشه به پیش برده ، به وظایف خود در قبال جنبش انقلابی خلق کرد با شرکت سازمانگرانه در صفوف آن فعالانه عمل کنیم و یاد نه تنها سلحشوران ۲۳ بهمن ، بلکه قبل از همه رفیق کبیر کیگا و وس درودی مسئول محبوب کمیته کردستان سازمان را در عرصه مبارزه برای تحقق اهدافی که او در راه آنها جان باخت گرامی داریم ، خاطره اش را با غرش سلسلهایمان در اقصی نقاط کردستان ارج گذاریم و نارضایتی را برسینه مزدوران سرمایه در سراسر کردستان انقلابی حک نمائیم و در راهی که آنها با خونشان هموار ساخته اند ، هرچه استوارتر به پیش تازیم .

بهرورد باد
حنس انقلابی دمکراتیک خلق کرد!
سرکوب باد رژیم جمهوری اسلامی -
برسرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!
مرکز سر امیربالیم جهانی سرگردی
امریبالیم امریکا و بانگاه دامنش!
نماز باد
نمود عناصر سوزناوی در پیش طیفه کارگر!
زنده باد سوسیالیسم!
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران
کمیته کردستان
۲۲ بهمن/۶۴

توده‌های کارگرو زحمتکش را از بند ستم و استعمار میسر می‌سازد، ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم است. او بعد از گرایش به مارکسیسم و آشنائی با آن در کردستان انقلابی در اوائل سال ۶۲، به صفوف پیشمرگان سازمان پیوست. او بعد از پیوستن به صفوف پیشمرگان فدائی دوره آموزش سیاسی - نظامی را با موفقیت کامل پشت سر گذاشت و در اولین جوله‌های سیاسی و نظامی خود در کنار فرماندهان برجسته‌ای همچون حمه‌کس (محمد کس نزاری) یکی از برجسته‌ترین فرماندهان سازمان در کردستان، در عملیات متعددی از جمله در عملیات بزرگ پیرومران و کنترل جاده سقز - بانه که در دو روز متوالی صورت گرفت، شرکت جست. او در این رشته عملیات شایستگی کم‌نظیری از خود نشان داد.

جدیدت و پیگیری در انجام وظایف، شجاعت و تهور در عملیات‌های نظامی و اشتیاق و پشتکار وافر برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم، از هادی یک کادر با تجربه ساخته بود. طولی نکشید که او در هسته‌های سرخ تیم پیشمرگه سازماندهی شد، سپس مسئولیت سیاسی یک دسته از پیشمرگان را بعهده گرفت و بدنبال آن به عضویت علی‌البدل کمیته نظامی انتخاب گردید.

هادی یکبار در آذرماه ۶۲ نیز بعنوان عضو هیات تحقیق کمیته کردستان، به اورامان اعزام گشت و در تهیه گزارش منتشره پیرامون درگیری ۲۵ آبانماه حزب دمکرات و کومه‌له در این منطقه، نقش فعالی ایفا نمود.

هادی، در عین سادگی و خلوص خاص خود، یکی از برجسته‌ترین نیروهای سازمان ما بود. او در هر مسئولیتی که بود، با قاطعیت و پیگیری تمام به مسئولیت خود عمل می‌کرد. هادی در میان رفقاییش از خصوصیات بارزی برخوردار بود، جسارت و بی‌باکی و کارائی او در صفوف پیشمرگان فدائی زبانزد همگان بود، اما در ماههای اخیر دیگر وضعیت جسمانی اش به او اجازه نمی‌داد که بتواند، در صفوف پیشمرگان

هادی در قلب هر رزمنده فدائی زنده است!



این عکس از تنها الموم یکی از هم‌زمان هادی انتخاب شده است که دور از چشم دارنده خیانتکار توکل کیمه تمامی عکس‌های او و عکس‌ها به سرقت برده بودند. در گوشه‌ای از دفتر سرخ‌های ما، باقی مانده بود.

از صفحه ۴۶

اعتراض آمده بود، هنوز لب نگشوده، پاسخ خود را با گلوله گرفته بود ... رفیق سعادت محمدی (هادی)

در سال ۱۳۳۸ در استان بویراحمد و در یک خانواده فرهنگی چشم به جهان گشود و دوران کودکی و نوجوانی خود را در زادگاه خود پشت سر گذاشت. محیط خانواده‌اش، تاثیرات زیادی در رشد و آگاهی هادی برای گذاشتن ذهن او را برای مشارکت در جنبش انقلابی سالهای ۵۶-۵۷ هر چه مهیاتر ساخت بطوری که از همان روزهای نخست برآمد جنبش توده‌ای در سراسر ایسران، هادی نیز همچون هزاران نیروی جوان، با شور زایدالوصفی به صفوف پرخروش آن پیوست. هادی در این دوره از زندگی پریش، همواره یکی از سازماندهندگان اصلی اعتماد در مدارس شهر یاسوج بود. او بعد از سقوط دیکتاتوری آریامهری، از مبارزه بازنايستاد، اما محیط بسته شهر کوچک محصل سکونتش را به صفوف مجاهدین خلق کشانید. او بارها در این دوره از فعالیت خود تحت پیگرد مزدوران رژیم قرار گرفت، اما هر بار با تجربه‌ای بیشتر و استواری و عزمی راسخ تر فعالیت انقلابی خود را از سر گرفت.

هادی به دنبال تشکیل ائتلاف بورژوا - رفرمیستی شورای ملی مقاومت و عقدا اتحاد مجاهدین با بورژوازی، با رد قاطعانه برنامه این ائتلاف، سازمان مجاهدین را ترک گفت. او در این دوره از فعالیت خود بعد از مطالعات گسترده به این واقعیت رسید که تنها ایدئولوژی انقلابی که رهائی

فریاد زد چگونه می‌توان باور کرد! او قبلاً گفته بود "اگر عباس خلغ مسئولیت شود پس چه کسی باید مسئولیت بگیرد" اینک چگونه می‌توانست باور کند که قلب بزرگ عباس دیگر نمی‌تپد! اگر قرار است عباس به رگبار بسته شود، قرار است در مقر سازمان کشته شود، پس چه کسی باید از آرمان عباس، از آرمان کمونیستی سازمانی که عباس تبلور زنده آن بود، به دفاع برخیزد؟ نه، اینها مدافع آرمان سازمان نیستند

اما هادی دیگر امکان و فرصت آن را نیافت که بسازد این به آنچه که در جلوی چشمانش اتفاق افتاده بود، بیاندیشد. هادی هنوز باور نکرده بود که در مقر سازمان کادرها و اعضاء و نیروهای سازمان به رگبار بسته شده‌اند. او هنوز در گیر و دار پاسخ به تمامی سوالاتی بود که یکبار به ذهن او هجوم آورده بودند. اما فاجعه اتفاق افتاده بود.

یک لحظه بیشتر طول نکشید، گلوله‌ای بر قلب هادی نشست، او دردی احساس نمی‌کرد، ولی بر خون خود خیره گشته بود، با تمام توان خود تلاش می‌کرد که سلاحش را بر دست گرفته، شلیک کند، اما هر لحظه که می‌گذشت احساس می‌کرد که دیگر بازویش توان خود را از دست داده است. هادی قبل از آنکه شلیک کند، آماج گلوله، خائنه دارودسته توکل قرار گرفته بود. هادی در شامگاه خونین چهارم بهمن ماه، در واپسین لحظات مرگ محتوم ایورتونیسیم، خون خود را و شبقه طرد نهائی آن ساخته بود. او که برای

گرامی یاد خاطره فدائی شهید رفیق

محمد رضوی

از صفحه ۴۶

دیده به جهان گشود. بدلیل محدودیت مالی، چهار سال بیشتر درس نخواند و سکار برداخت.

قیام توده‌های مردم کاک وریا را سخت‌تأثیر انقلابی خود قرار داد. او با وجود سن کم هرآنچه را که کسب می‌نمود، در بین دهقانان ستمکش اشاعه می‌داد و تبلیغ اهداف حشمتی می‌پرداخت.



کاک وریا در سال ۶۰ به صفوف سمرگان انقلابی خلق کرد پیوست. لکن بدلیل سن کم او را برای ادامه فعالیت‌هایش به شهر فرستادند. این بار نیز وریا مجدداً در شهر به فعالیت برداخت و با وجود مخیفه مالی سیمی از دسترنجش را که از طریق کارگری بدست می‌آورد، به پیشمرگان تخصیص می‌داد.

بر بستر شناخت آگاهانه وریا با شناخت از نیروهای سیاسی با برنامه و مواضع سازمان آشنا شد و در زمستان ۶۲ به صفوف پیشمرگان سازمان پیوست. و از آن پس نیز مدام در ارتقاء آگاهی و تواناییهایش کوشید و در مدت کوتاهی قابلیت‌های تحسین برانگیزی از خود نشان داد.

کاک وریا در چندین عملیات نظامی سازمان شرکت کرد و سرانجام در جریان درگیری بهمن ماه ۶۳ دسته‌ای از پیشمرگان فدائی با نیروهای سرکوبگر رژیم در منطقه سقز آمواج گلوله قرار گرفت و به‌مراه بدائی خلق احمد محمدی به نهادت رسید.

هادی در قلب هر رزمنده فدائی زنده است!

تشکیلات چنین صورت گیرد، و بر روی نیروهای سازمان آتش گشوده شود، نه! این کار جز از دشمنان بقیه کارگر ساخته نیست! هادی با خشم و کینه مسلسلش را بر دست خود فشرد، اما رگبار خیانت‌پیشگان قلب مسالامال از کینه او را نیز نشانه رفت. هادی با زانو بر سفره سفید برف نشست، یک لحظه بر مسلسل خود تکیه داد، بر خون سرخ خود که در دانه‌های برف می‌درخشید خیره گشت، صدای مهبیبی در کنار گوشش پیچید و ترکش گلوله نارنجک‌انداز رشته افکارش را از هم گسست. دیگر او نفهمید که در اطرافش چه می‌گذرد...
لحظاتی بعد از پایان فاجعه، پیکر غرق به خون او را در حالی که مسلسلش را در پنجه‌هایش می‌فشرد، بازیافتند. خون هادی به خون عباس پیوند خورده بود.
دشمنان پنهان کمونسیم، قلب هادی را نشانه رفتند و سینه او را شکافتند، امسا بجز سنگ و نفرت ابیدی کارگران و زحمتکشان نصیبی نبردند. نام هادی در پرچم خونین سازمان ما، بمثابة مدافع سرسخت آرمان طبقاتی کارگران برای همیشه، جاودانه خواهد ماند. دارودسته خواهد پورتونویست‌خائن، بدنبال چنابیت‌هولناک خود، تما می آثار وجودی هادی را به‌همراه کلیه اسناد کمیته کردستان به آتش کشیدند، اما آنها همچون همیشه یک چیز را فراموش کردند که اگرچه امروز هادی در میان ما نیست ولی آرمانی که هادی در راه آن جان باخت، در قلب هر رزمنده فدائی زنده است و در قطره قطره خون ما جاری است. هادی در خاطره تاریخی طبقه کارگرایان و سازمان سیاسی آن تا ابد زنده است.

مسئولیت خود را به انجام رساند. ابتلا به بیماری آسم، که همیشه او را آزار می‌داد، علیرغم اشتیاق و میل باطنی‌اش مانع حرکت وی به همراه پیشمرگان فدائی بود. به همین لحاظ نیز بدلیل شایستگی او در انجام وظائف تابستان امسال مسئولیت اجرایی و نظامی مقرر کمیته کردستان به وی واگذار گشت. هادی در انجام وظائف در این زمینه و در طول دوران سخت مسئولیت خود، تلاش‌های بی‌شائبه و خستگی‌ناپذیری را به انجام رسانید. بخصوص از آنجا که در ماه‌های اخیر او، بیش از همه از اتفاقاتی که در سطح تشکیلات رخ می‌داد، اطلاع داشت و از فشارها و تغییر و تحولات تشکیلات شکنانه دارودسته توکل رنج می‌برد. تمامی این اقدامات برای هادی غیر مترقبه بود. اخراجهای پیش‌کنگره برایش سوال برانگیز بود، اما هیچ چیز به اندازه سلب مسئولیت از عباس پرولتر در هادی تأثیر نگذاشت. او که تا آن روز همه چیز را تحمل کرده بود، روز سوم بهمن دیگر نتوانست در مقابل این گونه اقدامات ارتجاعی تاب تحمل بیاورد.
هادی در این عرصه نیز تنها نبود، نه تنها هادی بلکه کلیه نیروهای کمیته کردستان به حکم سلب مسئولیت از عباس پرولتر اعتراض داشتند. بدینگونه بود که هادی نیز روز چهارم بهمن، به همراه عباس پرولتر، برای اعتراض به اخراجها و سلب مسئولیت‌های ضد تشکیلاتی دارودسته توکل، به سوی مقرر رادیو حرکت کرد.
اما آنچه که در انتظارش بود، چیزی بود که هرگز تصورش را نمی‌کرد. جلو چشمان او عباس پرولتر را به رگبار بستند. هادی برای اعتراض به خلق مسئولیت عباس آمده بود، اما این بار با درد بزرگ از دست دادن او روبرو گشته بود. آیا مگر می‌شود در درون



فاطمه و احمد محمدی

از صفحه ۴۶

طبقاتی را لمس کردند. در جریان قیام شکوهمند خلقهای ایران، با تمام انرژی و توان خود به درون این مبارزه گام نهادند، و با تجزیه طبقاتی که بعد از به قدرت خیزیدن رژیم جمهوری اسلامی در جنبش صورت می گرفت، هر دو رفیق بر اساس آگاهی طبقاتی در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران جای گرفتند، و دیری نپایید که در تشکیلات سازمان سه چهره‌های آشنا و محبوب تبدیل گشته و مسئولیتهای سنگینی را در تشکیلات شهر سقز عهده دار گردیدند.

رفیق فاطمه چهره محبوب شورای دانش آموزی دبیرستان آزادی سقز، یکی از رهبران عملی حرکات اعتراضی مدارس شهر، که مهارت خاصی را در تبدیل کردن هرگونه حرکت اعتراضی به حرکت سیاسی علیه رژیم کسب کرده بود، با قرار گرفتن در راس تشکیلات دانش آموزی و عضویت در کمیته اصلی این بخش از تشکیلات سازمان، در شهر سقز، با عزم راسخ خود وظایف انقلابی اش را با استواری بی نظیر پیش می برد و در همین رابطه چند بار دستگیر شد، اما هربار با توجه به تجربیاتی که داشت، پوزه مزدوران را در بازجویی ها به خاک مالید و بعد از شکنجه های فراوان که حکم آبیاری نهال کین طبقاتی وی را داشت، آزاد گردید. و اینها همه بیشتر از پیش رفیق را در میان همزمان خود محبوب و معتمدتر می نمود. اما حامیان سرمایه کسبه بدنبال کوچکترین سندی علیه رفیق و دستگیری مجدد وی بودند، این بار با تعقیب های دراز مدت و بدام انداختن عناصر منززل، و توسل حسن ب... " توابعین " رفیق را در تاریخ ۶۱/۴/۶۱، دستگیر و به زیر شکنجه بردند. اما رفیق لب به سخن نکشود، بلکه این بار مبارزات خود را در زندان آغاز و با سازماندهی در زندان اقدام به ایجاد شکل هواداران نمود، و زندان را به دژی دیگر علیه رژیم تبدیل کرد. تا آنجا که در زندان شهر به یکی از حماسه آفرینان شکنجه گاه تبدیل و نامش بر زبانها افتاد. و بعد از هشت ماه تحمل شکنجه های قرون وسطایی با

سکوت خود، مزدوران را به هراس انداخت. اما حامیان سرمایه که بخوبی رفیق را شناخته بودند، در اوج درماندگی خود از سکستن سکوت رفیق، وی را در تاریخ ۲۶ بهمن ۶۱ به همراه چندین انقلابی رزمنده دیگر به جوخه اعدام سپردند، و در این لحظه بود که فاطمه سکوت را شکست. " درود بر فدائی، زنده باد سوسیالیسم " با شلیک مسلسلهایی که قلب پرکینش را نشانه رفته بود در هم آمیخت، و بانگ رسای وی صدای شلیک جوخه اعدام را نیز تحقیر نمود.

آنگاه بود که جلادان رژیم جمهوری اسلامی حتی از جنازه رفیق نیز به وحشت افتادند، نه تنها پیکر خونین او را به خانواده اش تحویل ندادند، بلکه مخفیانه پیکر بیجان او را به گورستان شهر بیجار منتقل نمودند.

رفیق احمد، که برادر بزرگتر رفیق فاطمه بود نیز در تشکیلات شهر سقز مسئولیتهای گوناگونی را عهده دار گردید و در جریان انجام وظایف کمونیستی خود یک بار به زندان افتاد و زیر شکنجه رفت، اما این رفیق نیز بمانند خواهر و همزیم خود، شکنجه ها را تحمل نمود و مزدوران را در دستیابی به اطلاعات خود ناکام گذاشت و تن به سازش نداد، و بعد از مدتی آزاد گردید. رفیق که همزمان با اعدام فاطمه مسئول ارتباطات شهر با کوه بود، به خوبی وضعیت تشکیلات، را درک می کرد و از دست دادن هم رزم خود، عزم او را جزم می نمود و کینه اش را نسبت به دشمنان طبقه کارگر صدچندان می کرد، و او را در پیشبرد مبارزه در راه تحقق آرمان طبقه کارگر، چه در عرصه مقابله با رژیم جمهوری اسلامی و چه در عرصه مبارزه درونی که در آن شرایط در مقابله با گرایشات لیبرالی شدت و حدت بی سابقه ای یافته بود، مصمم تر می ساخت. رفیق احمد در عرصه تشکیلات با تمام توان خود به مبارزه علیه گرایش لیبرالی مرکزیت، که در تشکیلات شاخه کردستان در آن زمان، نمود آشکار داشت، قاطعانه به مبارزه برخاست، و تا طرد کامل مهدی سامع خائن نماینده آتکسار لیبرالیسم درون تشکیلات سازمان از پای ننشست. رفیق که در این هنگام بدلیل شناخته شدنش از طرف رژیم مجبور به ترک شهر شده بود در تشکیلات دفتر کمیته کردستان سازماندهی گردید و

سندی از رفیق سقز

از صفحه ۱۷ گزارش از رفیق دارنده تکامل

نیاشیم، بلکه همانطور که گفتم چیز دیگری بود، در حقیقت عکس العمل رفقا در نقد اساسنامه پیشنهادی بود که از طرف رفیق فرید بعنوان یکی از اعضاء کمیته کردستان نوشته شده بود و طبیعی است وقتیکه با زرسی نتیجه عکس العمل باشد، یعنی در واقع بی طرفیتی رفقا باشد، هدفی جز تخریب و تخطئه مناسبات تشکیلاتی را نمی تواند دنبال کند و یا مسائل غیر واقعی را تا حد مسائل واقعی و اتفاق افتاده بالا بکشد و در نتیجه رهنمود خاص خود را هم بدنبال نداشته باشد، می توانم بگویم که برای کمیته مرکزی، تشکیلات اصلاً مهم نبوده است، یعنی برای رفقا اصلاً مهم نبوده و نیست که بر اثر اینگونه برخوردها کل تشکیلات هم نابود شود.

عباس ۲۶ دی ماه ۱۳۶۴

به عضویت کمیته ارتباطات درآمد. شور انقلابی رفیق احمد به همراه آگاهی و عزم طبقاتی او، به زودی وی را به یکی از رفقای مورد اعتماد و محبوب تشکیلات تبدیل نمود. و این همه با توجه به کارآیی هایی که رفیق داشت، وی را به یک کادر مجرب تبدیل نمود. رفیق احمد در تابستان ۶۳، به کاندیدا توری عضویت سازمان درآمد و مسئولیت کمیته ارتباطات کمیته کردستان را عهده دار گردید. وی برای سازماندهی و ارتباط با شهرها با دسته های پیشمرگ سازمان مداوماً در حرکت بود. در جریان یکی از همین ماموریت ها نیز در منطقه فیض اللد - بیگی سقز روز ۲۶ بهمن، به همراه یک دسته از پیشمرگان فدائی به محاصره نیروهای سپاه، بسیج، جاش و ... درآمد، و شبانگاه ۲۷ بهمن در روستای " لگزی " سقز به کمین مزدوران افتاد و به همراه رفیق محمد رضوی (کساک وریا) به شهادت رسید.

ما با گرامی داشت چهارمین سالروز شهادت رفیق فاطمه محمدی و اولیین سالگرد شهادت رفیق احمد محمدی، اراد د یولادین رفقا را ارج می نهیم و با ادامه راهشان یادشان را گرامی می داریم

نمایندگان آیین جلوه‌ای از شکست رژیم در کردستان

در هفتمین سالگرد قیام قهرمانانه توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران در بهمن ۵۷، رژیم جمهوری اسلامی سعی کرد، با برپا داشتن نمایشات خیابانی در شهرهای مختلف ایران، یکبار دیگر وقاحت خود را به نمایش گذاشته، در عین تلاش برای بی محتوا نمودن خاطره شکوهمند این روز تاریخی یاد زنده آن را از اذهان توده‌ها محو نماید. ۲۲ بهمن ۵۷، روز قهرمانی توده‌ها بود، اما مرتجعین حاکم که در سرکوب همین توده‌ها، از دژخیمان آریامهری صدها گام پیشتر شتافته‌اند، امروز دیگر نه برای تحمیق توده‌ها، بلکه برای به سخره گرفتن قیام قهرمانانه آنها، نمایشات متفحک خود را سازمان می‌دهند. رژیم اسال نیز مثل هر سال دیگر در سالگرد قیام ۲۲ بهمن در کردستان انقلابی تلاش نمود، با شیرنگ و قریب و زور، زحمتکشان خلق کرد را به نمایشات خیابانی خود بکشاند و بدین

صفحه ۴۱

هادی در قلب هر رزمنده فدائی زنده است!

در واپسین لحظات بعد از توقف تیراندازی، رفقا سراغ هادی را می‌گرفتند، او را فقط زمانی دیده بودند که با چشمان حیرت‌زده‌اش، به پیکر خونین عباس پرولتر خیره مانده بود. هادی با ناباوری یک لحظه ایستاد و به قامت پرعلابت عباس که آرام بر روی برفها آرمیده بود، نگریست و

صفحه ۴۳



... اخباری از جنبش توده‌ای

صفحه ۳۷

یاه نین رهبر نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان، سازمانده داهمی پرولتاریا و حزب آهنین آن را، با تاکید هرچه بیشتر بر آموزشهای او گرامی داریم.

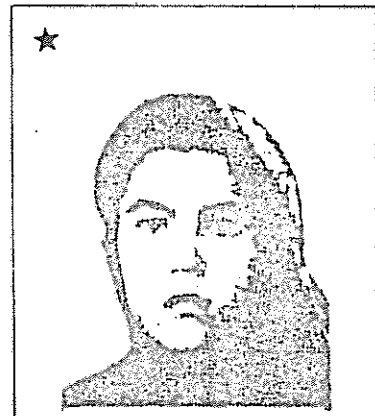
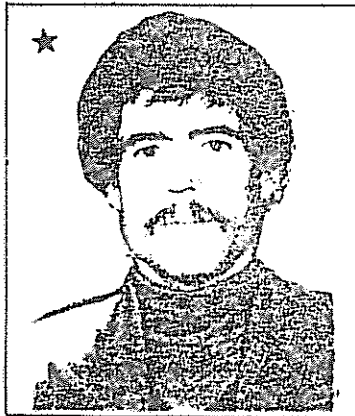
۲۶ بهمن

سالروز شهادت فدائیان خلق
کمونیستهای پرشور و مصمم
رفقا

فاطمه و احمد محمدی

گرامی بان خاطره فدائی شهید رفیق محمد رضوی

رفیق محمد رضوی (کاک وریا) سمرکند فدائی، فرزند راسی رحمتکشان کردستان در سال ۱۳۴۸ در روسای تقویم آثار نواح شهر سمر در صفحه ۴۲



خفت و خواری پذیرا گشته و بدین سان جنبش انترناسیونالیستی پرولتری را در راه رهایی، دمکراسی سوسیالیسم، تحرک بیشتری بخشیده‌اند. رفقا احمد و فاطمه محمدی، دو رزمنده کمونیستی بودند، که از همان اوان کودکی با کوشش و پوست خود ستم

صفحه ۴۵

سیر پرشتاب مبارزه طبقاتی دهه اخیر ایران، با خون دهها رزمنده کمونیستی عجب گشته، که با استوار خویش تا قوس مرگ حامیان سرمایه را نه تنها به صدا درآورده، بلکه با وثیقه گذاشتن خون خویش در این راه، سرازارانه مرگ سرج را در برابر

توضیح پیرامون

جدول عملیات پیشمرگان

خلق کرد

صفحه ۲۷



گرامی بان خاطره

شهادی بهمن ماه

سازمان در کردستان

صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی. برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق